

ندای ربّ الجنود  
الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله

\* \* \*

پیش گفتار  
سوره هیکل  
پاپ بی نهم  
ناپلیون سوم  
تزار الکساندر دوم  
ملکه ویکتوریا  
ناصرالدین شاه  
سوره رئیس  
لوح رئیس  
لوح فؤاد  
سوره ملوک  
یادداشت‌ها

\* \* \*

## پیش‌گفتار

ترجمه مصوب کامل پیش‌گفتار این مجموعه الواح که در سال ۲۰۰۲ به زبان انگلیسی تحت عنوان

*The Summons of the Lord of Hosts* منتشر گشت

سال‌های بعد از ورود حضرت بهاء‌الله به ادرنه، به فرموده حضرت ولی‌امرالله با ابلاغ توقیعات مهیمن مؤسس امرالله به سلاطین و فرمانروایان عالم، شاهد "شدت اشراق" امر مبارک بود. در این دوران نسبتاً کوتاه اما پرتلاطم تاریخ امر و در سال‌های اولیه مرحله بعدی نفی و تبعید در سال ۱۸۶۸ به مدینه محصنه عکا، حضرت بهاء‌الله سلاطین شرق و غرب را جمعاً و بعضی را منفرداً به شناسایی یوم‌الله و قبول آن حضرت به عنوان موعود کتب مقدسه دینی خود فراخواندند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهره واقع نشده."

از جمله محتویات این مجلد، متن کامل سوره هیکل است که یکی از چالش‌انگیزترین آثار حضرت بهاء‌الله می‌باشد. این اثر در ابتدا در دوران تبعید آن حضرت به ادرنه نازل شد و سپس بعد از ورود به عکا در قالبی جدید عزّ نزول یافت و الواح مبارکی را شامل شد که در آنها حضرت بهاء‌الله رهبرانی را منفرداً مورد خطاب قرار داده بودند — پاپ پی نهم، ناپلئون سوم، تزار الکساندر دوم، ملکه ویکتوریا و ناصرالدین‌شاه.

حضرت بهاء‌الله دستور فرمودند که این قالب جدید سوره هیکل بلافاصله پس از تکمیل، به شکل ستاره پنج‌پر که اشاره به هیکل انسانی است تحریر شود. آن حضرت در خاتمه بیان ذیل را به آن افزودند که به فرموده حضرت شوقی افندی "اهمیت آن توقیعات منیعه را واضح و رابطه مستقیم آنها را با بشارت عهد عتیق نشان می‌دهد":

كذلك عمّرنا الهيكل بأبأدى القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهيكل الذى وعدتم به فى الكتاب تقرّبوا اليه هذا خير لكم ان انتم تفقهون ان انصفوا يا ملأ الأرض هذا خير ام الهيكل الذى بنى من الطين توجّهوا اليه كذلك امرتم من لدى الله المهيمن القيوم.

حضرت بهاء‌الله، در طی آخرین سال‌های حیات مبارک، شخصاً ترتیب اولین طبع نسخه‌های موثق و کامل بعضی از آثار مهم خویش را فراهم آوردند و در میان آنها به سوره هیکل اهمیت خاص اعطا شده بود.

از میان الواح مختلفی که سوره هیکل را تشکیل می‌دهد یکی از آنها مستلزم توجه خاصی است. لوح سلطان خطاب به ناصرالدین‌شاه، طولانی‌ترین لوح حضرت بهاء‌الله خطاب به یک حکمران است و در طی آخرین هفته‌ها قبل از تبعید نهایی آن حضرت به عکا نازل شد. این لوح سرانجام توسط جناب بدیع، جوانی هفده‌ساله که از حضور حضرت بهاء‌الله استدعای افتخار انجام خدمتی کرده بود به دست آن پادشاه رسید. مجهودات این جوان تاج و هاج شهادت را بر سرش نهاد و نامش را جاودانه ساخت. لوح ناصرالدین‌شاه شامل آن عبارت معروفی است که شرایط نزول وحی الهی به حضرت بهاء‌الله و اثرات آن را توصیف می‌نماید. در این لوح همچنین اعلان صریح و بلاشرط آمادگی آن حضرت را برای ملاقات با روحانیون اسلام در حضور شاه و ارائه هر دلیلی که آنان برای قبول ظهور جدید لازم بدانند ملاحظه می‌نماییم، آزمونى برای صداقت مدعیانی که خود را امنای برحق رسالت قرآن مجید می‌پنداشتند، که به شکست مدعیان منتهی شد.

این مجموعه همچنین شامل سوره ملوک است که حضرت شوقی افندی آن را چنین توصیف می‌فرماید: "ابدع و اعظم لوح منزله از قلم حضرت بهاء‌الله که برای اولین بار معشر سلاطین در شرق و غرب عالم را جمعاً مورد خطاب قرار

می‌دهد. “ این لوح مبارک هم خصایص رسالت حضرت بهاء‌الله و هم معیار عدالتی را که باید در یوم‌الله حاکم بر فرمانروایی سلاطین و ملوک باشد تعیین می‌نماید:

اتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمُلُوكُ وَلَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعُوا بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ يَا كُفْرًا  
ان لَا تَظْلَمُوا عَلٰی اٰحَدٍ قَدْرَ خَرْدَلٍ وَاَسْلِكُوا سَبِيْلَ الْعَدْلِ وَاِنَّهٗ لَسَبِيْلٌ مُّسْتَقِيْمٌ.

این لوح مبارک معرفت برخی مواضع برجسته‌ای است که در طحّ بیست و پنج سال بعدی مقرر بود در آثار حضرت بهاء‌الله با اهمیتی خاص بیان شود: وظایف کسانی که خداوند اختیارات مدنی را برای ترویج عدالت به آنان سپرده است، لزوم تقلیل تسلیحات و حلّ مناقشات بین ملل، و پایان دادن به مخارج افراطی که موجب فقر رعایای سلاطین می‌گشت. در بررسی مضامین اصلی دعوت مهیمن حضرت بهاء‌الله به سلاطین و امرای عالم، حضرت شوقی افندی فرموده‌اند:

وسعت و تنوع مواضع، قاطعیت استدلال، علویت و شهامت لسان و کلام جاذب انظار و محیر عقول ما است. امپراطورها، سلاطین و شاهزادگان، رؤسا و وزرا، پاپ اعظم، کشیش‌ها، راهبین و فلاسفه، علما، وکلا و نمایندگان مجالس، اغنیای ارض، پیروان تمام ادیان، و اهل بهاء کلاً مطمح نظر منزل این توفیعات منیعه قرار گرفته هر یک به فراخور حال نصیحت و اندازی را که سزاوارش بوده دریافت نموده است. حیرت‌انگیزتر از این، تنوع موضوعات مطرح شده در این الواح است. عظمت فوق‌العاده و وحدانیت خداوند لایدرک و متعال تجلیل و ستایش شده و وحدت مظاهر امرش اعلان و تأکید گردیده است. بداعت، جامعیت و مقدرات بالقوه دیانت بهائی تأکید و مقصد و ماهیت ظهور حضرت باب تصریح گشته است.

این شرح مختصر توجه را به این نکته جلب می‌نماید که حضرت بهاء‌الله شرایط و اوضاع اجتماع بشری را قطعاً محکوم فرموده رهبرانش را در درجه اول مسئول آن می‌دانند:

وقایع مهیج و مهیمن مراحل مختلفه رسالت آن حضرت ذکر گردیده و ناپایداری سطوت و شهرت و مال و ثروت و سلطنت دنیوی مکرراً و قطعاً تأکید شده است. اجرای مبادی سامیه در روابط بین انسان‌ها و بین ملل را شدیداً و اکیداً انذار فرموده و امر به ترک رسوم و شعائر ننگ‌آور و مضر برای سعادت و ترقی و رفاه و وحدت نوع بشر نموده است. سلاطین تویخ شده، مقامات مذهبی محکوم گردیده، وزرا و سفرای تام‌الاختیار نکوهش شده و ظهور حضرتش به عنوان بازگشت اب آسمانی به صراحت اقرار و مکرراً اعلام شده است. سقوط پرآشوب برخی از این سلاطین و امپراطورها اخبار گشته، دو نفرشان صریحاً مورد عتاب واقع گردیده، اکثرشان انذار شده و جمیع دعوت و نصیحت شده‌اند.

حضرت بهاء‌الله در لوح مبارکی که اصل آن مفقود شده است، سوء مدیریت عبدالعزیز، سلطان عثمانی، را با شدیدترین الفاظ محکوم نموده بودند. اما این مجلد شامل سه لوح دیگر خطاب به دو وزیر آن سلطان است که اعمال نفوذ خودخواهانه و بی‌تدبیر آنان نقش مهمی در نفی و تبعید پی در پی حضرت بهاء‌الله داشت. سوره رئیس که خطاب به عالی‌پاشا صدر اعظم عثمانی است در ماه اوت ۱۸۶۸، زمانی که تبعیدشدگان از ادرنه به گالیپولی منتقل می‌شدند، نازل شد و رفتار و سوء استفاده وزیر از قدرت اداریش را بی‌دریغ افشا می‌نماید. لوح رئیس که آن نیز شامل متونی خطاب به عالی‌پاشا می‌باشد

اندکی پس از مسجون شدن حضرت بهاء‌الله در قلعهٔ عکا نازل گردید و شامل نکوهشی است اندازآميز نسبت به اخلاق و رفتار این وزير. لوح سوم لوح فؤاد است که در سال ۱۸۶۹ اندکی بعد از فوت فؤادپاشا، وزير عثمانی، نازل شد که در آن حضرت بهاء‌الله به دسيسه‌های او اشاره نموده، عواقب روحانی سوء استفاده از قدرت را تشریح نموده، سقوط قریب الوقوع همکار وی عالی‌پاشا و نیز سرنگونی شخص سلطان را إخبار می‌نماید، وعودی که به نحوی گسترده انتشار یافت و تحقق آن بسیار بر اعتبار شارع این امر اعظم بیفزود.

با گسترش نفوذ حضرت بهاء‌الله در حیات اجتماع در سراسر جهان، مقتضی است که حال متون کامل این الواح مهم در دسترس خوانندگان بیشتری قرار گیرد. این جمع مراتب تقدیر و سپاس عمیق خود را به لجناتی که انجام و مرور این ترجمه‌ها را عهده‌دار بودند به خاطر دقت و مراقبتی که به کار بردند ابراز می‌دارد. بهائیان قطعات آشنای چندین لوح مبارک را که توسط حضرت شوقی افندی به احبای غرب معرفی شده بود، تشخیص خواهند داد. ترجمه‌های آن حضرت از آثار مبارکه به زبان انگلیسی معیاری است پایدار برای کسانی که به انجام وظیفهٔ خطیر ترجمهٔ شایستهٔ این ذخایر امر مبارک قیام می‌نمایند.

بيت العدل اعظم

## سورهٔ هیکل

هو الأبدع الأبهی

- ۱ سبحان الذی نزل الآيات لقوم يفقهون سبحان الذی ينزل الآيات لقوم يشعرون سبحان الذی يهدى من يشاء الى صراطه قل انى لصراط الله لمن فى السموات و الأرض طوبى لقوم يسرعون
- ۲ سبحان الذی ينزل الآيات لقوم يعلمون سبحان الذی ينطق من جبروت الأمر لا يعرفه الا عباد مكرمون سبحان الذی يحيى من يشاء بقوله كن فيكون سبحان الذی يرفع من يشاء الى سماء الفضل و ينزل منها ما اراد على قدر مقدور
- ۳ تبارك الذی يفعل ما يشاء بأمر من عنده انه لهو الحق علام العلوم تبارك الذی يلهم من يشاء ما اراد بأمره المبرم المكنون تبارك الذی ينصر من يشاء بجنود الغيب انه لهو الفاعل لما اراد و انه لهو العزيز القيوم تبارك الذی يعز من يشاء بسلطان عزه و يؤيد من يشاء كيف اراد طوبى لقوم يعرفون
- ۴ تبارك الذی قدر لكل شىء مقداراً فى لوح مخزون تبارك الذی نزل على عبده ما تستضىء به الأفئدة و العقول تبارك الذی نزل على عبده من البلاء ما احترقت به اكباد الذين استقرّوا فى سرادق البقاء ثم قلوب المقرّبين تبارك الذی نزل على عبده من سحاب القضاء سهام البلاء اذا يرانى فى صبر جميل تبارك الذی قدر لعبده ما لا قدره لأحد من عباده انه لهو الفرد العزيز القيوم
- ۵ تبارك الذی نزل على عبده من غمام البغضاء من اولى الاغضاء رماح القضاء اذا يراه فى شكر عظيم تبارك الذی نزل على عبده ثقل السموات و الأرض انا نحمده فى ذلك و لا يعرفه الا العارفون سبحان الذی اوقع جماله تحت مخالب الغل من اولى الفحشاء انا نرضى بذلك و لا يدركه الا المدركون سبحان الذی اودع الحسين بين الأحزاب من الأعداء و يرد فى كل حين على جسده رماح القهر و البغضاء انا نشكره على ما قضى على عبده المنيب المغموم
- ۶ فلما رأيت نفسى على قطب البلاء سمعت الصوت الأبدع الأحدى من فوق رأسى فلما توجهت شاهدت حورية ذكر اسم ربى معلّقة فى الهواء محاذى الرأس و رأيت انها مستبشرة فى نفسها كأن طراز الرضوان يظهر من وجهها و نضرة الرحمن

تعلن من خدّها و كانت تنطق بين السّموات و الأرض بنداءً تنجذب منه الأفئدة و العقول و تبشّر كلّ الجوارح من ظاهري و باطنى ببشارة استبشرت بها نفسى و استفرحت منها عباد مكرمون

٧ و اشارت باصبعها الى رأسى و خاطبت من فى السّموات و الأرض تالّله هذا لمحبيب العالمين ولكن انتم لا تفقهون هذا لجمال اللّٰه بينكم و سلطانه فيكم ان انتم تعرفون و هذا لسرّ اللّٰه و كنهه و امر اللّٰه و عزّه لمن فى ملكوت الأمر و الخلق ان انتم تعقلون انّ هذا لهو اللّٰه الذى يشناق لقائه من فى جبروت البقاء ثمّ اللّٰهينهم استقرّوا خلف سرادق الأبهى ولكن انتم عن جماله معرضون

٨ ان يا ملاً البيان انتم ان لن تنصروه سوف ينصره اللّٰه بجنود السّموات و الأرض ثمّ جنود الغيب بأمره كن فيكون و يبعث بارادته خلقاً ما اطّلع بهم احد الا نفسه المهيمن القيوم و يطهّهم عن دنس الوهم و الهوى و يرفعهم الى مقام التّقديس و يظهر منهم آثار عزّ سلطانه فى الأرض كذلك قدّر من لدى اللّٰه العزيز الودود

٩ ان يا ملاً البيان أتكفرون باللّٰه الذى خلقتم للقائه ثمّ على مقاعدكم تفرحون و تعترضون على اللّٰه الذى شعرة منه خير عند اللّٰه عمّن فى السّموات و الأرض ثمّ بنا تستهزئون ان يا ملاً البيان فأتوا بما عندكم لأعرف بأى حجّة آمنتم بمظاهر الأمر من قبل و اليوم بأى برهان تستكبرون

١٠ فواللّٰه الذى خلقنى من نور جماله ما وجدت غافلاً اغفل منكم و عمياً اعمى عنكم أتكم تستدلّون لايمانكم باللّٰه بما عندكم من الألواح لمّا نزلت الآيات و اضاء المصباح كقرتم باللّٰه من قلمه قضت الأمور فى لوح محفوظ تفرّون الآيات و تكفرون بمطلعها و منزلها كذلك اخذ اللّٰه ابصاركم جزاء اعمالكم ان انتم تشعرون و تكتبون الآيات فى العشىّ و الاشرار ثمّ عن منزلها انتم محتجبون

١١ اذا يراكم الملاء الأعلى فى سوء اعمالكم و يتبرّون منكم و انتم لا تسمعون و يستخبر بعضهم بعضاً ما يقولون هؤلاء الحميرات و فى اىّ واد هم يرتعون أينكرون ما تشهد به ذواتهم أيعمضون عيونهم و هم ينظرون تالّله يا قوم بأفعالكم تحيّرت سكّان مدائن الأسماء و انتم فى وادى الجزر هائمون و لا تشعرون

١٢ ان يا قلم الأعلى ان استمع نداء ربّك من سدرة المنتهى فى البقعة الأحديّة التّوراء لتجد نفسك على روح و ريحان من نعمات ربّك الرّحمن و تكون مقدّساً عن الأحزان من هذه التّفحات التى تمرّ من شطر اسمى الغفور ثمّ ابعث فى هذا الهيكل هياكل الأحديّة ليحكينّ فى ملكوت الانشاء عن ربّهم العلىّ الأبهى و يكوننّ من اللّٰهينهم بأنوار ربّهم يستضيؤون

١٣ انا قدرنا هذا الهيكل مبدأ الوجود فى الخلق البديع ليوقننّ الكلّ بأننى اكون مقتدراً على ما اشاء بقولى كن فيكون و فى ظلّ كلّ حرف من حروفات هذا الهيكل نبعث خلقاً لا يعلم عدّتهم الاّ اللّٰه المهيمن القيوم سوف يخلق اللّٰه منه خلقاً لا تحجبهم اشارات اللّٰهينهم بغوا على اللّٰه و هم يشربون فى كلّ الأحيان كوثر الحيوان الاّ انهم هم الفائزون

١٤ اولئك العباد اللّٰهين استقرّوا فى ظلّ رحمة ربّهم و ما منعهم المانعون يرى من وجوههم نضرة الرّحمن و يسمع من قلوبهم ذكر اسمى العزيز المكنون اولئك لو تفتح شفواتهم فى تسييح ربّهم يسبحنّ معهم من فى السّموات و الأرض و قليلاً من النّاس ما هم يسمعون و اذا يذكرون بارئهم يذكرون معهم كلّ الأشياء كذلك فضّلهم اللّٰه على الخلق ولكنّ النّاس لا يعلمون

١٥ و يتحرّكون حول امر اللّٰه كما يتحرّك الظلّ حول الشّمس ان افتحوا الأبصار يا ملاً البيان لعلّ انتم تشهدون و بحركة هؤلاء يتحرّك كلّ شىء و بسكونهم يسكن كلّ شىء ان انتم توقنون بهم يقبل الموحدون الى قبلة الآفاق و ظهرت السّكينة و الوقار بين الأخيار ان انتم تعلمون و بهم استقرّت الأرض و امطرت السّحاب و نزلت مائدة القدس من سماء الفضل ان انتم تفقهون

- ١٦ اولئك حفظة امر الله في الأرض يحفظون جمال الأمر من عجاج كلّ مشرك مبغوض و لا يخافنّ من انفسهم في سبيل الله بل ينفقونها رجاءً للقاء المحبوب و استعلائه بهذا الاسم المقتدر القادر العزيز القدوس
- ١٧ ان يا هذا الهيكل قم بنفسك على شأن يقومنّ بقيامك كلّ الممكنات ثمّ انصر ربك بما اعطيناك من القدرة و الاقتدار اياك ان تجزع حين الذي يجزع فيه كلّ الأشياء كن مظهر اسمى القيوم ثمّ انصر ربك بما استطعت و لا تنظر الكائنات و ما يخرج من افواههم الا كنداء بعوضة في واد ما حدّد بالحدود ان اشرب كوثر الحيوان باسمى الرحمن ثمّ اسق المقربين من اهل هذا الرضوان ما ينقطعون به عن كلّ الأسماء و يدخلهم في هذا الظلّ المبارك الممدود
- ١٨ ان يا هذا الهيكل انا حشرنا فيك كلّ الأشياء عمّا خلق بين الأرض و السماء و سألتناهم ما اخذنا به عنهم العهد في ذرّ البقاء اذاً وجدنا اكثرهم كليل اللسان شاخصة الأبصار و قليلاً ناضر الوجه طلق البيان و بعثنا من هؤلاء خلق ما كان و ما يكون اولئك كرم الله وجوههم عن التوجّه الى وجوه المشركين و اسكنهم في ظلّ سدره نفسه و انزل عليهم سكينه الأمر و أيدهم بجنود الغيب و الشهود
- ١٩ ان يا عين هذا الهيكل لا تلتفتي الى السماء و ما فيها و لا الى الأرض و من عليها انا خلقناك لجمالى ها هو هذا فانظري كيف شئت و لا تمنعي لحاظك عن جمال ربك العزيز المحبوب سوف نبعث بك اعياناً حديده و ابصاراً ناظرة يرون آيات بارئهم و يحولنّ النظر عن كلّ ما يدركه المدركون و بك تعطى قوّة البصر لمن نشاء و نأخذ الذين منعوا عن هذا الفضل الا انهم من كأس الوهم يكرعون و لا يفقهون
- ٢٠ ان يا سمع هذا الهيكل طهر نفسك عن نعيق كلّ ناعق مردود ثمّ استمع نعمات ربك انه يوحى اليك من جهة العرش انه لا اله الا انا العزيز المقتدر المهيمن القيوم سوف نبعث بك آذاناً مطهرة لاصغاء كلمة الله و ما ظهر من مطلع بيان ربك الرحمن الا انهنّ يجدن ترنمات الوحي من هذا الشطر المبارك المحمود
- ٢١ ان يا لسان هذا الهيكل انا خلقناك باسمى الرحمن و علمناك ما كنز في البيان و انطقناك لذكرى العظيم في الأكوان ان انطق بهذا الذكر البديع و لا تخف من مظاهر الشيطان لأنك خلقت لذلك بأمرى المهيمن القيوم و بك فتحنا اللسان بالبيان فيما كان و نفتح بسلطاني فيما يكون و بك نبعث السنأ ناطقة كلّها تتحرّك بالثناء في ملائ البقاء و بين ملائ الانشاء كذلك نزلت الآيات و قضى الأمر من لدن مالك الأسماء و الصفات ان ربك لهو الحقّ علام الغيوب اولئك لا يمنعهم شىء عن ثناء بارئهم بهم يقومنّ الأشياء على ذكر مالك الأسماء بأنه لا اله الا انا المقتدر العزيز المحبوب لا تنطق السن الذاكرين الا و يمدّها هذا اللسان من هذا الرضوان و قليلاً من الناس ما هم يعرفون ان من لسان الا و قد يسبح ربّه و ينطق على ذكره و من الناس من يفقه و يذكر و منهم من يذكر و لا يفقهون
- ٢٢ ان يا حوريّة المعانى ان اخرجى من غرفات الكلمات باذن الله مالك الأرضين و السموات ثمّ اظهري بطراز اللاهوت ثمّ اسقى خمر الجبروت بأنامل الياقوت لعلّ اهل الناسوت يطّلعون بما اشرفت من افق الملكوت شمس البقاء بطراز البهاء و يقومنّ على الثناء بين الأرض و السماء في ذكر هذا الفتى الذى استقرّ على عرش اسمه المنان في قطب الجنان و من وجهه ظهرت نضرة الرحمن و عن لحظه لحظات السبحان و من شؤونه شؤونات الله المهيمن القيوم
- ٢٣ و ان لن تجدى احداً ان يأخذ من اليد البيضاء الخمر الحمراء باسم ربك العلى الأعلى الذى ظهر مرّة بعد اولى باسمه الأبهى لا تحزنى دعى هؤلاء بأنفسهم ثمّ ارجعى الى خلف سرادق العظمة و الكبرياء اذاً تجدى قوماً تستضىء انوار وجوههم كالشمس في وسط الزوال و هم يهللون و يسبحون ربهم بهذا الاسم الذى قام على مقرّ الاستقلال بسلطان العزّ و الاجلال و انك لن تسمعى منهم الا ذكرى ان ربك شهيد على ما اقول و ما اطّلع بهؤلاء احد من الذينهم خلقوا بكلمة الله فى ازل الآزال كذلك فصلنا لك الأمر و صرفنا الآيات لعلّ الناس فى آثار ربهم يتفكّرون

٢٤ انهم ما امروا بسجدة الآدم' و ما حوّلوا وجوههم عن وجه ربك و هم من نعمة التقديس فى كلّ حين يتنعمون كذلك رقم قلم الرّحمن اسرار ما كان و ما يكون لعلّ الناس هم يعرفون فسوف يظهر الله هؤلاء فى الأرض و يرفع بهم ذكره و ينشر آثاره و يثبت كلماته و يعلن آياته رغماً للّذينهم كفروا و انكروا و كانوا بآياته يجحدون

٢٥ ان يا طلعة الأحديّة ان وجدتهم و ادركت لقائهم ان اقصى لهم ما يقصّ لك الغلام من قصص نفسه و بما ورد عليه ليطلعنّ على ما هو المسطور فى لوح محفوظ و اخبريهم من نبيّ الغلام و ما مسّته من البأساء و الضّرّاء ليتذكّرنّ بمصائبى و يكوننّ من اللّذينهم متذكّرون ثمّ اذكرى لهم بأنّ اصطفينا من اخواننا احداً و رشّحنا عليه من طمطام بحر العلم رشحاً ثمّ البسناه قميص اسم من الأسماء و رفعناه الى المقام الّذى قام الكلّ على ثناء نفسه و حفظناه عن ضرّ كلّ ذى ضرّ على شأن يعجز عنه القادرون

٢٦ و كنّا وحدة فى مقابلة اهل السّموات و الأرض فى ايّام كلّ العباد قاموا على قتلى و كنّا بينهم ناطقاً بذكر الله و ثنائه و قائماً على امره الى ان حققت كلمة الله بين خلقه و اشتهرت آثاره و علت قدرته و لاحت سلطنته و يشهد بذلك عباد مكرمون انّ اخى لمّا رأى الأمر ارتفع وجد فى نفسه كبيراً و غرورا اذاً خرج عن خلف الأستار و حارب بنفسى و جادل بآياتى و كذب برهانى و جحد آثارى و ما شيع بطن الحريص الى ان اراد اكل لحمى و شرب دمى و يشهد بذلك العباد اللّذينهم هاجروا مع الله و عن ورائهم عباد مقرّبون

٢٧ و شاور فى ذلك مع احد من خدامى آ و اغواه على ذلك اذا نصرنى الله بجنود الغيب و الشّهادة و حفظنى بالحقّ و انزل علىّ ما منعه عمّا اراد و بطل مكر اللّذينهم كفروا بآيات الرّحمن الا انهم قوم منكرون فلما شيع ما سوّلت له نفسه و اطّلع به اللّذينهم هاجروا ارتفع الضّجيج من هؤلاء و بلغ الى مقام كاد ان يشتهر بين المدينة اذاً منعناهم و القينا عليهم كلمة الصّبر ليكوننّ من اللّذينهم يصيرون

٢٨ فوالله الّذى لا اله الا هو انا صبرنا فى ذلك و امرنا العباد بالصّبر و الاضطبار و خرجنا من بين هؤلاء و سكنا فى بيت آخر لتسكن نار البغضاء فى صدره و يكون من اللّذينهم مهتدون و ما تعرّضنا به و ما رأيناها من بعد و جلسنا فى البيت وحدة مرتقباً فضل الله المهيمن القيوم انه لمّا اطّلع بأنّ الأمر اشتهر اخذ قلم الكذب و كتب الى العباد و نسب كلّ ما فعل بجمالى الفريد المظلوم ابتغاء فتنة فى نفسه و ادخال البغضاء فى صدور اللّذينهم آمنوا بالله العزيز الودود

٢٩ فوالذى نفسى بيده تحيرنا من مكره بل تحير منه كلّ الوجود من الغيب و الشّهود مع ذلك ما سكن فى نفسه الى ان ارتكب ما لا يجرى القلم عليه و به ضيع حرمتى و حرمة الله المقنن العزيز المحمود لو اذكر ما فعل بى لن تتمه بحور الأرض لو يجعلها الله مداداً و لن تنفده الأشياء ولو يقدها الله اقلاماً كذلك نلقى ما ورد على نفسى ان انتم تعلمون

٣٠ ان يا قلم البقاء لا تحزن عمّا ورد عليك فسوف بيعث الله خلقاً يرون بأبصارهم و يذكرون ما ورد عليك خذ القلم عن ذكر هؤلاء ثمّ حرّكه على ذكر مالک القدم دع الممكنات ثمّ اشرب من رحيق ذكرى المختوم ايّاك ان تشتغل بذكر اللّذين لن تجد منهم الا روايح البغضاء و اخذهم حبّ الرّياسة على مقام يهلكون انفسهم لاعلاء ذكرهم و ابقاء اسمائهم قد كتب الله هؤلاء من عبدة الأسماء فى لوح محفوظ ان اذكر ما اردته لهذا الهيكل ليظهر فى الأرض آثاره و يملأ الآفاق انوار هذا الاشراق و يطهر الأرض من دنس اللّذين كفروا بالله كذلك نزلنا الآيات و فضّلنا الأمر لقوم يعرفون

٣١ ان يا هذا الهيكل فابسط يدك على من فى السّموات و الأرض ثمّ خذ زمام الأمر بقبضة اردتك انا جعلنا فى يمينك ملكوت كلّ شىء ان افعل ما شئت و لا تخف من اللّذينهم لا يعرفون ثمّ ارفع يدك الى اللّوح الّذى اشرق من افق اصبع ربك و خذه على شأن بأخذك تأخذه ايادى من فى الابداع كذلك ينبغى لك ان انت من اللّذينهم يفقهون و بارتفاع يدك الى سماء فضلى ترتفع ايادى كلّ شىء الى الله المقنن العزيز الودود سوف نبعث من يدك ايادى القوّة و القدرة و الاقتدار و نظهر بها

قدرتى لمن فى ملكوت الأمر و الخلق ليعرفنّ العباد أنّه لا اله الاّ انا المهيمن القيوم و بها تعطى و نأخذ و لا يعرف ذلك الاّ  
الذينهم بصر الروح ينظرون

٣٢ قل يا قوم أتفرونّ من قدرة الله تالله لا مهرب لكم اليوم و لا عاصم لأحد الاّ من رحمه الله بفضل من عنده انه لهو  
الرحيم الغفور قل يا قوم دعوا ما عندكم ثم ادخلوا فى ظلّ ربكم الرحمن هذا خير لكم عمّا عملتم او تعملون خافوا عن الله و لا  
تحرموا انفسكم من نفحات ايام الله مالک الأسماء و الصفات و لا تبدلوا كلمة الله و لا تحرقوها عن مقرّها اتقوا الله و كونوا  
من الذينهم يتقون

٣٣ قل يا قوم هذه يد الله التى لم تزل كانت فوق ايديكم ان انتم تعقلون و فيها قدرنا خير السموات و الأرض بحيث لا يظهر  
من خير الاّ و قد يظهر منها كذلك جعلناها مطلع الخير و مخزنه فيما كان و ما يكون قل كلّ ما جرى فى الألواح من انهار  
المعاني و البيان قد اتّصلت بهذا البحر الأعظم ان انتم تشعرون و ما فصل فى الكتب قد انتهى الى هذه الكلمة العليا التى  
اشرقت من افق فم مشيّة الأبهى فى هذا الظهور الذى به افترّ ثغر الغيب و الشهود

٣٤ سوف يخرج الله من اكمام القدرة ايدى القوّة و الغلبة و ينصرنّ الغلام و يطهّرنّ الأرض من دنس كلّ مشرك مردود و  
يقومنّ على الأمر و يفتحنّ البلاد باسمى المقتدر القيوم و يدخلنّ خلال الديار و يأخذ رعيهم كلّ العباد هذا من بطش الله انّ  
بطشه شديد بالعدل انه لمحيط على من فى السموات و الأرض ينزل ما يشاء على قدر مقدور

٣٥ و لو يقوم احد من هؤلاء فى مقابلة ما خلق فى الابداع ليكون غالباً بغلبة ارادتي هذا من قدرتي ولكن خلقى لا يعرفون و  
هذا من سلطنتى ولكن بريتي لا يفقهون و هذا من امرى ولكن عبادى لا يشعرون و هذا من غلبي ولكنّ الناس لا يشكرون الاّ  
الذين نور الله ابصارهم بنور عرفانه و جعل قلوبهم خزائن وحيه و انفسهم حملة امره اولئك يجلدون روائح الرحمن من قميص  
اسمه و هم فى كلّ الأحيان بايات الله يفرحون و الذين هم كفروا و اشركوا اولئك غضب الله عليهم و هم الى النار يسحبون ثمّ  
فى اطباقها يجزعون كذلك نفصل الآيات و نبين الحقّ بالبينات لعلّ الناس فى آيات ربهم يتفكّرون

٣٦ ان يا هذا الهيكل قد جعلناك آية عزى بين ما كان و ما يكون و جعلناك آية امرى بين السموات و الأرض بقولى كن  
فيكون

٣٧ ان يا هاء الهويّة فى هذا الاسم قد جعلناك مخزن مشييتى ثمّ مكنم ارادتي لمن فى ملكوت الأمر و الخلق فضلاً من  
لدى مهيمن قيوم

٣٨ ان يا ياء اسمى القدير قد جعلناك مظهر سلطاني و مطلع اسمائى و انا المقتدر على ما اقول

٣٩ ان يا كاف اسمى الكريم قد جعلناك مشرق كرمى بين بريتي و منبع جودى بين خلقى انا المقتدر بسلطاني لن يعزب  
عن علمى شىء عمّا خلق بين السموات و الأرض و انا الحقّ علام الغيوب

٤٠ ان انزل من سحاب كرمك ما يغنى الممكّنات لا تمنع فضلك عن الوجود انك انت الكريم فى جبروت البقاء و ذو  
الفضل العظيم لمن فى ملكوت الأسماء لا تنظر الى الناس و ما عندهم فانظر الى جميل احسانك و بدائع مواهبك ان ادخل  
العباد فى ظلّك الممدود ان ابسط يد الجود على الممكّنات و اصابع الكرم على الكائنات هذا ينبغى لك ولكنّ الناس لا  
يعقلون من اقبل اليك هذا من فضلك و من اعرض انّ ربك لهو الغنى عمّا خلق فى الامكان يشهد بذلك عباد مخلصون

٤١ سوف يبعث الله بك ايدى غالبية و اعضداً قاهرة يخرجنّ عن خلف الأستار و ينصرنّ نفس الرحمن بين الامكان و  
يصيحنّ بصيحة تتميز منها الصّور كذلك رقم فى لوح مسطور و يظهرنّ بسطوة يأخذ الخوف سكّان الأرض على شأن كلّهم  
يضطربون



٤٢ اياكم ان تسفكوا الدماء ان اخرجوا سيف اللسان عن غمد البيان لأنّ به تفتح مدائن القلوب انا رفعنا حكم القتل عن بينكم ان رحمتى سبقت الممكنات ان انتم تعلمون ثم انصروا ربكم الرحمن بسيف التبيان انه احد من البيان و اعلى منه لو انتم فى كلمات ربكم تنظرون كذلك نزلت جنود الوحي من شطر الله المهيمن القيوم و ظهرت جنود الالهام من مشرق الأمر من لدى الله العزيز المحبوب

٤٣ قل قد قدر مقادير الأشياء فى هذا الهيكل المخزون المشهود و كنز فيه علم السموات و الأرض و علم ما كان و ما يكون و رقم من اصبع صنع ربك فى هذا الكتاب ما يعجز عن ادراكه العارفون و خلق فيه الهياكل التى ما اطلع بها احد الا نفس الله ان انتم توقنون طوبى لمن يقرأه و يتفكر فيه و يكون من الذينهم يفقهون

٤٤ قل لا يرى فى هيكلى الا هيكل الله و لا فى جمالى الا جماله و لا فى كينوتى الا كينوته و لا فى ذاتى الا ذاته و لا فى حركتى الا حركته و لا فى سكونى الا سكونه و لا فى قلمى الا قلمه العزيز المحمود قل لم يكن فى نفسى الا الحق و لا يرى فى ذاتى الا الله

٤٥ اياكم ان تذكروا الآيتين فى نفسى تنطق الذرات انه لا اله الا هو الواحد الفرد العزيز الودود لم ازل كنت ناطقاً فى جبروت البقاء اننى انا الله لا اله الا انا المهيمن القيوم و لا ازال انطق فى ملكوت الأسماء اننى انا الله لا اله الا انا العزيز المحبوب قل ان الربوبية اسمى قد خلقت لها مظاهر فى الملك انا كنا منزهاً عنها ان انتم تشهدون و الألوهية اسمى قد جعلنا لها مطالع يحيطن العباد و يجعلتهم عباد لله ان انتم توقنون كذلك فاعرفوا كل الأسماء ان انتم تعرفون

٤٦ ان يا لام الفضل فى هذا الاسم انا جعلناك مظهر الفضل بين السموات و الأرض منك بدأنا بالفضل بين الممكنات و اليك نرجعه ثم منك نظهره مرة اخرى امراً من لدنا و انا الفاعل لما اشاء بقولى كن فيكون كل فضل ظهر فى الملك بدئ منك و اليك يعود هذا ما قدر فى لوح حفظناه خلف سرادق العظمة و عصمناه عن مشاهدة العيون فيا حبذا لمن لم يحرم نفسه عن هذا الفضل المسلسل المرسل

٤٧ قل اليوم قد هبت لواقح الفضل على الأشياء و حمل كل شىء على ما هو عليه ولكن الناس عنه معرضون قد حملت الأشجار بالأثمار البديعة و البحور بالالآتى المنيرة و الانسان بالمعانى و العرفان و الأكوان بتجليات الرحمن و الأرض بما لا اطلع به احد الا الحق علام الغيوب سوف يضعن كل حملها تبارك الله مرسل هذا الفضل الذى احاط الأشياء كلها عمّا ظهر و عمّا هو المكنون كذلك خلقنا الأكوان بدعاً فى هذا اليوم ولكن الناس اكثرهم لا يشعرون قل لن يعرف فضل الله على ما هو عليه فكيف نفسه المهيمن القيوم

٤٨ ان يا هيكل الأمر ان لن تجد مقبلاً الى مواهبك لا تحزن قد خلقت لنفسى ان اشتغل بذكرى بين عبادى هذا ما قدر لك فى لوح محفوظ انا لما وجدنا الأيدى غير طاهرة فى الأرض لذا جعلنا ذيلك مطهراً عن مسّها و مسّ الذينهم مشركون ان اصبر فى امر ربك سوف يبعث الله افئدة طاهرة و ابصار منيرة يهين من كل الجهات الى جهة فضلك المحيط المبسوط

٤٩ ان يا هيكل الله لما نزلت جنود الوحي برايات الآيات من ملك الأسماء و الصفات انهزموا اولو الاشارات و كفروا ببيئات الله المهيمن القيوم و قاموا على التفاق منهم من قال ليست هذه الآيات بيئات من الله و ما نزلت على الفطرة كذلك يداوون المشركون جرح الصدور و بذلك يلعنهم من فى السموات و الأرض و هم فى انفسهم لا يشعرون

٥٠ قل ان روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزل من هذا الروح الأعظم ان انتم تفقهون و ان الفطرة بكينوتها قد خلقت من آيات الله المهيمن العزيز المحبوب قل انها تفتخر بنسبتها الى نفسنا الحق و انا لا نفتخر بها و بما دونها لأنّ دونى قد خلق بقولى ان انتم تعقلون

- ٥١ قل انا نزلنا الآيات على تسعة شؤون كل شأن منها يدل على سلطنة الله المهيمن القيوم شأن منها يكفين في الحجية من في السموات والأرض ولكن الناس اكثرهم غافلون و لو شئنا لنزلنا على شؤون اخرى التي لا يحصى عدتها المحصون
- ٥٢ قل يا قوم خافوا عن الله و لا تحركوا السنتكم الكذبة على ما لا يحببه الله فاستحيوا عن الذي خلقكم بقطرة من الماء كما انتم تعلمون قل انا خلقنا من في السموات و الأرض على فطرة الله فمن اقبل الى هذا الوجه يظهر على ما خلق عليه و من احتجب يحتجب عن هذا الفضل المحيط المكون انا ما منعنا شيئاً عن فضل قد خلقنا الأشياء على حدّ سوء و عرضنا عليها امانة حبنا بكلمة من لدنا فمن حمل نجا و امن و كان من الذينهم من فرع اليوم آمنون و من اعرض كفر بالله المهيمن القيوم و بها فرقنا بين العباد و فصلنا بينهم انا نحن فاصلون
- ٥٣ قل كلمة الله لن تشبه بكلمات خلقه انها سلطان الكلمات كما ان نفسه سلطان النفوس و امره مهيمن على ما كان و ما يكون ان ادخلوا يا قوم مصر الايقان مقرّ عرش ربكم الرحمن هذا ما يأمركم به قلم السبحان فضلاً من عنده عليكم ان انتم في امره لا تختلفون
- ٥٤ و من المشركين من كفر في نفسه و قام بالمحاربة و قال هذه الآيات مفتريات كذلك قالوا من قبل العباد الذين مضوا و اذاً في النار هم يستغيثون قل ويل لكم بما يخرج من افواهكم ان كانت الآيات مفتريات فبأي حجة آمنتم بالله فأتوا بها ان انتم تفقهون كلما نزلنا عليهم آيات بينات كفروا بها و اذا رأوا ما عجزت عن الاتيان بمثلها كل الوري قالوا هذا سحر
- ٥٥ ما لهؤلاء القوم يقولون ما لا يعلمون كذلك قالت امّة الفرقان حين الذي اتى الله بأمره الا أنهم قوم منكرون و منعوا الناس عن الحضور بين يدي جمال القدم و الأكل مع احبائه و قال قائل منهم لا تقربوا هؤلاء أنهم يسحرون الناس و يضلونهم عن سبيل الله المهيمن القيوم تالله الحق ان الذي لن يقدر ان يتكلم بين يدينا ليقول ما لا قاله الأولون و ارتكب ما لا ارتكب نفس من الذينهم كفروا بالرحمن في كل الأعصار
- ٥٦ يشهد بذلك اقوالهم و افعالهم لو انتم تنصفون من نسب آيات الله بالسحر انه ما آمن بأحد من رسل الله قد ضلّ سعيه في الحياة الباطلة و كان من الذين يقولون ما لا يعلمون قل يا عبد خف من الله الذي خلقك و سواك و لا تفرط في جنب الله ثم انصف في نفسك و كن من الذينهم يعدلون ان الذين اوتوا العلم من الله اولئك يجدن من اعتراضاتهم دلائل قوية في ابطالهم و اثبات هذا النور المشهود قل أتقولون ما لا قاله المشركون اذ جاءهم ذكر من ربهم فويل لكم يا معشر الجهلاء و بس ما انتم تكسبون
- ٥٧ ان يا جمال القدم دع المشركين و ما عندهم ثم عطر الممكنات بذكر محبوبك العلي العظيم بذكره تحيي الموجودات و تجدد هياكل العالمين قل انه استقرّ على عرش العظمة و الجلال من اراد ان ينظر جماله هو هذا تبارك الله الذي ظهر بهذا الجمال المشرق المنير من اراد ان يسمع نعماته انها ارتفعت من هذا الفم الدرّي البديع و من اراد ان يستضيء بأنواره قل ان احضر تلقاء العرش هذا ما اذن الله لكم فضلاً من عنده على العالمين
- ٥٨ قل يا قوم انا نسأل منكم كلمة على الصّدق الأكبر و نتخذ الله بيننا و بينكم شهيداً انه وليّ المحسنين ان اجعلوا محضركم بين يدي العرش ثم انصفوا في القول و كونوا من المنصفين اكان الله مقتدرراً على امره ام انتم من القادرين انه كان مختاراً في نفسه كما تقولون انه يفعل ما يشاء و لا يسأل عما شاء ام انتم المختارون و تقولون هذه الكلمة على التقليد كما تكلم به آبائكم في زمن المرسلين
- ٥٩ لو انه كان مختاراً في نفسه قد اظهر مظهر امره بالآيات التي لا يقوم معها شيء لا في السموات و لا في الأرضين و ظهر على شأن ما ظهر في الابداع شبهه كما رأيتم و سمعتم اذ اشرق نير الآفاق من افق العراق بسلطان مبين كل الأمور تنتهي الى

الآيات و تلك آيات الله الملك المهيم العزيز القدير و من دونها قد ظهر بأمر أقرّ لسلطانه كلّ الممكنات و لا ينكر ذلك الآ  
كلّ مشرك ائيم

٦٠ قل يا قوم أرتدم ان تستروا جمال الشمس بأحجاب انفسكم او تمنعوا الروح عن التّغرد في هذا الصّدر الممرّد المنير  
خافوا من الله و لا تحاربوا مع نفسه و لا تجادلوا مع الّذى بأمره خلقت الكاف و اتّصلت بركنها العظيم آمنوا بسفراء الله و  
سلطانه ثمّ بنفس الله و عظمته و لا تعقبوا الّذينهم كفروا بعد ايمانهم و اتّخذوا لأنفسهم مقاماً فى هواهم الا انهم من المشركين  
ان اشهدوا بما شهد الله ليستضىء بما يخرج من افواهكم ملاً مقرّبون قولوا انا آمنّا بما نزل الى رسل الله من قبل و ما نزل الى  
علىّ بالحقّ و ما ينزل من جهة عرش عظيم كذلك يعلمكم الله جوداً من عنده و فضلاً من لدنه انّ فضله احاط العالمين

٦١ ان يا رجل هذا الهيكل انا خلقناك من الحديد ان استقم على امر ربك على شأن تستقيم به ارجل المنقطعين على  
صراط ربك العزيز الحكيم اياك ان تتحرّك من عواصف البغضاء و قواصف هؤلاء الأشقياء ان اثبت على الأمر و كن من  
القائتين انا بعثناك باسمنا الّذى به استقام كلّ ذى استقامة و بكلّ اسم من اسمائنا الحسنى بين السموات و الأرضين سوف  
نبعث منك ارجلاً مستقيمة يقومون على الصّراط و لا يزلنّ عنه ولو يحارب معهم جنود يعادل جنود الأوّلين و الآخرين انّ الفضل  
كلّه فى قبضتنا نعطي من نشاء من عبادنا المقرّبين كذلك منّا عليك مرّة بعد مرّة لتشكر ربك بشكر يفتح به السن الممكنات  
على شكر نفسى الرّحمن الرّحيم

٦٢ قم على الأمر بقدرة من لدنا و سلطان من عندنا ثمّ القى العباد ما القاك روح الله الملك الفرد العزيز العليم قل يا قوم  
أتدعون الحقّ عن ورائكم و تدعون الّذى خلقناه بكفّ من الطّين هذا ظلم منكم على انفسكم ان انتم فى آيات ربكم لمن  
المتفكرين قل يا قوم طهّروا قلوبكم ثمّ ابصاركم لعلّ تعرفون بارئكم فى هذا القميص المقدّس اللّميع قل انّ هذا فتى الهىّ قد  
استقرّ على عرش الجلال و ظهر بسلطان القدرة و الاستقلال و يصيح بين الأرض و السّماء بندائه الأبدع الأهلئ ان يا اهل  
الأكوان لم كفرتم بربكم الرّحمن و اعرضتم عن جمال السّبحان تالله هذا لغيب المستور قد طلع من مشرق الامكان و هذا  
لجمال المحبوب قد اشرق من افق هذا الرّضوان بسلطنة الله المهيم العزيز الغالب القدير

٦٣ ان يا هيكل القدس انا جعلنا صدرك ممرّداً من اشارات الممكنات و مقدّساً من دلالات الكائنات لينطبع فيه انوار  
جمالى و تنعكس منه مرايا العالمين بذلك اخترناك عمّا خلق فى السموات و الأرض و اصطفيناك عمّا قدر فى ملكوت الأمر و  
الخلق و اختصاصناك لنفسى هذا من فضل الله عليك من هذا اليوم الى اليوم الّذى لن ينتهى فى الملك و يبقى ببقاء الله  
الملك المهيم العزيز العليم لأنّ يوم الله هو نفسه اذاً ظهر بالحقّ و لن يعقبه اللّيل و لن يحدّده الذّكر لو انتم من العارفين

٦٤ ان يا صدر هذا الهيكل انا جعلنا الأشياء مرايا نفسك و جعلناك مرآة نفسى فأشرق على صدور الممكنات بما تجلّى  
عليك من انوار ربك ليظهرها عن الحدود و الاشارات كذلك اشرقت شمس الحكم من افق قلم مالك القدم طوبى للمتوسّمين  
انا بدأنا منك صدوراً ممرّداً و نعيدّها اليك رحمةً من لدنا عليك و على المقرّبين سوف نبعث بك صدوراً صافية و ترائب منيرة  
لن يحكيّن الآ عن جمالى و لن يدلنّ الآ عن تجلّيات وجهى انهم مرايا اسمائى بين الخلائق اجمعين

٦٥ ان يا هيكل القدس انا قد جعلنا فؤادك مخزن علم ما كان و ما يكون و مطلع علمنا الّذى قدرناه لأهل السموات و  
الأرض ليستفضنّ منك الموجودات و يبلغنّ ببدائع علومك الى عرفان الله المقتدر العلىّ العظيم و انّ علمى الّذى ينسب الى  
ذاتى ما عرفه احد و لا يعرفه نفس و لن يحمله احد من العالمين لو تظهر منه كلمة لتضطرب النفوس و تنعدم اركان كلّ شىء و  
نزلّ اقدام البالغين

٦٦ و عندنا علم لو نلقى على الكائنات كلمةً منه ليوقننّ كلّ بظهور الله و علمه و يطلّعنّ بأسرار العلوم كلّها و يبلغنّ الى  
المقام الّذى يرون انفسهم اغنياء عن علوم الأوّلين و الآخرين و لنا علوم اخرى التّى لا نقدر ان نذكر حرفاً منها و لا الناس

يستطيعن ان يسمعن ذكراً منها كذلك ثبأناكم من علم الله العالم الخبير و لو نجد اوعيةً لألقيناها كنوز المعاني و علمناها ما يحيط بحرف منه العالمين

٦٧ ان يا فؤاد هذا الهيكل انا جعلناك مطلع علمي و مظهر حكمتي بين السموات و الأرضين و اظهرنا منك العلوم و نرجعها اليك ثم نبعث منك مرةً اخرى وعداً من لدنا انا كنا فاعلين سوف نبعث منك ذا علوم بديعة و ذا صنائع قويّة و نظهر منهما ما لا

خطر به قلب احد من العباد كذلك نعطي من نشاء ما نشاء و نأخذ عمّن نشاء ما اعطيناه و نحكم بأمرنا ما نريد

٦٨ قل انا لو نتجلى على مرايا الموجودات بشمس عنايتنا في ساعة و نأخذ عنهم انوار تجلياتنا في ساعة اخرى لنقدر و ليس

لأحد ان يقول لم او بم لأننا نحن الفاعل لما نشاء و لا نسأل عمّا فعلناه و لا يشكّ في ذلك الا كلّ مشرك مريب قل لن تمنع قدرتنا و لن يعطلّ حكمنا نرفع من نشاء الى جبروت العزة و الاقتدار ثم نرجعه لو نشاء الى اسفل السافلين

٦٩ أترعمون يا ملاء الأرض باننا لو نصعد احداً الى السدرة المنتهى اذاً تعزل عنه قدرتي و سلطاني لا ونفسى بل لو نشاء

لنرجعته الى التراب في اقلّ من حين فانظروا في الشجرة انا نغرسها في الجنان و نسقيها من ماء عنايتنا فلما ارتفعت في نفسها و تورقت بالأوراق الخضراء و اثمرت بالثمار الحسنى اذاً نرسل عليها قواصف الأمر و ندعها على وجه الأرض كذلك كنا فاعلين و

كذلك نفعل بكلّ شيء هذا من بدائع سنننا من قبل و من بعد في كلّ الأشياء ان انتم من الناظرين و لا يعلم حكمة ذلك الا الله المقتدر العزيز الحكيم

٧٠ أتذكرون يا قوم ما ترونه ويل لكم يا ملاء المنكرين و الذي لن يتغيّر هو نفسه الرحمن الرحيم ان انتم من المتبصرين و دونه

يتغيّر بارادة من عنده و هو المقتدر العزيز الحكيم

٧١ يا قوم لا تتكلّموا في امرى لأنكم لا تبلغون الى حكمة ربكم و لن تنالوا بعلمه العزيز المحيط و من ادعى عرفان ذاته هو

من اجهل الناس يكذّبه كلّ الذرات و يشهد بهذا لسانى الصادق الأمين ان اذكروا امرى ثمّ تكلّموا فيه و فيما امرتم به من لدنا و من دون ذلك لا ينبغي لكم و ليس لأحد اليه سبيل ان انتم من السامعين

٧٢ ان يا هذا الهيكل قد جعلناك مطلع كلّ اسم من اسمائنا الحسنى و مظهر كلّ صفة من صفاتنا العليا و منبع كلّ ذكر

من اذكارنا لمن في الأرض و السماء ثمّ بعثناك على صورتى بين السموات و الأرض و جعلناك آيةً عزي لمن في جبروت الأمر و الخلق ليهتدين بك عبادى و يكوننّ من المهتدين و جعلناك سدرة الجود لمن في السموات و الأرض هنيئاً لمن يستظلّ فى

ظلك و يتقرّب الى نفسك المهيمنة على العالمين

٧٣ قل انا جعلنا كلّ اسم معيناً و اجرينا منها انهار الحكمة و العرفان فى رياض الأمر و لا يعلم عدتها احد الا ربك المقدّس

المقتدر العليم الحكيم قل انا بدأنا كلّ الحروف من النقطة و ارجعناها اليها ثمّ بعثناها على هيكل بشر تعالى الصانع الأبدع البديع سوف نفضّل منها مرةً اخرى باسمى الأبهى فضلاً من عندى و انا الفضّال القديم

٧٤ و اشرقنا الأنوار من شمس اسمنا الحقّ و ارجعناها اليها و اظهرناها على هيكل الانسان تعالى القادر المقتدر القدير لن

يمنعنى احد عن امرى و لن تحجبنى نفس عن سلطاني و قدرتي انا الذى بعثت الممكنات بقولى و انا المقتدر على ما اريد

٧٥ قل انا لو نريد ان نقبض الأرواح من كلّ الأشياء فى نفس و نبعث منها مرةً اخرى لنقدر لا يعرف علم ذلك الا الله

العالم العليم و لو نريد ان نظهر من ذرّة شمساً لا لهنّ بداية و لا نهاية لنقدر و نظهر كلّهنّ بأمرى فى اقلّ من حين و لو نريد ان نبعث من قطرة بحور السموات و الأرض و نفضّل من حرف علم ما كان و ما يكون لنقدر انّ هذا لسهل يسير كذلك كنت

مقتدراً من الأوّل الذى لا اوّل له الى الآخر الذى لا آخر له ولكن خلقى غفلوا عن قدرتي و اعرضوا عن سلطاني و جادلوا بنفسى العليم الحكيم

٧٦ قل لم يتحرّك شيء بين السموات والأرض إلا بعد اذنى و لم تصعد نفس الى الملكوت إلا بعد امرى ولكن برىي احتجوا عن قدرتى و سلطانى و كانوا من الغافلين قل لا يرى فى ظهورى إلا ظهور الله و لا فى قدرتى إلا قدرة الله لو انتم من العارفين قل مثل خلقى كمثلى الأوراق على الشجرة أنّها قد كانت ظاهرة بوجودها و قائمة بنفسها ولكن غافلة عن اصلها كذلك مثلاً لعبادنا العاقلين لعل يصعدنّ عن رتبة التّبات و يبلغنّ الى مقام البلوغ فى هذا الأمر المبرم المتين قل انّ مثلهم كمثلى الحوت فى الماء انّ حيوته به و أنّه لم يعرف ممدّ حيوته من لدن عزيز حكيم و كان محتجباً عنه بحيث لو يسأل عن الماء و صفاته لن يعرف كذلك نلقى الأمثال لعلّ الناس يقبلنّ الى قبلة من فى السموات و الأرضين

٧٧ يا قوم خافوا من الله و لا تكفروا بالذى احاطت رحمته الممكنات و سبق فضله الموجودات و احاط سلطان امره ظاهرهم و باطنكم و أولكم و آخركم اتقوا الله و كونوا من المتقين ايّاكم ان تكونوا مثل الذين تمرّ عليهم آيات الله و هم لا يعرفونها الا أنّهم من الغافلين

٧٨ قل أتعبدون من لا يسمع و لا يبصر و كان احقر العباد و اضلّهم فما لكم لا تتبعون الذى اتى من مطلع الأمر بنيا الله العليّ العظيم يا قوم لا تكونوا كالذين دخلوا تلقاء العرش و ما استشعروا الا أنّهم من الصّاغرين كنا نتلو عليهم الآيات التّى انجذب منها اهل الجبروت و سكّان الملكوت و هم رجعوا محتججين عنها و مترصدين نداء احد من العباد الذى حىّ بارادة من عند الله كذلك نلقى عليكم ما يهديكم سبيل المقربين

٧٩ كم من عباد دخلوا بقعة الفردوس مقرّ العرش بين يدى ربهم العليّ العظيم و سألوا عن ابواب اربعة او عن احد من ائمة الفرقان كذلك كان شأن هؤلاء ان انتم من العالمين كما ترون فى تلك الأيام الّذينهم كفروا و اشركوا تمسّكوا باسم من الأسماء و احتجوا عن موجدنا نشهد أنّهم من اهل السّعيير يسألون الشّمس ما قاله الظلّ و عن الحقّ ما نطق الخلق ان انتم من الشّاهدين قل يا قوم لم يكن عند الشّمس الا اشراقها و ما يظهر منها و ما سواها استضاء بنورها اتقوا الله و لا تكوننّ من الجاهلين منهم من سأل الظلمة عن النور قل ان افتح بصرك لترى الاشراق الذى احاط الآفاق أنّه يرى بالعين هذا نور اشراق لاح من افق فجر المعانى بضيآء مبين أتسألون اليهود هل كان الرّوح على حقّ من الله او الأصنام هل كان محمّد رسولاً او ملاً الفرقان ذكر الله العليّ العظيم

٨٠ قل يا قوم دعوا ما عندكم عند تجلّى هذا الظهور خذوا ما امرتم به هذا امر الله لكم أنّه هو خير الأمرين وجمالى لم يكن مقصودى فى تلك الكلمات نفسى بل الذى يأتى بعدى و الله على ذلك لشهيد و عليم لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسى اذا نزلت عليكم آيات الله من شطر فضلى لا تقولوا أنّها ما نزلت على الفطرة انّ الفطرة قد خلقت بقولى و تطوف فى حولى ان انتم من الموقنين ان استنشقوا نفحات قميص المعانى من بيان ربكم الرّحمن أنّها تضرّعت فى الأكوان و تعطرّ بها الامكان طوبى لمن وجد عرفها و اقبل الى الله بقلب منير

٨١ ان يا هذا الهيكل انا قد جعلناك مرآة لملكوت الأسماء لتحكى عن سلطانى بين الخلائق اجمعين و تدعو الناس الى لقائى و جمالى و تكون هادياً الى سببلى الواضح المستقيم قد رفعنا اسمك بين العباد فضلاً من عندنا و انا الفضل القديم و زيناك بطراز نفسى و القينا عليك كلمتى لتحكم فى الملك كيف تشاء و تفعل ما تريد و قدرنا لك خير السموات و الأرض بحيث لم يكن لأحد من خير الألبان يدخل فى ظلّك امراً من لدن ربك العليم الخبير و اعطيناك عصا الأمر و فرقان الحكم لتفرق بين كلّ امر حكيم و مؤجنا فى صدرك ابحر المعانى و البيان فى ذكر ربك الرّحمن لتشكر ربك و تكون من الشّاكرين و اختصاصناك بين خلقى و جعلناك مظهر نفسى بين السموات و الأرضين

٨٢ ان ابتعث باذن من لدنا مرايا مستحكيات و حروفات عاليات ليحكين عن سلطانك و قدرتك و يدللن عن اقتدارك و عظمتك و يكنّ مظاهر اسمائك بين العالمين انا جعلناك مبدأ المرايا و مبدعهنّ كما بدأناهنّ منك أول مرّة و نعيدك الى نفسى

كما بدأناك ان ربك لهو الغالب المقتدر القدير نبئ المرأيا حين ظهورهن بأن لا يستكبرن على موجدهن و خالقهن حين ظهوره  
و لا تغرهن الرئاسة عن الخضوع بين يدي الله العزيز الجميل

٨٣ قل انتن يا ايتهن المرأيا قد خلقتن بأمرى و بعثتن برادتي اياكن ان تكفرن بأيات ربى و تكنن من الذينهم ظلموا و كانوا  
من الخاسرين و تتمسكن بما عندكن و تفتخرن بارتفاع اسمائكن ينبغي لكنن بأن تنقطعن عنن فى السموات و الأرض كذلك  
قدّر من لدن مقتدر قدير

٨٤ ان يا هيكل امرى قل انى لو اريد ان اجعل الأشياء مرأيا اسمائى فى اقل من حين لأقدر فكيف ربى الذى خلقنى بأمره  
المبرم المتين و لو اريد ان اقلب الممكنات اقرب من لمح البصر لأقدر فكيف الارادة التى خزنت فى مشيئة الله ربى و رب  
العالمين

٨٥ قل يا مظاهر اسمائى انتم لو تجاهدون فى سبيل الله بأموالكم و انفسكم و تعبدون الله بعدد رمول الأرض و قطرات  
الأمطار و امواج البحار و تعترضون على مظهر الأمر حين الظهور لا يذكر اعمالكم عند الله و ان تركتم الأعمال و آتمتم به فى  
تلك الأيام عسى الله ان يكفر عنكم سيئاتكم انه لهو العزيز الكريم كذلك يعلمكم الله ما هو المقصود لعل لا تستكبرون على  
الذى به ثبت ما نزل فى ازل الأزال طوبى لمن تقرب الى المنظر الأكبر و سحقاً للمعرضين

٨٦ كم من عباد ينفقون اموالهم فى سبيل الله ولكن فى حين الظهور نراهم من المعرضين و كم من عباد يصومون فى الأيام  
و يعترضون على الذى بأمره حقق حكم الصوم الا انهم من الجاهلين و كم من عباد يأكلون خبز الشعير و يقعدون على ما ينبت  
من الأرض و يحملون الشدائد حفظاً لرياساتهم كذلك فضلنا لك اعمالهم لتكون ذكرى للآخرين اولئك يحملون الشدائد رثاء  
الناس لابقاء اسمائهم بعد الذى لن يبقى الا بما يلعنهم به من فى السموات و الأرضين

٨٧ قل لو تبقى اسمائكم كما زعمتم هل ينفعكم فى شىء لا ورب العالمين هل عزّ عزى بابقاء اسمه بين الذين يعبدون  
الأسماء لا ونفس الله العزيز القدير و ان لا يذكركم احد فى الأرض و كان الله راضياً عنكم اذا انتم فى كنانة اسمه الباطن  
كذلك نزلنا الآيات لتجذبكم الى مطلع الأنوار و تعرفوا ما اراد ربكم العليم الحكيم ان امسكوا انفسكم عما نهيتم عنه فى  
الكتاب و كلوا ممّا رزقكم الله حلالاً و لا تحرموا انفسكم عن نعمائه انه لهو الكريم ذو الفضل العظيم لا تحملوا الشدائد على  
انفسكم ان اعملوا ما بيّناه لكم ببراھين واضحات و آيات لاثنحات و لا تكوننن من الغافلين

٨٨ يا معشر العلماء انتم لو تجتنبون الخمر و امثالها عما نهيتم عنه فى الكتاب هذا لم يكن فخراً لكم لأن بارتكابها تضيع  
مقاماتكم عند الناس و تبدل اموركم و تهتك استاركم بل الفخر فى ادعائكم كلمة الحق و انقطاعكم فى السرّ و الجهر عما  
سوى الله العزيز القدير طوبى لعالم ما جعل العلم حجاباً بينه و بين المعلوم و اذا اتى القيوم اقبل اليه بوجه منير انه من العلماء  
يستبركن بأنفاسه اهل الفردوس و يستضيئن بنبراسه من فى السموات و الأرضين انه من ورثة الأنبياء من رآه قد رأى الحق و من  
اقبل اليه اقبل الى الله العزيز الحكيم

٨٩ ان يا مطالع العلم اياكم ان تتغيروا فى انفسكم لأن بتغييركم يتغير اكثر العباد ان هذا ظلم منكم على انفسكم و على  
العباد و يشهد بذلك كل عارف خبير مثلكم كمثل عين اذا تغيرت تغير الأنهار المنشعبة منها اتقوا الله و كونوا من المتقين كذلك  
الانسان اذا فسد قلبه يفسد اركانه و كذلك الشجرة ان فسد اصلها يفسد اغصانها و افنانها و اوراقها و اثمارها كذلك ضربنا لكم  
الأمثال لعل لا تحتجبون بما عندكم عما قدّر لكم من لدن عزيز كريم

٩٠ انا لو ناخذ كفاً من التراب و نزيّنه بطراز الأسماء لنقدر و هذا من فضلى عليه من دون استحقاقه كذلك نزل بالحق من  
لدن منزل عليم فانظروا الى الحجر الأسود الذى جعله الله مقبل العالمين هل يكون هذا الفضل من نفسه لا ونفسى و هل يكون  
هذا العز من ذاته لا وذاتى الذى عجز عن عرفانه من فى العالمين

٩١ كذلك فانظر في المسجد الأقصى و الأماكن التي جعلناها مطاف من في الأطراف و الأقطار لم يكن شرفها منها بل بما تنسب الى مظاهرها الذين جعلناهم مطالع وحينما بين العباد ان انتم من العالمين و في كل ذلك لحكمة لا يعلمها الا الله ان اسألوه ليبين لكم ما اراد الله بكل شيء عليم ان انقطعوا يا قوم عن الدنيا و زخرفها و لا تلتفتوا الى الذينهم كفروا و اشركوا ان اطلعوا من افق البيان لذكر ربكم الرحمن هذا ما اراده الله لكم طوبى للعارفين

٩٢ قل يا قوم انا امرناكم في الألواح بأن تقدسوا انفسكم حين الظهور عن الأسماء و عن كل ما خلق بين الأرض و السماء لينطبع فيها تجلّى شمس الحق من افق مشيئة ربكم العزيز العظيم و امرناكم بأن تطهروا نفوسكم عن حب من على الأرض و بغضهم لئلا يمنعكم شيء عن جهة و يضطرركم الى جهة اخرى و كان هذا من اعظم نصحي لكم في كتاب مبين من تمسك بأحد منهما أنه لا يقدر ان يعرف الأمر على ما هو عليه و يشهد بذلك كل منصف خبير

٩٣ انتم نسيتم عهد الله و نقضتم ميثاقه الى ان اعرضتم عن الذي بظهوره قرّت عيون الموحدين طهروا الأنظار عن الحجب و الأستار ثم انظروا حجج النبيين و المرسلين لتعرفوا امر الله في تلك الأيام التي فيها اتى الموعود بسلطان عظيم اتقوا الله و لا تحرموا انفسكم عن مطلع الآيات هذا ما تنتفع به انفسكم ان ربكم لغني عن العالمين انه لم يزل كان و لم يكن معه من شيء قد ارتفعت باسمه راية التوحيد على طور الوجود من الغيب و الشهود على انه لا اله الا انا الواحد العزيز الفريد

٩٤ ان الذينهم خلقوا بارادة من عنده و بعثوا بأمره اعرضوا عنه و اتخذوا لأنفسهم رباً من دون الله الا أنهم من المبعدين كانوا ان يذكروا الرحمن في كل الأحيان و اذا ظهر بالحق حاربوا معه اف لهم بما نقضوا الميثاق اذ اشرق نير الآفاق من افق مشيئة الله المقدس العليم الحكيم سلوا سيوف البغضاء على وجه الله و لا يستشعرون في انفسهم كأنهم اموات في قبور اهوائهم بعد الذي فاحت نسمة الله بين الديار الا أنهم في حجاب عظيم اذا تتلى عليهم آيات الله يصرون مستكبرين كأنهم ما عرفوا شيئاً و ما سمعوا نغمة الله العليّ العليم

٩٥ قل وا حسرة عليكم أتدعون الايمان في انفسكم و تكفرون بآيات الله العزيز العليم قل يا قوم ولوا وجوهكم شطر ربكم الرحمن اياكم ان يحجبكم ما نزل في البيان انه ما نزل الا لذكرى العزيز المنيع و ما كان مقصوده الا جمالي قد ملئت الآفاق من برهاني لو انتم من المنصفين

٩٦ لو كان النقطة الأولى على زعمكم غيرى و يدرك لقائي لن يفارق منى و يستأنس بنفسى و استأنست بنفسه في أيامى انه ناح لفراقى قد سبقنى ليشتر الناس بملكوتى كذلك نزل في الألواح ان انتم من الناظرين فيا ليت يكون من ذى سمع لسمع ضجيجيه في البيان بما ورد على نفسى من هؤلاء الغافلين و يعرف حينه في فراقى و شغفه الى لقائي العزيز البديع اذا يشاهد محبويه بين العباد الذينهم خلقوا لأيامه و السجود بين يديه بالذلة التي اعترف القلم بالعجز عن ذكرها بما ورد عليه من هؤلاء الظالمين

٩٧ قل يا قوم انا دعوناكم في الظهور الأول الى المنظر الأكبر هذا المقام الأطهر و بشرناكم بأيام الله فلما انشق الستر الأعظم و اتى جمال القدم على سحاب القدر كفرتم بالذى آمنتم فويل لكم يا معشر المشركين خافوا من الله و لا تدحضوا الحق بما عندكم اذا اشرقت عليكم شمس الآيات من افق اصبح مليك الأسماء و الصفات خرّوا بوجوهكم سجداً لله رب العالمين ان سجودكم فناء بابه ليكون خيراً من عبادة الثقلين و خضوعكم عند ظهوره خير لكم عمّا خلق في السموات و الأرضين

٩٨ قل يا قوم اذكركم لوجه الله و ما اريد منكم جزاء ان اجرى الا على الله الذي فطرنى و بعثنى بالحق و جعلنى ذكراً للخلائق اجمعين ان اسرعوا الى منظر الله و مقرّه و لا تتبعوا الشيطان في انفسكم انه يأمركم بالبعي و الفحشاء و يمنعكم عن الصراط الذي نصب في العالم بهذا الأمر المبرم الحكيم

٩٩ قل قد ظهر الشيطان بشأن ما ظهر شبهه في الامكان و كذلك ظهر جمال الرحمن بالطراز الذي ما ادركت مثله عيون الأولين قد ارتفع نداء الرحمن و عن ورائه نداء الشيطان طوبى لمن سمع نداء الله و توجه الى جهة العرش منظر قدس كريم من كان في قلبه اقل من خردل حبّ دوني لن يقدر ان يدخل ملكوتي و برهاني ما طرّز به ديباج كتاب الوجود ان انتم من العارفين قل اليوم يوم فيه ظهر الفضل الأعظم و لم يكن شيء لا في السموات العلى و لا في الاراضى السفلى الا و ينطقن بذكرى و يغردن بثناء نفسى ان انتم من السامعين

١٠٠ ان يا هيكل الظهور ان انفخ في الصور باسمى ثم ان يا هيكل الأسرار تنفس في المزمار بذكر ربك المختار ثم ان يا حوريّة الفردوس ان اخرجى من غرف الجنان ثم اخبرى اهل الأكوان تالله قد ظهر محبوب العالمين و مقصود العارفين و معبود من في السموات و الأرضين و مسجود الأولين و الآخرين

١٠١ اياكم ان تتوقفوا في هذا الجمال بعد الذي ظهر بسطان القدرة و القوة و الاستجلال انه لهو الحقّ و ما سواه معدوم عند احد من عباده و مفقود لدى ظهور انواره ان اسرعوا الى كوثر الفضل و لا تكونن من الصابرين و من توقف اقل من آن ليجبط الله عمله و يرجعه الى مقرّ القهر فبئس مثنوى المتوقفين

### پاپ پى نهم

١٠٢ ان يا پاپا ان اخرق الأحجاب قد اتى ربّ الأرباب فى ظلل السحاب و قضى الأمر من لدى الله المقتدر المختار ان اكشف السّبحات بسطان ربك ثم اصعد الى ملكوت الأسماء و الصّفات كذلك يأمرك القلم الأعلى من لدن ربك العزيز الجبار انه قد اتى من السماء مرة اخرى كما اتى منها اول مرة اياك ان تعترض عليه كما اعترض عليه الفريسيون من دون بينة و برهان قد جرى عن يمينه كوثر الفضل و عن يساره سلسبيل العدل و يمشى قدّامه ملائكة الفردوس برايات الآيات اياك ان تمنعك الأسماء عن الله فاطر الأرض و السماء دع الورى عن ورائك ثم اقبل الى مولاك الذى به اضاء الآفاق

١٠٣ قد زيننا الملكوت باسمنا الأبهى كذلك قضى الأمر من لدى الله خالق الأشياء اياك ان تمنعك الظنون بعد الذى اشرفت شمس اليقين من افق بيان ربك العزيز المّان أسكنت فى القصور و سلطان الظهور فى اخرب البيوت دعها لأهلها ثم اقبل الى الملكوت بروح و ريحان

١٠٤ قل يا ملأ الأرض ان اخربوا بيوت الغفلة بأيادى القدرة و الاطمينان و عمّروا غرف العرفان فى القلوب ليتجلّى عليها الرحمن هذا خير لكم عمّا تطلع الشمس عليها و يشهد بذلك من عنده فصل الخطاب قد فاحت نسمة الله فى العالم بما اتى المقصود بمجده الأعظم اذا كلّ حجر و مدر ينادى قد ظهر الموعود و الملك لله المقتدر العزيز الغفار

١٠٥ اياك ان تمنعك العلوم عن سلطان المعلوم او الدنيا عمّن خلقها و تركها قم باسم ربك الرحمن بين ملأ الأكوان و خذ كأس الحيوان بيد الاطمينان ان اشرب منها اولاً ثم اسق المقبلين من اهل الأديان كذلك لاح قمر البيان من افق الحكمة و التّبيان

١٠٦ ان اخرق سبحات العلوم لئلا تمنعك عن شطر اسمى القيوم ان اذكر اذ اتى الروح افتى عليه من كان اعلم علماء عصره فى مصره و آمن به من يصطاد الحوت فاعتبروا يا اولى الأبواب انك من شمس سموات الأسماء ان احفظ نفسك لئلا تغشاها الظلمة و تحجبك عن النور ان انظر ما نزل فى الكتاب من لدن ربك العزيز الوهاب

١٠٧ قل يا معشر العلماء ان امسكوا اقلامكم قد ارتفع صرير القلم الأعلى بين الأرض و السماء ضعوا ما عندكم و خذوا ما ارسلناه اليكم بقدرة و سلطان قد اتت الساعة التى كانت مكونة فى علم الله اذا نادى الذرّات قد اتى القديم ذو المجد العظيم



ان اسرعوا اليه يا ملاء الأرض بخضوع و اناب قل انا فدينا نفسنا لحيوتكم و اذا اتينا مرة اخرى نراكم تفرّون ممّا لذا تبكى عين شفقتى على شعبي اتقوا الله يا اولى الأنظار

١٠٨ فانظر فى الذين اعترضوا على الابن اذ اتاهم بسلطنة و اقتدار كم من الفريسيين كانوا ان ينتظروا لقاءه و يتضرّعوا فى فراقه فلما تضرّع طيب الوصال و كشف الجمال اعرضوا عنه و اعترضوا عليه كذلك القيناك ما هو المسطور فى الزّبر و الألواح ما اقبل الى الوجه الا عدّة معدودات من الذين لم يكن لهم عزّ بين الناس و اليوم يفتخر باسمه كلّ ذى عزّ و سلطان كذلك فانظر فى هذا الزّمان كم من الرّهبان اعتكفوا فى الكنائس باسمى فلما تمّ الميقات و كشفنا لهم الجمال ما عرفونى بعد الذى يدعونى بالعشىّ و الاشراق نراهم باسمى احتجوا عن نفسى ان هذا الا شىء عجاب

١٠٩ قل ايّاكم ان يمنعكم الذّكر عن المذكور و العبادة عن المعبود ان اخرقوا حجب الأوهام هذا ربّكم العزيز العلام قد اتى لحيوة العالم و اتّحاد من على الأرض كلّها ان اقبلوا يا قوم الى مطلع الوحي و لا توقّفوا اقلّ من ان أتقرؤون الانجيل و لا تقرّون للربّ الجليل هذا لا ينبغى لكم يا ملاء الأحبار

١١٠ قل ان تنكروا هذا الأمر بأى حجة آمنتم بالله فأتوا بها كذلك نزل الأمر من القلم الأعلى من لدن ربّكم الأبهى فى هذا اللّوح الذى من افقه اشرفت الأنوار كم من عباد صارت اعمالهم حجباً لأنفسهم و بها منعوا عن التّقرّب الى الله مرسل الأرياح يا ملاء الرّهبان قد تضرّعت نفحات الرّحمن فى الأكوان طوبى لمن نبذ الهوى و اخذ الهدى انه ممّن فاز بلقاء الله فى هذا اليوم الذى فيه اخذت الزّلازل سكّان الأرض و فرغ من عليها الا من شاء الله مالك الرّقاب

١١٢ أتزيّنون اجسادكم و كان قميص الله محمراً بدم البغضاء بما ورد عليه من اولى الاغضاء ان اخرجوا من اماكنكم ثم ادخلوا العباد فى ملكوت الله مالك يوم التّناد قد ظهرت الكلمة التى سترها الابن أنّها قد نزلت على هيكل الانسان فى هذا الزّمان تبارك الربّ الذى هو الأب قد اتى بمجده الأعظم بين الأمم توجّهوا اليه يا ملاء الأخيار

١١٣ قل يا ملاء الأديان نراكم هائمين فى تيه الخسران و كنتم حيتان هذا البحر لم منعتم عن مبدإكم انه يتموّج امام وجوهكم ان اسرعوا اليه من كلّ الأقطار هذا يوم فيه تصيح الصّخرة بأعلى الصّيحة و تسبح باسم ربّها الغنى المتعال قد اتى الأب و كمل ما وعدتم به فى الملكوت هذه كلمة كانت محفوظة خلف حجاب العظمة فلما اتى الوعد اشرفت من افق المشيئة بآيات بيّنات قد حبس جسدى لعنق انفسكم و قبلنا الذّلة لعزّكم ان أتبعوا الربّ ذا المجد و الملكوت و لا تتبعوا كلّ مشرك جبار جسدى يشتاق الصّليب و رأسى ينتظر السّنان فى سبيل الرّحمن ليظهر العالم عن العصيان كذلك اشرفت شمس الحكم من افق امر مالك الأسماء و الصّفات

١١٥ قد قام علينا اهل الفرقان و عذبونا بعذاب ناح به روح القدس و صاح الرّعد و بكت علينا السّحاب من المشركين من ظنّ انّ البلاء يمنع البهلاء عمّا اراد الله موجد الأشياء قل لا ومنزل الأمطار انه لا يمنعه شىء عن ذكر ربّه

١١٦ تالله الحقّ لو يحرقونه فى البرّ انه من قطب البحر يرفع رأسه و ينادى انه اله من فى السّموات و الأرض و لو يلقونه فى بئر ظلماء يجدونه فى على الجبال ينادى قد اتى المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو يدفونونه فى الأرض يطلع من افق السّماء و ينطق بأعلى التّداء قد اتى البهلاء بملكوت الله المقدّس العزيز المختار و لو يسفكون دمه كلّ قطرة منه تصيح و تدعو الله بهذا الاسم الذى به فاحت نفحات القميص فى الأشطار

١١٧ انا تحت سيوف الأعداء ندعو العباد الى الله فاطر الأرض و السّماء و نصره على شأن لا تمنعنا جنود الذين ظلموا و لا سطوة الفجّار قل يا اهل الأرض كسّروا اصنام الأوهام باسم ربّكم العزيز العلام ثم اقبلوا اليه فى هذا اليوم الذى جعله الله سلطان الأيام

١١٨ ان يا رئيس القوم ان استمع لما ينصحك به مصوّر الرّمم من شطر اسمه الأعظم بع ما عندك من الزينة المزخرفة ثم انفقها فى سبيل الله مكوّر الليل و النهار دع الملك للملوك ثم اطع من افق البيت مقبلاً الى الملكوت و منقطعاً عن الدنيا ثم انطق بذكر ربك بين الأرض و السماء كذلك امرك مالك الأسماء من لدن ربك العزيز العلام ان انصح الملوك قل ان اعدلوا بين الناس ايّاكم ان تتجاوزوا عما حدّد فى الكتاب هذا ينبغى لك ايّاك ان تتصرف فى الدنيا و زخرفها دعها لمن ارادها و خذ ما امرت به من لدن مالك الاختراع ان يأتك احد بخزائن الأرض كلّها لا تردّ البصر اليها كن كما كان مولاك كذلك نطق لسان الوحي بما جعله الله طراز كتاب الابداع

١١٩ فانظر فى اللؤلؤ ان صفائه بنفسه لو تغطّيه بالحريز انه يحجب حسنه و صفائه كذلك الانسان شرفه بآدابه و ما ينبغى له لا بما تلعب به الصبيان فاعلم ان زينتك حبّ الله و انقطاعك عما سواه لا بما عندك من الرخارف دعها لأهلها و اقبل الى الله مجرى الأنهار

١٢٠ كلّ ما نزل من الأمثال قد نزل بلسان الابن و الذى ينطق اليوم لا يتكلّم بها ايّاك ان تتمسك بحبال الأوهام و تمنع نفسك عما قدرّ فى ملكوت الله العزيز الوهاب اذا اخذك سكر خمر الآيات و اردت الحضور تلقاء عرش ربك فاطر الأرضين و السموات ان اجعل قميصك حبيّ و درعك ذكرى و زادك التوكّل على الله مظهر القوّات

١٢١ يا ملاً الابن قد ارسلنا اليكم يوحنا مرّة اخرى انه نادى فى برّيّة البيان يا خلق الأكوان طهّروا عيونكم قد اقترب يوم المشاهدة و اللقاء ثم يا ملاً الانجيل ان اعمروا السبيل قد اقترب اليوم الذى فيه يأتى الربّ الجليل ان استعدّوا للدخول فى الملكوت كذلك قضى الأمر من لدى الله فالحق الأصباح

١٢٢ ان استمعوا ما تعرّدت به حمامة البقاية على افنان سدرة الالهية يا ملاً الابن قد ارسلنا اليكم من سمى ييوحنا ليعمّدكم بالماء لكى تطهّر اجسادكم لظهور المسيح و انه غسلكم بنار الحبّ و ماء الرّوح للاستعداد لتلك الأيام التى فيها اراد الرّحمن ان يغسلكم بماء الحيوان من ايدى الفضل و الاحسان هذا لهو الواحد الذى اخبركم به اشعيا و المعزّى الذى اخذ عهده الرّوح ان افتحوا الأبصار يا ملاً الأحبار لتروا ربكم جالساً على عرش العزّة و الاجلال

١٢٣ قل يا اهل الأديان لا تكونوا كالذين اتبعوا الفريسيين و بذلك احتجبوا عن الرّوح ان هم الا فى غفلة و ضلال قد اتى جمال القدم باسمه الأعظم و اراد ان يدخل العالم فى ملكوته الأقدس و يرون المخلصون ملكوت الله امام وجهه ان اهرعوا اليه و لا تتبعوا كلّ مشرك كفّار لو يخالف فى ذلك عين احد ينبغى له ان يقلعها كذلك رقم من قلم القدم من لدن مالك الامكان انه قد اتى مرّة اخرى لخلاصكم يا اهل الانشاء أتقتلون بعد الذى اراد لكم الحيوّة الباقية اتقوا الله يا اولى الأبصار

١٢٤ يا قوم ان استمعوا ما يوحى من شطر ربكم الأبهى و توجهوا الى الله ربّ الآخرة و الأولى كذلك يأمركم مطلع شمس الالهام من لدن خالق الأنام قد خلقناكم للنور ما نحبّ ان نترككم للنار ان اخرجوا يا قوم من الظلمات بهذه الشمس التى اشرقت من افق عناية الله ثم اقبلوا اليها بقلوب مطهّرة و انفس مطمئنّة و عيون ناظرة و وجوه ناضرة هذا ما يعظّمكم به مالك القدر من شطر المنظر الأكبر ليجذبكم النداء الى ملكوت الأسماء

١٢٥ طوبى لمن وفى بالميثاق ويل لمن نقض العهد و كفر بالله عالم الأسرار قل هذا يوم الفضل تعالوا لأجعلكم ملوك ممالك ملكوتى ان اطعمونى تروا ما وعدناكم به و اجعلكم مؤانس نفسى فى جيروت عظمتى و معاشر جمالى فى سماء اقتدارى الى الأبد و ان عصيتونى اصبر بحلمى لعلّ تنبّهنّ و تقومنّ من فراش الغفلة كذلك سبقتمكم رحمتى اتقوا الله و لا تتبعوا الذين اعرضوا عن الوجه بعد الذى يدعونه فى الغدوّ و الآصال

١٢٦ انه قد اتى يوم الحصاد و فصل بين الأشياء خزن ما اختار فى اواعى العدل و القى فى النار ما ينبغى لها كذلك حكم ربكم العزيز الودود فى ذلك اليوم الموعد انه لهو الحاكم على ما يشاء لا اله الا هو المقتدر القهار و المنقّى ما اراد الا ان يخزن

كَلَّ جَيْدٌ لِنَفْسِي وَ مَا تَكَلَّمُ إِلَّا بِمَا يَعْرِقُكُمْ أَمْرِي وَ يَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الَّذِي بَذَرَهُ زَيْتُ الْأُلُوحِ

١٢٧ قل يا ملأ النَّصَارَى قَدْ تَجَلَّبْنَا عَلَيْكُمْ مِنْ قَبْلِ وَ مَا عَرَفْتُمُونِي تِلْكَ مَرَّةً أُخْرَى هَذَا يَوْمَ اللَّهِ إِنْ أَقْبَلُوا إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ أَتَى مِنْ

السَّمَاءِ كَمَا أَتَى أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ أَرَادَ أَنْ يَأْوِيَكُمْ فِي ظِلَالِ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ لَهْوُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ النَّصَّارِ إِنْ الْمَحْبُوبُ لَا يُحِبُّ أَنْ تَحْتَرِقُوا بِنَارِ الْهَوَى أَنْتُمْ وَ لَوْ أَحْتَجَبْتُمْ هَذَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا مِنْ غَفْلَتِكُمْ وَ عَدَمِ عِرْفَانِكُمْ تَذَكُّرُونَنِي وَ لَا تَعْرِفُونَنِي تَدْعُونَنِي وَ غَفَلْتُمْ عَنْ ظَهْوَرِي بَعْدَ

الَّذِي جِئْتَكُمْ مِنْ سَمَاءِ الْقَدَمِ بِمَجْدِي الْأَعْظَمِ إِنْ أَخْرَقُوا الْأَحْجَابَ بِاسْمِي وَ سُلْطَانِي لَكِي تَجِدُوا إِلَى الرَّبِّ سَبِيلًا

١٢٨ رَبِّ الْجَلِيلِ مِنْ أَفْقِ سَرَادِقِ الْعِظْمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ يَنَادِي وَ يَقُولُ يَا مَلَأُ الْأَنْجِيلِ قَدْ دَخَلَ الْمَلَكُوتَ مِنْ كَانَ خَارِجًا مِنْهُ وَ

اليَوْمِ نَرَاكُمْ مُتَوَقِّفِينَ لَدَى الْبَابِ إِنْ أَخْرَقُوا الْأَحْجَابَ بِقُوَّةِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ تَمَّ ادْخَالُوا بِاسْمِي فِي مَلَكُوتِي كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مِنْ أَرَادَ لَكُمْ الْحَيَاةَ الْبَاقِيَةَ أَنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا طُوبَى لِلَّذِينَ عَرَفُوا النَّوْرَ وَ سَرَعُوا إِلَيْهِ إِذَا هُمْ فِي الْمَلَكُوتِ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ

مَعَ الْأَصْفِيَاءِ

١٢٩ وَ نَرَاكُمْ يَا ابْنَاءَ الْمَلَكُوتِ فِي الظُّلْمَةِ هَذَا لَا يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْتُمْ خَافُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ تَلْقَاءَ النَّوْرِ إِنْ أَقْبَلُوا إِلَيْهِ إِنْ رَبِّكُمْ الْجَلِيلِ قَدْ

شَرَّفَ بِقُدُومِهِ دِيَارَهُ كَذَلِكَ نَعَلَّمَكُمْ سَبِيلَ الَّذِي أَخْبَرَهُ الرُّوحُ أَنِّي أَشْهَدُ لَهُ كَمَا أَنَّهُ كَانَ لِي شَهِيدًا أَنَّهُ قَالَ تَعَالَى لِأَجْعَلْكُمْ صَيَادِي الْإِنْسَانَ وَ الْيَوْمَ نَقُولُ تَعَالَى لِأَجْعَلْكُمْ مَحْيَى الْعَالَمِ كَذَلِكَ قَضَى الْحُكْمَ فِي لَوْحٍ كَانَ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ مُسْطُورًا

١٣٠ إِنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى تَحَرَّكَ عَلَى ذِكْرِ مَلُوكِ أُخْرَى فِي هَذِهِ الْوَرَقَةِ الْمُبَارَكَةِ النَّوْرَاءِ لِيَقُومَنَّ عَنْ رِقْدِ الْهَوَى وَ يَسْمَعَنَّ مَا تَغْرَدُ

بِهِ الْوَرَقَاءَ عَلَى أَفْنَانِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ يَسْرَعَنَّ إِلَى اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَبْدَعِ الْمُنِيْعِ

نَاطِلِيُونِ سَوِّمِ

١٣١ قل يا ملك الباريس نَبِيُّ الْقَسْبِيسِ بَأَنْ لَا يَدِقُّ التَّوَاقِيسُ تَاللَّهِ الْحَقُّ قَدْ ظَهَرَ النَّاقُوسُ الْأَفْخَمُ عَلَى هَيْكَلِ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ

تَدَقَّقَهُ أَصَابِعُ مَشِيَّةِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى فِي جَبْرُوتِ الْبَقَاءِ بِاسْمِهِ الْأَبْهَى كَذَلِكَ نَزَلَتْ آيَاتُ رَبِّكَ الْكِبْرَى تَارَةً أُخْرَى لِتَقُومَ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ الَّتِي فِيهَا نَاحَتْ قِبَائِلُ الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ تَزَلْزَلَتْ أَرْكَانُ الْبِلَادِ وَ غَشَّتْ الْعِبَادَ غَبْرَةَ الْإِلْحَادِ

إِلَّا مِنْ شَاءَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ قُلْ قَدْ أَتَى الْمُخْتَارُ فِي ظِلْلِ الْأَنْوَارِ لِيَحْيِيَ الْأَكْوَانَ مِنْ نَفْحَاتِ اسْمِهِ الرَّحْمَنِ وَ يَتَّحِدَ الْعَالَمَ وَ يَجْمَعُهُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَائِدَةِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ أَيَّاكُمْ إِنْ تَكْفُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْزَالِهَا هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا عِنْدَكُمْ لِأَنَّهُ سَيْفُنِي وَ

مَا عِنْدَ اللَّهِ يَبْقَى أَنَّهُ لَهْوُ الْحَاكِمِ عَلَى مَا يَرِيدُ قَدْ هَبَّتْ نَسَمَاتُ الْغَفْرَانِ مِنْ شَطْرِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ مِنْ أَقْبَلِ إِلَيْهَا طَهَّرْتَهُ عَنِ الْعَصِيانِ وَ عَنِ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهَا وَ وِيلٌ لِلْمَعْرُضِ

١٣٢ لَوْ تَوَجَّهَ بِسَمْعِ الْفَطْرَةِ إِلَى الْأَشْيَاءِ لِتَسْمَعَ مِنْهَا قَدْ أَتَى الْقَدِيمُ ذُو الْمَجْدِ الْعَظِيمِ يَسْبِيحُ كُلَّ شَيْءٍ بِحَمْدِ رَبِّهِ مِنْهُمْ مِنْ

عَرَفَ اللَّهُ وَ يَذْكُرُ مِنْهُمْ مَنْ يَذْكُرُ وَ لَا يَعْرِفُ كَذَلِكَ أَحْصَيْنَا الْأَمْرَ فِي لَوْحٍ مَبِينٍ

١٣٣ إِنْ يَا مَلِكُ إِنْ اسْتَمَعَ النَّدَاءَ مِنْ هَذِهِ النَّارِ الْمُشْتَعِلَةِ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْخَضِرَاءِ فِي هَذَا الطَّوْرِ الْمُرْتَفِعِ عَلَى الْبَقْعَةِ

الْمُقَدَّسَةِ الْبَيْضَاءِ خَلْفَ قَلْبِ الْبَقَاءِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ قَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ أَيْدِنَاهُ بَرُوحَ الْقُدُسِ لِيَخْبِرَكُمْ بِهَذَا النَّوْرِ الَّذِي أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ مَشِيَّةِ رَبِّكُمْ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى وَ ظَهَرَتْ فِي الْغَرْبِ آثَارُهُ لِتَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ غَرَّةَ الْأَيَّامِ وَ فِيهِ تَجَلَّى

الرَّحْمَنِ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ قَمِ عَلَى خِدْمَةِ اللَّهِ وَ نَصْرَةِ أَمْرِهِ أَنَّهُ يُؤَيِّدُكُمْ بِجُنُودِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ يَجْعَلُكُمْ سُلْطَانًا عَلَى مَا تَطَّلَعَ الشَّمْسُ عَلَيْهَا إِنْ رَبِّكَ لَهْوُ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ

١٣٤ قَدْ فَاحَتْ نَفْحَاتُ الرَّحْمَنِ فِي الْأَكْوَانَ طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَهَا وَ أَقْبَلَ إِلَيْهَا بِقَلْبِ سَلِيمٍ زَيْنِ هَيْكَلِكَ بِطِرَازِ اسْمِي وَ

لِسَانِكَ بِذِكْرِي وَ قَلْبِكَ بِحُبِّي الْعَزِيزِ الْمُنِيْعِ مَا أَرَدْنَا لَكَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ عَمَّا عِنْدَكَ وَ عَنِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ كُلِّهَا إِنْ رَبِّكَ لَهْوُ

العليم الخبير قم بين العباد باسمى و قل يا اهل الأرض ان اقبلوا الى من اقبل اليكم انه لوجه الله بينكم و حجته فيكم و دليله لكم قد جاءكم بالآيات التي عجزت عنها العالمون ان شجرة الطور تنطق في صدر العالم و روح القدس ينادى بين الأمم قد اتى المقصود بسطان مبین

١٣٥ ان يا ملك قد سقطت انجم سماء العلم الذين يستدلون بما عندهم لاثبات امرى و يذكرون الله باسمى فلما جئتهم بمجدى اعرضوا عنى الا انهم من الساقطين هذا ما اخبركم به الروح اذ اتى بالحق و اعترض عليه علماء اليهود الى ان ارتكبوا ما نوح به روح القدس و تذرفت عيون المقرئين فانظر فى الفريسيين منهم من عبد الله سبعين سنة فلما اتى الابن كفر به و دخل الملكوت من ارتكب الفحشاء كذلك يذكر القلم من لدن مالك القدم لتطلع بما قضى من قبل و تكون اليوم من المقبلين

١٣٦ قل يا ملأ الربان لا تعتكفوا فى الكنائس و المعابد ان اخرجوا باذنى ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد كذلك يأمركم مالك يوم الدين ان اعتكفوا فى حصن حبى هذا حق الاعتكاف لو انتم من العارفين من جاور البيت انه كالميت ينبغى للانسان ان يظهر منه ما ينتفع به الأكوان و الذى ليس له ثمر ينبغى للنار كذلك يعظكم ربكم انه لهو العزيز الكريم تزوجوا ليقوم بعدكم احد مقامكم انا منعناكم عن الخيانة لا عما تظهر به الأمانة أخذتم اصول انفسكم و نبذتم اصول الله ورائكم اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلين لو لا الانسان من يذكرنى فى ارضى و كيف تظهر صفاتى و اسمائى تفكروا و لا تكونوا من الذين احتجوا و كانوا من الرافدين ان الذى ما تزوج انه ما وجد مقرراً ليسكن فيه او يضع رأسه عليه بما اكتسبت ايدى الخائنين ليس تقدس نفسه بما عرفتم و عندكم من الأوهام بل بما عندنا ان اسألوا لتعرفوا مقامه الذى كان مقدساً عن ظنون من على الأرض كلها طوبى للعارفين

١٣٧ ان يا ملك انا سمعنا منك كلمة تكلمت بها اذ سألك ملك الروس عما قضى من حكم الغرا ان ربك لهو العليم الخبير قلت كنت راقداً فى المهاد ايقظنى نداء العباد الذين ظلموا الى ان غرقوا فى البحر الأسود كذلك سمعنا و ربك على ما اقول شهيد نشهد بانك ما ايقظك النداء بل الهوى لأنا بلوناك وجدناك فى معزل ان اعرف لحن القول و كن من المتفرسين انا ما نحب ان نرجع اليك كلمة سوء حفظاً للمقام الذى اعطيناك فى الحياة الظاهرة انا اخترنا الأدب و جعلناه سجيّة المقرئين انه ثوب يوافق النفوس من كل صغير و كبير طوبى لمن جعله طراز هيكله ويل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظيم لو كنت صاحب الكلمة ما نبذت كتاب الله وراء ظهره اذ ارسل اليك من لدن عزيز حكيم انا بلوناك به ما وجدناك على ما ادعيت قم و تدارك ما فات عنك سوف تفنى الدنيا و ما عندك و يبقى الملك لله ربك و رب آبائك الأولين لا ينبغى لك ان تقتصر الأمور على ما تهوى به هواك اتق زفراة المظلوم ان احفظه من سهام الظالمين

١٣٨ بما فعلت تختلف الأمور فى مملكتك و تخرج الملك من كفك جزاء عملك اذا تجد نفسك فى خسران مبین و تأخذ الزلازل كل القبائل فى هناك الا بأن تقوم على نصره هذا الأمر و تتبع الروح فى هذا السبيل المستقيم أعزك عزك لعمري انه لا يدوم و سوف يزول الا بأن تتمسك بهذا الجبل المتين قد نرى الذلة تسعى عن ورائك و انت من الرافدين ينبغى لك اذا سمعت النداء من شطر الكبرياء تدع ما عندك و تقول ليبيك يا اله من فى السموات و الأرضين

١٣٩ ان يا ملك قد كنا بأمر العراق الى ان حمّ الفراق توجهنا الى ملك الاسلام بأمره فلما اتيناه ورد علينا من اولى التفاق ما لا يتم بالأوراق بذلك نوح سكان الفردوس و اهل حظائر القدس ولكن القوم فى حجاب غليظ قل أتعترضون على الذى جاءكم ببيّنات الله و برهانه ثم حجته و آياته ان هى من تلقاء نفسه بل من لدن من بعثه و ارسله بالحق و جعله سراجاً للعالمين

١٤٠ قد اشتد علينا الأمر فى كل يوم بل فى كل ساعة الى ان اخرجونا من السجن و ادخلونا فى السجن الأعظم بظلم مبین اذا قيل بأى جرم حبسوا قالوا انهم ارادوا ان يجددوا الدين لو كان القديم هو المختار عندكم لم تركتم ما شرع فى التورية و الانجيل تبيّنوا يا قوم لعمري ليس لكم اليوم من محيص ان كان هذا جرمى قد سبقنى فى ذلك محمّد رسول الله و من قبله

الرّوح و من قبله الكليم و ان كان ذنبى اعلاء كلمة الله و اظهار امره فأنا أوّل المذنبين لا ابدل هذا الذنب بملكوت ملك السموات و الأرضين

١٤١ أنا لَمَّا وردنا السّجن اردنا ان نبّغ الملوك رسالات ربّهم العزيز الحميد ولو أنّا بلّغناهم ما امرت به فى الواح شتى تلك مرّة اخرى فضلاً من الله لعلّ يعرفون ربّ اذ اتى على السّحاب بسُلطان مبین

١٤٢ كلّما ازداد البلاء زاد البهَاء فى حبّ الله و امره بحيث ما معنى ما ورد علىّ من جنود الغافلين لو يستروننى فى اطباق التراب يجدوننى راكباً على السّحاب و داعياً الى الله المقدر القدير اتى فديت نفسى فى سبيل الله و اشتاق البلايا فى حبّه و رضائه يشهد بذلك ما انا فيه من البلايا الّتى ما حملها احد من العالمين و ينطق كلّ شعر من شعراتى بما نطق شجر الطّور و كلّ عرق من عروقى يدع الله و يقول يا ليت قطعت فى سبيلك لحيوة العالم و اتّحاد من فيه كذلك قضى الأمر من لدن عليم خبير

١٤٣ و اعلم انّ الرّعيّة امانات الله بينكم ان احفظوهم كما تحفظون انفسكم ايّاكم ان تجعلوا الذّياب رعاة الأغنام و ان يمنعكم الغرور و الاستكبار عن التّوجّه الى الفقراء و المساكين لو تشرب رحيق الحيوان من كؤوس كلمات ربّك الرّحمن لتصل الى مقام تنقطع عمّا عندك و تصيح باسمى بين العالمين ان اغسل نفسك بماء الانقطاع هذا الذّكر الّذى اشرك من افق الابداع أنّه يطهّرك عن غبار الدّنيا دع القصور لأهل القبور و الملك لمن اراد ثمّ اقبل الى الملكوت هذا ما اختاره الله لك لو انت من المقبلين انّ الذّين ما اقبلوا الى الوجه فى هذا الظّهور أنّهم غير احياء يحركهم الهوى كيف يشاء الا أنّهم من الميّتین لو تحبّ ان تحمل ثقل الملك ان احمله لنصرة امر ربّك تعالى هذا المقام الّذى من فاز به بكلّ الخير من لدن عليم حكيم

١٤٤ ان اطلع من افق الانقطاع باسمى ثمّ اقبل الى الملكوت بأمر ربّك المقدر القدير قم بين العباد بسُلطانى قل يا قوم قد اتى اليوم و فاحت نفحات الله بين العالمين انّ الذّين اعرضوا عن الوجه اولئك غلبت عليهم اهواء انفسهم الا أنّهم من الهائمین زین جسد الملك بطراز اسمى و قم على تبليغ امرى هذا خير لك عمّا عندك و يرفع الله به اسمك بين الملوك أنّه

١٤٥ على كلّ شىء قدير ان امش بين النّاس باسم الله و سلطانه لتظهر منك آثاره بين العالمين ان اشتعل بهذه النّار الّتى اوقدها الرّحمن فى قطب الأكوان لتحدث منك حرارة حبّه فى افئدة المقبلين ان اسلك سبيلى ثمّ اجذب القلوب بذكرى العزيز المنيع قل انّ الّذى لم تنتشر منه نفحات قميص ذكر ربّه الرّحمن فى هذا الزّمان لن يصدق عليه اسم الانسان أنّه ممّن اتّبع

١٤٦ الهوى سوف يجد نفسه فى خسران عظيم قل يا قوم هل ينبغي لكم ان تنسبوا انفسكم الى الرّحمن و ترتكبوا ما ارتكبه الشّيطان لا وجمال السّبحان لو انتم من العارفين قدّسوا قلوبكم عن حبّ الدّنيا و السنم عن الافتراء و اركانكم عمّا يمنعكم عن التّقرب الى الله العزيز الحميد قل الدّنيا هى اعراضكم عن مطلع الوحي و اقبالكم بما لا ينفعكم و ما منعكم اليوم عن شطر الله أنّه اصل الدّنيا ان اجتنبوا عنها و تقرّبوا الى المنظر الأكبر هذا المقرّ المشرق المنير طوبى لمن لم يمنعه شىء عن ربّه أنّه لا بأس عليه لو يتصرّف فى الدّنيا بالعدل لأنّنا خلقنا كلّ شىء لعبادنا الموحّدين

١٤٧ يا قوم ان تقولوا ما لا تفعلوا فما الفرق بينكم و الذّين قالوا الله ربّنا فلمّا اتى فى ظلل الغمام اعرضوا و استكبروا على الله العزيز العليم يا قوم لا تسفكوا الدّماء و لا تحكموا على نفس الاّ بالحقّ كذلك امرتم من لدن عليم خبير انّ الذّين يفسدون فى الأرض بعد اصلاحها اولئك تجاوزوا عمّا حدّد فى الكتاب فبئس مشوى المعتدين

١٤٨ قد كتب الله لكلّ نفس تبليغ امره و الّذى اراد ما امر به ينبغي له ان يتّصف بالصفّات الحسنة أوّلاً ثمّ يبلغ النّاس لتنجذب بقوله قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثّر ذكره فى افئدة العباد كذلك يعلمكم الله أنّه لهو الغفور الرّحيم

١٤٩ انّ الذّين يظلمون و يأمرون النّاس بالعدل يكذبهم بما يخرج من افواههم اهل الملكوت و الذّين يطوفون حول عرش ربّكم العزيز الجميل يا قوم لا ترتكبوا ما تضيّع به حرمتكم و حرمة الأمر بين العباد و ايّاكم ان تقرّبوا ما تنكره عقولكم اتّقوا الله و لا

تَبِعُوا الْغَافِلِينَ لَا تَخُونُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ كُنُوا أَمْنَاءَ فِي الْأَرْضِ وَلَا تَحْرَمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا آتَاكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ يُعْطِيكُمْ ضَعْفَ مَا عِنْدَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْكَرِيمُ

١٥٠ قل قد قدرنا التبليغ بالبيان آياكم ان تجادلوا مع احد و الذى اراد التبليغ خالصاً لوجه ربه يؤيده روح القدس و يلهمه ما يستتير به صدر العالم و كيف صدور المرئيين يا اهل البهآ سخروا مدائن القلوب بسيف الحكمة و البيان ان الذين يجادلون بأهواء انفسهم اولئك فى حجاب مبين قل سيف الحكمة احز من الصيف و احد من سيف الحديد لو انتم من العارفين ان اخرجوه باسمى و سلطانى ثم افتحوا به مدائن افئدة الذين استحصنوا فى حصن الهوى كذلك يأمركم ربكم الأبهى اذ كان جالساً تحت سيوف المشركين

١٥١ ان اطلعتم على خطيئة ان استروها ليستر الله عنكم انه لهو الستار ذو الفضل العظيم يا ملأ الأغنياء ان رأيتم فقيراً لا تستكبروا عليه تفكروا فيما خلقتم منه قد خلق كل من ماء مهين<sup>١٦</sup> عليكم بالصدق به تزين هياكلكم و ترفع اسمائكم و تعلق مراتبكم بين الخلق و لدى الحق لكم اجر عظيم

١٥٢ يا ملأ الأرض ان استمعوا ما يأمركم به القلم من لدن مالك الأمم فاعلموا ان الشرائع قد انتهت الى الشريعة المنشعبة من البحر الأعظم ان قبلوا اليها امراً من لدنا انا كنا حاكمين فانظروا العالم كهيكل انسان اعترته الأمراض و برئه منوط باتحاد من فيه ان اجتمعوا على ما شرعناه لكم و لا تتبعوا سبل المختلفين

١٥٣ قد انتهت الأعياد الى العيدين الأعظمين الأول أيام فيها تجلى الله بأسمائه الحسنى على من فى السموات و الأرضين و الآخر يوم فيه بعثنا من بشر العباد بهذا النبأ العظيم و آخرين فى يومين<sup>١٧</sup> كذلك حدد فى الكتاب من لدن مقتدر قدير تلك اربعة كاملة و عن ورائها ان اشتغلوا بأموالكم و لا تمنعوا انفسكم عن الاقتراف و الصنائع كذلك قضى الأمر و اتى الحكم من لدن ربكم العليم الحكيم

١٥٤ قل يا ملأ القسيسين و الرهبان كلوا ما احله الله و لا تجتنبوا اللحم قد اذن الله لكم اكلها الا فى أيام معدودات فضلاً من لدنه انه لهو العزيز الكريم ضعوا ما عندكم خذوا ما اراده الله هذا خير لكم ان انتم من العارفين قد كتبنا الصوم تسعة عشر يوماً فى اعدل الفصول و عفونا ما دونها فى هذا الظهور المشرق المنير كذلك فصلنا و بيننا لكم ما امرتم به لتتبعوا اوامر الله و تجتمعوا على ما قدر لكم من لدن عزيز حكيم ان ربكم الرحمن يحب ان يرى من فى الأكوان كنفس واحدة و هيكل واحد ان اغتنموا فضل الله و رحمته فى تلك الأيام التى ما رأت عين الابداع شبهها طوبى لمن نبذ ما عنده ابتغاء لما عند الله نشهد انه من الفائزين

١٥٥ ان يا ملك ان اشهد بما شهد الله لذاته بذاته قبل خلق سمائه و ارضه انه لا اله الا انا الواحد الفرد المتعالى العزيز المنيع قم بالاستقامة الكبرى على امر ربك الأبهى كذلك امرت فى هذا اللوح البديع انا ما اردنا لك الا ما هو خير لك عمّا على الأرض كلها و يشهد بذلك كل الأشياء و عن ورائها هذا الكتاب المبين

١٥٦ تفكر فى الدنيا و شأن اهلها ان الذى خلق العالم لنفسه قد حبس فى اخب الديار<sup>١٨</sup> بما اكتسبت ايدى الظالمين و من افق السجن يدعو الناس الى فجر الله العلى العظيم هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد الذى تعلم انها ستفنى او تستر بما تحكم على شبر من الأرض بعد الذى لم يكن عند اهل البهآ الا كسواد عين نملة مية دعها لأهلها ثم اقبل الى مقصود العالمين اين اهل الغرور و قصورهم فانظر فى قبورهم لتعتبر بما جعلناها عبرة للناظرين لو تأخذك نفحات الوحي لتفر من الملك مقبلاً الى الملكوت و تنفق ما عندك للتقرب الى هذا المنظر الكريم

١٥٧ انا نرى اكثر العباد عبدة الأسماء كما تراهم يلقون انفسهم فى المهالك لابقاء اسمائهم بعد الذى يشهد كل ذى دراية ان الاسم لا ينفع احداً بعد موته الا بأن ينسب الى الله العزيز الحميد كذلك سلطت عليهم الأوهام جزاء اعمالهم فانظر فى قلّة

عقولهم يبتغون ما لا ينفعهم بمنتهى الجِدِّ والاجتهاد و لو تسألهم هل ينفعكم ما اردتم تجدهم متحيرين و لو ينصف احد يقول لا ورب العالمين هذا شأن النَّاس و ما عندهم دعهم فى خوضهم ثمَّ وُلَّ وجهك شطر الله هذا ما ينبغى لك ان استنصح بما نُصحت من لدن ربك و قل ان الحمد لك يا اله من فى السموات و الارضين

## تزار الكساندر دوّم

١٥٨ ان يا ملك الرّوس ان استمع نداء الله الملك القدّوس ثمَّ اقبل الى الفردوس المقرّ الذى فيه استقرّ من سمّى بالأسماء الحسنى بين ملاّ الأعلى و فى ملكوت الانشاء باسم الله البهىّ الأبهىّ اياك ان يحجبك هواك عن التّوجّه الى وجه ربك الرّحمن الرّحيم انا سمعنا ما ناديت به مولاك فى نجاك لذا هاج عرف عنايتى و ماج بحر رحمتى و اجبناك بالحقّ ان ربك لهو العليم الحكيم قد نصرنى احد سفرائك اذ كنت فى السّجن تحت السّلاسل و الأغلال بذلك كتب الله لك مقاماً لم يحظ به علم احد الا هو اياك ان تبدّل هذا المقام العظيم ان ربك لهو القادر على ما يشاء يمحو ما اراد و يثبت و عنده علم كلّ شىء فى لوح حفيظ

١٥٩ اياك ان يمنك الملك عن المالك انه قد اتى بملكوته و تنادى الذّرات قد ظهر الربّ بمجده العظيم قد اتى الأب و الابن فى الواد المقدّس يقول لبيك اللهمّ لبيك و الطّور يطوف حول البيت و الشّجر ينادى بأعلى النداء قد اتى الوهاب راكباً على السّحاب طوبى لمن تقرّب اليه ويل للمبعدين

١٦٠ قم بين النَّاس بهذا الأمر المبرم ثمَّ ادع الأمم الى الله العليّ العظيم لا تكن من الذين كانوا ان يدعوا الله باسم من الأسماء فلمّا اتى المسمّى كفروا به و اعرضوا عنه الى ان افتوا عليه بظلم مبین و انظر ثمَّ اذكر الأيام الّتى فيها اتى الرّوح و حكم عليه هيرودس قد نصر الله الرّوح بجنود الغيب و حفظه بالحقّ و ارسله الى ارض اخرى وعداً من عنده انه لهو الحاكم على ما يريد ان ربك يحفظ من يشاء لو يكون فى قطب البحر او فى فم الثّعبان او تحت سيوف الظّالمين

١٦١ طوبى لملك ما منعه سبحانه الجلال عن التّوجّه الى مشرق الجمال و نبذ ما عنده ابتغاء ما عند الله الا انه من خيرة الخلق لدى الحقّ يصلينّ عليه اهل الفردوس و الذين يطوفون حول العرش فى البكور و الأصيل

١٦٢ ان استمع ندائى مرّة اخرى من شطر سجنى ليطلعك بما ورد على جمالى من مظاهر جلالى و تعرف صبرى بعد قدرتى و اصطبارى بعد اقتدارى وعمرى لو تعرف ما نزل من قلمى و تطّلع بخزائن امرى و لآلى اسرارى فى بحور اسمائى و اواعى كلمائى لتفدى نفسك فى سبيلى حبّاً لاسمى و شوقاً الى ملكوتى العزيز المنيع فاعلم جسمى تحت سيوف الأعداء و جسدى فى بلاء لا يحصى ولكنّ الرّوح فى بشارة لا يعادلها فرح العالمين

١٦٣ اقبل الى قبلة العالم بقلبك و قل يا ملاّ الأرض أكفرتهم بالذى استشهد فى سبيله من اتى بالحقّ نبياً ربكم العليّ العظيم قل هذا نبأ استبشرت به افئدة التّبين و المرسلين هذا لهو المذكور فى قلب العالم و الموعود فى صحائف الله العزيز الحكيم قد ارتفعت ايدى الرّسل للقائى الى الله العزيز الحميد يشهد بذلك ما نزل فى الألواح من لدن مقتدر قدير

١٦٤ منهم من ناح فى فراقى و منهم من حمل الشّدائد فى سبيلى و منهم من فدى نفسه لجمالى ان انتم من العارفين قل انى ما اردت وصف نفسى بل نفس الله لو انتم من المنصفين لا يرى فىّ الا الله و امره لو انتم من المتبصّرين قل انى انا المذكور بلسان اشعيا و زين باسمى التّورىة و الانجيل كذلك قضى الأمر فى الواح ربكم الرّحمن انه شهد لى و انا اشهد له و الله على ما اقول شهيد

- ١٦٥ قل ما نزلت الكتب ألا لذكرى يجد منها كل مقبل عرف اسمى و ثنائى و الذى فتح سمع فؤاده يسمع من كل كلمة منها قد اتى الحق أنه لمحجوب العالمين
- ١٦٦ ان لسانى ينصحكم خالصاً لوجه الله و قلمى يتحرك على ذكركم بعد الذى لا يضرى ضرراً من على الأرض و اعراضهم و لا ينفعى اقبال الخلائق اجمعين انا نذكركم بما امرنا به و ما نريد منكم شيئاً الا تقربكم الى ما ينفعكم فى الدنيا و الآخرة قل أتقتلون الذى يدعوكم الى الحياة الباقية اتقوا الله و لا تتبعوا كل جبار عنيد
- ١٦٧ قل يا ملأ الغرور اترون انفسكم فى القصور و سلطان الظهور فى اخبى البيوت لا لعمري انتم فى القبور لو تكونن من الشعاعين ان الذى لن يهتز من نسمة الله فى ايامه انه من الأموات لدى الله مالك الأسماء و الصفات قوموا عن قبور الهوى مقبلين الى ملكوت ربكم مالك العرش و الثرى لتروا ما وعدتم به من قبل من لدن ربكم العليم
- ١٦٨ أنظنون ينفعكم ما عندكم سوف يملكه غيركم و ترجعون الى التراب من غير ناصر و معين لا خير فى حياة يأتيه الموت و لا لبقاء يدركه الفناء و لا لنعمة تتغير دعوا ما عندكم و اقبلوا الى نعمة الله التى نزلت بهذا الاسم البديع
- ١٦٩ كذلك غرد لك القلم الأعلى باذن ربك الأبهى اذا سمعت و قرأت قل لك الحمد يا اله العالمين بما ذكرتنى بلسان مظهر نفسك اذ كان مقيداً فى السجن الأعظم لعق العالمين
- ١٧٠ طوبى لملك ما منعه الملك عن مالكة و اقبل الى الله بقلبه انه ممن فاز بما اراد الله العزيز الحكيم سوف يرى نفسه من ملوك ممالك الملكوت ان ربك لهو المقتدر على ما يشاء يعطى من يشاء ما يشاء و يمنع ممن يشاء ما اراد انه لهو المقتدر القدير

### ملكه وبيكتوريا

- ١٧١ يا ايها الملكة فى اللوندرة ان استمعى نداء ربك مالك البرية من السدرة الالهية انه لا اله الا انا العزيز الحكيم ضعى ما على الأرض ثم زيى رأس الملك باكليل ذكر ربك الجليل انه قد اتى فى العالم بمجده الأعظم و كمل ما ذكر فى الانجيل قد تشرف بر الشام بقدوم ربه مالك الأنام و اخذ سكر خمر الوصال شطر الجنوب و الشمال طوبى لمن وجد عرف الرحمن و اقبل الى مشرق الجمال فى هذا الفجر المبين قد اهتز المسجد الأقصى من نسيمات ربه الأبهى و البطحاء من نداء الله العلى الأعلى اذا كل حصاة منها تسبح الرب بهذا الاسم العظيم
- ١٧٢ دعى هواك ثم اقبلى بقلبك الى مولاك القديم انا نذكرك لوجه الله و نحب ان يعلو اسمك بذكر ربك خالق الأرض و السماء انه على ما اقول شهيد قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان و الاماء هذا ما حكم به الله فى هذا الظهور البديع قد كتب الله لك جزاء ذلك انه موفى اجور المحسنين ان تتبعى ما ارسل اليك من لدن عليم خبير ان الذى اعرض و استكبر بعدما جاءته البيئات من لدن منزل الآيات ليحبط الله عمله انه على كل شىء قدير ان الأعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحق انه من احجب الخلق كذلك قدر من لدن عزيز قدير
- ١٧٣ و سمعنا انك اودعت زمام المشاورة بأيدى الجمهور نعم ما عملت لأن بها تستحكم اصول ابنية الأمور و تطمئن قلوب من فى ظلك من كل وضيع و شريف ولكن ينبغى لهم بأن يكونوا امناء بين العباد و يرون انفسهم وكلاء لمن على الأرض كلها هذا ما وعظوا به فى اللوح من لدن مدبر حكيم و اذا توجه احد الى المجمع يحول طرفه الى الأفق الأعلى و يقول يا الهى اسألك باسمك الأبهى بأن تؤيدنى على ما تصلح به امور عبادك و تعمر به بلادك انك انت على كل شىء قدير طوبى لمن يدخل المجمع لوجه الله و يحكم بين الناس بالعدل الخالص الا انه من الفاترين



- ١٧٤ يا اصحاب المجلس فى هناك و ديار اخرى تدبروا و تكلموا فيما يصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسمين فانظروا العالم كهيكل انسان انه خلق صحيحاً كاملاً فاعتزته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغيرة و ما طابت نفسه فى يوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غير حاذقة الذين ركبو مطية الهوى و كانوا من الهائمين و ان طاب عضو من اعضائه فى عصر من الأعصار بطبيب حاذق بقيت اعضاء اخرى فيما كان كذلك يبتئكم العليم الخبير
- ١٧٥ و اليوم نراه تحت ايدى الذين اخذهم سكر خمر الغرور على شأن لا يعرفون خير انفسهم فكيف هذا الأمر الأوعر الخطير ان سعى احد من هؤلاء فى صحته لم يكن مقصوده الا بأن ينتفع به اسماً كان او رسماً لذا لا يقدر على برئه الا على قدر مقدور
- ١٧٦ و الذى جعله الله الدرياق الأعظم و السبب الأتم لصحته هو اتحاد من على الأرض على امر واحد و شريعة واحدة هذا لا يمكن ابدأ الا بطبيب حاذق كامل مؤيد لعمرى هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبين كلما اتى ذاك السبب الأعظم و اشرق ذاك النور من مشرق القدم منعه المتطبين و صاروا سحابة بينه و بين العالم لذا ما طاب مرضه و بقى فى سقمه الى الحين انهم لم يقدروا على حفظه و صحته و الذى كان مظهر القدرة بين البرية منع عمداً اراد بما اكتسبت ايدى المتطبين
- ١٧٧ فانظروا فى هذه الأيام التى اتى جمال القدم و الاسم الأعظم لحيوة العالم و اتحادهم انهم قاموا عليه بأسياف شاحذة و ارتكبو ما فرغ به الروح الأمين الى ان جعلوه مسجوناً فى اخب البلاء المقام الذى انقطعت عن ذيله ايدى المقبلين اذا قيل لهم اتى مصلح العالم قالوا قد تحقق انه من المفسدين بعد الذى ما عاشروا معه و يرون انه ما حفظ نفسه فى اقل من حين كان فى كل الأحيان بين ايدى اهل الطغيان مرة حبسوه و طوراً اخرجوه و تارة داروا به البلاد كذلك حكموا علينا و الله على ما اقول عليم اولئك من اجهل الخلق لدى الحق يقطعون اعضادهم و لا يشعرون يمنعون الخير من انفسهم و لا يعرفون مثلهم كمثل الصبيان لا يعرفون المفسد من المصلح و الشر من الخير قد نراهم اليوم فى حجاب مبين
- ١٧٨ يا معشر الأمراء لما صرتم سحابة لوجه الشمس و منعموها عن الاشراف ان استمعوا ما ينصحكم به القلم الأعلى لعل تستريح به انفسكم ثم الفقراء و المساكين نسأل الله بأن يؤيد الملوك على الصلح انه لهو القادر على ما يريد
- ١٧٩ يا معشر الملوك انا نراكم فى كل سنة تزدادون مصارفكم و تحملونها على الرعية ان هذا الا ظلم عظيم اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا على الرعية فوق طاقتهم و لا تخربوهم لتعمير قصوركم ان اختاروا لهم ما تختارونه لأنفسكم كذلك نبين لكم ما ينفعكم ان انتم من المتفرسين انهم خزائنكم اياكم ان تحكموا عليهم ما لا حكم به الله و اياكم ان تسلموها بأيدي السارقين بهم تحكمون و تأكلون و تغلبون و عليهم تستكبرون ان هذا الا امر عجيب
- ١٨٠ لما نبذتم الصلح الأكبر عن ورائكم تمسكوا بهذا الصلح الأصغر لعل به تصلح اموركم و الذين فى ظللكم على قدر
- ١٨١ يا معشر الأمرين ان اصلحوا ذات بينكم اذا لا تحتاجون بكثرة العساكر و مهماتهم الا على قدر تحفظون به ممالككم و بلدانكم اياكم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن عليم امين
- ١٨٢ ان اتحدوا يا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعية و من حولكم ان انتم من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين كذلك وصيناكم فى اللوح الذى ارسلناه من قبل<sup>١٧</sup> تلك مرة اخرى ان اتبعوا ما نزل من لدن عزيز حكيم ان يهرب احد الى ظللكم ان احفظوا و لا تسلموه كذلك يعظكم القلم الأعلى من لدن عليم خبير
- ١٨٣ اياكم ان تفعلوا ما فعل ملك الاسلام<sup>١٨</sup> اذ اتيناه بأمره حكم علينا و كلائه بالظلم الذى به ناحت الأشياء و احترقت اكباد المقرين تحركهم ارياح الهوى كيف تشاء ما وجدنا لهم من قرار الا انهم من الهائمين

١٨٤ ان يا قلم القدم ان امسك القلم دعهم ليخوضوا فى اوهامهم ثم اذكر الملكة لعل تتوجه بالقلب الأظهر الى المنظر الأكبر و لا تمنع البصر عن النظر الى شطر ربها مالك القدر و تطلع بما نزل فى الألواح و الزبر من لدن خالق البشر الذى به اظلمت الشمس و كسف القمر و ارتفع النداء بين السموات و الأرضين

١٨٥ ان اقبلى الى الله و قولى يا مالكى انا المملوك و انت مالك الملوک قد رفعت يد الرجاء الى سماء فضلك و مواهبك فأنزل على من سحاب جودك ما يجعلنى منقطعة عن دونك و يقربنى اليك اى رب أسألك باسمك الذى جعلته سلطان الأسماء و مظهر نفسك لمن فى الأرض و السماء بأن تخرق الأحجاب التى حالت بينى و بين عرفان مطلع آياتك و مشرق وحيك أنك انت المقتدر العزيز الكريم اى رب لا تحرمنى عن نفحات قميص رحمانيتك فى أيامك و اكتب لى ما كتبه لامائك اللائى آمن بك و بآياتك و فزن بعرفانك و اقبلن بقلوبهن الى افق امرك أنك انت مولى العالمين و ارحم الرّاحمين ثم ايدنى يا الهى على ذكرك بين اماتك و نصره امرك فى ديارك ثم اقبل منى ما فات عنى عند طلوع انوار وجهك أنك انت على كل شىء قدير و بهاء لك يا من بيدك ملكوت السموات و الأرضين

### ناصرالدين شاه

١٨٦ يا ملك الأرض اسمع نداء هذا المملوك ائى عبد آمنت بالله و آياته و فديت نفسى فى سبيله و يشهد بذلك ما انا فيه من البلايا التى ما حملها احد من العباد و كان ربى العليم على ما اقول شهيداً ما دعوت الناس الا الى الله ربك و رب العالمين و ورد على فى حبه ما لا رأت عين الابداع شبهه يصدقنى فى ذلك العباد الذين ما منعهم سبحات البشر عن التوجه الى المنظر الأكبر و عن ورائهم من عنده علم كل شىء فى لوح حفيظ

١٨٧ كلما امطرت سحاب القضاء سهام البلاء فى سبيل الله مالك الأسماء اقبلت اليها و يشهد بذلك كل منصف خبير كم من ليال فيها استراحت الوحوش فى كنائسها و الطيور فى اوكارها و كان الغلام فى السلاسل و الأغلال و لم يجد لنفسه ناصرأ و لا معيناً

١٨٨ ان اذكر فضل الله عليك اذ كنت فى السجن مع انفس معدودات و اخرجك منه و نصرک بجنود الغيب و الشهادة الى ان ارسلک السلطان الى العراق بعد الذى كشفنا له بانك ما كنت من المفسدين ان الذين اتبعوا الهوى و اعرضوا عن التقوى اولئك فى ضلال مبين و الذين يفسدون فى الأرض و يفسكون الدماء و يأكلون اموال الناس بالباطل نحن برىء منهم و نسأل الله بأن لا يجمع بيننا و بينهم لا فى الدنيا و لا فى الآخرة الا بأن يتوبوا اليه انه هو ارحم الرّاحمين

١٨٩ ان الذى توجه الى الله ينبغى له بأن يكون ممتازاً فى كل الأعمال عمّا سواه و يتبع ما امر به فى الكتاب كذلك قضى الأمر فى كتاب مبين و الذين نبذوا امر الله و رأء ظهورهم و اتبعوا اهوائهم اولئك فى خطأ عظيم

١٩٠ يا سلطان اقسامك برىك الرحمن بأن تنظر الى العباد بلحظات اعين رأفتك و تحكم بينهم بالعدل ليحكم الله لك بالفضل ان ربك لهو الحاكم على ما يريد ستفتى الدنيا و ما فيها من العزة و الذلة و يبقى الملك لله الملك العلى العليم

١٩١ قل انه اوقد سراج البيان و يمدّه بدهن المعانى و التبيان تعالى ربك الرحمن من ان يقوم مع امره خلق الأكوان انه يظهر ما يشاء بسلطانه و يحفظه بقبيل من الملائكة المقربين هو القاهر فوق خلقه و الغالب على برئته انه لهو العليم الحكيم

١٩٢ يا سلطان ائى كنت كأحد من العباد و راقداً على المهاد مرت على نسائم السبحان و علمنى علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن عزيز عليم و امرنى بالنداء بين الأرض و السماء و بذلك ورد على ما تدرقت به عيون العارفين ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدينة التى كنت فيها لتوقن بانى لست من الكاذبين هذه ورقة حرّكتها ارياح مشية

ربك العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا ومالك الأسماء و الصفات بل تحركها كيف تريد ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقني بذكره بين العالمين اني لم اكن الا كالميت تلقاء امره فلبنتي يد ارادة ربك الرحمن الرحيم هل يقدر احد ان يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد من كل وضيع و شريف لا فوالذي علم القلم اسرار القدم الا من كان مؤيداً من لدن مقتدر قدير

١٩٣ يخاطبني القلم الأعلى و يقول لا تخف ان اقصص لحضرة السلطان ما ورد عليك ان قلبه بين اصبعي ربك الرحمن لعل

يستشرق من افق قلبه شمس العدل و الاحسان كذلك كان الحكم من لدى الحكيم منزولاً

١٩٤ قل يا سلطان فانظر بطرف العدل الى الغلام ثم احكم بالحق فيما ورد عليه ان الله قد جعلك ظله بين العباد و آية قدرته

لمن في البلاد ان احكم بيننا و بين الذين ظلمونا من دون بيته و لا كتاب منير ان الذين في حولك يحبونك لأنفسهم و الغلام يحبك لنفسك و ما اراد الا ان يقربك الى مقرّ الفضل و يقلبك الى يمين العدل و كان ربك على ما اقول شهيداً

١٩٥ ان يا سلطان لو تسمع صرير القلم الأعلى و هدير ورقاء البقاء على افنان سدرة المنتهى في ذكر الله موجد الأسماء و

خالق الأرض و السماء ليلغك الى مقام لا ترى في الوجود الا تجلّي حضرة المعبود و ترى الملك احقر شيء عندك تضعه لمن

اراد و تتوجه الى افق كان بانوار الوجه مضيئاً و لا تحمل ثقل الملك ابدأ الا لنصرة ربك العليّ الأعلى اذا يصلين عليك الملاء

الأعلى حبذا لهذا المقام الأسنى لو ترتقى اليه بسطان كان باسم الله معروفاً

١٩٦ و من الناس من قال ان الغلام ما اراد الا ابقاء اسمه و منهم من قال انه اراد الدنيا لنفسه بعد الذي ما وجدت في ايامي

مقرّ الأمن على قدر اضع رجلى عليه كنت في كلّ الأحيان في غمرات البلايا التي ما اطلع بها احد الا الله انه قد كان على ما

اقول عليمًا كم من ايام اضطربت فيها احتيتي لضري و كم من ليال ارتفع فيها نحيب البكاء من اهلى خوفاً لنفسى و لا ينكر

ذلك الا من كان عن الصّدق محروماً و الذي لا يرى لنفسه الحيوية في اقل من ان هل يريد الدنيا فيا عجباً من الذين يتكلمون

بأهوائهم و هاموا في برية النفس و الهوى سوف يسألون عمّا قالوا يومئذ لا يجدون لأنفسهم حميماً و لا نصيراً

١٩٧ و منهم من قال انه كفر بالله بعد الذي يشهد كلّ جوارحي بأنه لا اله الا هو و الذين بعثهم بالحق و ارسلهم بالهدى

اولئك مظاهر اسمائه الحسنى و مطالع صفاته العليا و مهابط وحيه في ملكوت الانشاء و بهم تمت حجة الله على ما سواه و

نصبت راية التوحيد و ظهرت آية التجريد و بهم اتخذ كلّ نفس الى ذى العرش سبيلاً نشهد ان لا اله الا هو لم يزل كان و لم

يكن معه من شيء و لا يزال يكون بمثل ما قد كان تعالى الرحمن من ان يرتقى الى ادراك كنهه افئدة اهل العرفان او يصعد

الى معرفة ذاته ادراك من في الأكوان هو المقدّس عن عرفان دونه و المنزه عن ادراك ما سواه انه كان في ازل الآزال عن

العالمين غنياً

١٩٨ و اذكر الأيام التي فيها اشرفت شمس البطحاء<sup>١</sup> عن افق مشيئة ربك العليّ الأعلى اعرض عنه العلماء و اعترض عليه

الأدباء لتطلع بما كان اليوم في حجاب النور مستوراً و اشتدت عليه الأمور من كلّ الجهات الى ان تفرّق من في حوله بأمره

كذلك كان الأمر من سماء العزّ منزولاً ثم اذكر اذ دخل احد منهم على النجاشي و تلا عليه سورة من القرآن قال لمن حوله

انها نزلت من لدن عليم حكيم من صدق بالحسنى و آمن بما اتى به عيسى لا يسعه الاعراض عمّا قرئ انا نشهد له كما نشهد

لما عندنا من كتب الله المهيمن القيوم

١٩٩ تالله يا ملك لو تسمع نعمات الوراق التي تغنّ على الأفنان بفنون الألحان بأمر ربك الرحمن لتدع الملك عن ورائك و

تتوجه الى المنظر الأكبر المقام الذي كان كتاب الفجر عن افقه مشهوداً<sup>٢</sup> و تنفق ما عندك ابتغاء لما عند الله اذا تجد نفسك

في علو العزة و الاستعلاء و سمو العظمة و الاستغناء كذلك كان الأمر في امّ البيان من قلم الرحمن مسطوراً لا خير فيما ملكته

اليوم فسوف يملكه غداً غيرك ان اختر لنفسك ما اختاره الله لأصفيائه انه يعطيك في ملكوته ملكاً كبيراً نسأل الله بأن يؤيد حضرتك على اصغاء الكلمة التي منها استضاء العالم و يحفظك عن الذين كانوا عن شطر القرب بعيداً

٢٠٠ سبحانك اللهم يا الهى كم من رؤوس نصبت على القناة فى سبيلك و كم من صدور استقبلت السهام فى رضائك و كم من قلوب تشبكت لارتفاع كلمتك و انتشار امرك و كم من عيون تدرقت فى حبك اسألك يا مالک الملوك و راحم المملوك باسمك الأعظم الذى جعلته مطلع اسمائك الحسنى و مظهر صفاتك العليا بأن ترفع السبحات التي حالت بينك و بين خلقك و منعتهم عن التوجه الى افق وحيك ثم اجتذبهم يا الهى بكلمتك العليا عن شمال الوهم و التسيان الى يمين اليقين و العرفان ليعرفوا ما اردت لهم بجودك و فضلك و يتوجهوا الى مظهر امرك و مطلع آياتك

٢٠١ يا الهى انت الكريم ذو الفضل العظيم لا تمنع عبادك عن البحر الأعظم الذى جعلته حاملاً للكلئ علمك و حكمتك و لا تطردهم عن بابك الذى فتحته على من فى سمانك و ارضك اى رب لا تدعهم بأنفسهم لأنهم لا يعرفون و يهربون عما هو خير لهم مما خلق فى ارضك فانظر اليهم يا الهى بلحظات اعين الطافك و مواهبك و خلصهم عن النفس و الهوى ليتقربوا الى افقك الأعلى و يجدوا حلاوة ذكرك و لذة المائدة التي نزلت من سماء مشيتك و هواء فضلك لم يزل احاط كرمك الممكنات و سبقت رحمتك الكائنات لا اله الا انت الغفور الرحيم

٢٠٢ سبحانك يا الهى انت تعلم بأن قلبى ذاب فى امرك و يغلى دمي فى كل عرقى من نار حبك و كل قطرة منه يناديك بلسان الحال يا ربى المتعال فاسفكنى على الأرض فى سبيلك لينبت منها ما اردته فى الواحك و سترته عن انظر عبادك الا الذين شربوا كوثر العلم من ايدى فضلك و سلسيل العرفان من كأس عطائك

٢٠٣ و انت تعلم يا الهى بانى ما اردت فى امر الا امرك و ما قصدت فى ذكر الا ذكرك و ما تحرك قلمي الا و قد اردت به رضائك و اظهار ما امرتنى به بسطانك

٢٠٤ ترانى يا الهى متحيراً فى ارضك ان اذكر ما امرتنى به يعترض على خلقك و ان اترك ما امرت به من عندك اكون مستحقاً لسياط قهرك و بعيداً عن رياض قربك لا فوعزتك اقبلت الى رضائك و اعرضت عما تهوى به انفس عبادك و قبلت ما عندك و تركت ما يعينى عن مكامن قربك و معارج عزك فوعزتك بحبك لا اجزع عن شىء و فى رضائك لا افزع من بلايا الأرض كلها ليس هذا الا بحولك و قوتك و فضلك و عنايتك من غير استحقاقى بذلك

٢٠٥ فى الهى هذا كتاب اريد ان ارسله الى السلطان و انت تعلم بانى ما اردت منه الا ظهور عدله لخلقك و بروز الطافه لأهل مملكته و انى لنفسي ما اردت الا ما اردته و لا اريد بحولك الا ما تريد عدمت كينونة تريد منك دونك فوعزتك رضائك منتهى املى و مشيتك غاية رجائى فارحم يا الهى هذا الفقير الذى تشبث بذيل غنائك و هذا الذليل الذى يدعوك بانك انت العزيز العظيم ايد يا الهى حضرة السلطان على اجراء حدودك بين عبادك و اظهار عدلك بين خلقك ليحكم على هذه الفئة كما يحكم على ما دونهم أنك انت المقتدر العزيز الحكيم

٢٠٦ حسب الاذن و اجازة سلطان زمان اين عبد از مقرر سرير سلطاني<sup>١١</sup> به عراق عرب توجه نمود و دوازده سنه در آن ارض ساكن و در مدت توقف شرح احوال در پيشگاه سلطاني معروض نشد و هم چنين بدول خارجه اظهارى نرفت متوكلاً على الله در آن ارض ساكن تا آنكه يكى از مأمورين<sup>٢٢</sup> وارد عراق شد و بعد از ورود در صدد اذيت جمعى فقرا افتاد هر روز باغواى بعضى از علمای ظاهره و غيره متعرض اين عباد بوده مع آنكه ابدأ خلاف دولت و ملت و مغاير اصول و آداب اهل مملكت از اين عباد ظاهر نشده

٢٠٧ و اين عبد بملاحظه آنكه مبدا از افعال معتدين امرى منافى رأى جهان آراى سلطاني احداث شود لذا اجمالى بباب وزارت خارجه ميرزا سعيد خان<sup>٢٣</sup> اظهار رفت تا در پيشگاه حضور معروض دارد و آنچه حكم سلطاني صدور يابد معمول گردد

مدتها گذشت و حکمی صدور نیافت تا آنکه امر بمقامی رسید که بیم آن بود بغتةً فسادى برپا شود و خون جمعی ریخته گردد  
لا بداً حفظاً لعبد الله معدودی بوالی عراق<sup>۲۰۸</sup> توجه نمودند

۲۰۸ اگر بنظر عدل در آنچه واقع شده ملاحظه فرمایند بر مرآت قلب منیر روشن خواهد شد که آنچه واقع شده نظر  
بمصلحت بوده و چاره‌ئی جز آن بر حسب ظاهر نه ذات شاهانه شاهد و گواهند که در هر بلد که معدودی از این طائفه  
بوده‌اند نظر بتعددی بعضی از حکام نار حرب و جدال مشتعل میشد ولکن این فانی بعد از ورود عراق کلّ را از فساد و نزاع منع  
نموده و گواه این عبد عمل او است چه که کلّ مطلعند و شهادت میدهند که جمعیت این حزب در عراق اکثر از جمیع  
بلدان بوده معذلک احدی از حدّ خود تجاوز ننموده و بنفسی متعرض نشده قریب پانزده سنه میشود که کلّ ناظرأ الی الله و  
متوکلأ علیه ساکنند و آنچه بر ایشان وارد شد صبر نموده‌اند و بحق گذاشته‌اند

۲۰۹ و بعد از ورود این عبد باین بلد که موسوم به ادرنه است بعضی از اهل عراق و غیره از معنی نصرت که در کتب الهی  
نازل شده سؤال نموده‌اند اجوبه شتی در جواب ارسال یکی از آن اجوبه در این ورقه عرض میشود تا در پیشگاه حضور واضح  
گردد که این عبد جز صلاح و اصلاح بامری ناظر نبوده و اگر بعضی از الطاف الهیه که من غیر استحقاق عنایت فرموده  
واضح و مکشوف نباشد اینقدر معلوم میشود که بعنایت واسعه و رحمت سابقه قلب را از طراز عقل محروم نفرموده صورت  
کلماتی که در معنی نصرت عرض شد اینست

هو الله تعالی

۲۱۰ معلوم بوده که حقّ جلّ ذکرة مقدّس است از دنیا و آنچه در او است و مقصود از نصرت این نبوده که نفسی بنفسی  
محاربه و یا مجادله نماید سلطان یفعل ما یشاء ملکوت انشاء را از برّ و بحر بید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهیه  
علی قدر مراتبهم اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حقّ محسوب و الا ان ربک لعلیم و خبیر

۲۱۱ و آنچه حقّ جلّ ذکرة از برای خود خواسته قلوب عباد او است که کنائز ذکر و محبت ربانیه و خزائن علم و حکمت  
الهیه‌اند لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و ما فیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلیات ملیک  
اسماء و صفات شوند پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقرّ خود آید یعنی تجلی اسماء و صفاتش نه  
ذاته تعالی چه که آن سلطان بیمثال لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود

۲۱۲ پس نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله با نفسی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آن است که مدائن قلوب که  
در تصرّف جنود نفس و هوی است بسیف بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود لذا هر نفسی که اراده نصرت نماید باید اول  
بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرّف نماید و از ذکر ما سوی الله محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجه کند

۲۱۳ اینست مقصود از نصرت ابداً فساد محبوب حقّ نبوده و نیست و آنچه از قبل بعضی از جهال ارتکاب نموده‌اند ابداً  
مرضی نبوده ان تقتلوا فی رضاه لخیر لکم من ان تقتلوا الیوم باید احبای الهی بشأنی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را  
بافعال خود برضوان ذی الجلال هدایت نمایند

۲۱۴ قسم باقتاب افق تقدیس که ابداً دوستان حقّ ناظر بارض و اموال فانیه او نبوده و نخواهند بود حقّ لازال ناظر بقلوب  
عباد خود بوده و اینهم نظر بعنایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات تراییه طاهر و مقدّس شوند و بمقامات باقیه وارد  
گردند و الا آن سلطان حقیقی بنفسه لفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی باو راجع و نه از بغضشان ضرری وارد  
کلّ از امکانه تراییه طاهر و باو راجع خواهند شد و حقّ فرداً واحداً در مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و بیان

اشاره و وصف و تعریف و علو و دنو بوده مستقر و لا يعلم ذلك الا هو و من عنده علم الكتاب لا اله الا هو العزيز الوهاب انتهى

۲۱۵ ولكن حسن اعمال منوط بانکه ذات شاهانه بنفسه بنظر عدل و عنایت در آن نظر فرمایند و بعراض بعضی من دون بیته و برهان کفایت نفرمایند نسأل الله بأن يؤيد السلطان علی ما اراد و ما اراد ینبغی ان یکون مراد العالمین

۲۱۶ و بعد این عبد را به استانبول احضار نمودند با جمعی از فقرا وارد آن مدینه شدیم و بعد از ورود ابداً با احدی ملاقات نشد چه که مطلبی نداشتیم و مقصودی نبود جز آنکه ببرهان بر کلّ مبرهن گردد که این عبد خیال فساد نداشته و ابداً با اهل فساد معاشر نه فوالذی انطق لسان کلّ شیء بشاء نفسه نظر بمراعات بعضی مراتب توجه بجهتی صعب بوده ولكن لحفظ نفوس این امور واقع شده ان ربی يعلم ما فی نفسی و انه علی ما اقول شهید

۲۱۷ ملک عادل ظلّ الله است در ارض باید کلّ در سایه عدلش مأوی گیرند و در ظلّ فضلش بیاسایند این مقام تخصیص و تحدید نیست که مخصوص بعضی دوز بعضی شود چه که ظلّ از مظلّ حاکی است حقّ جلّ ذکره خود را ربّ العالمین فرموده زیرا که کلّ را تربیت فرموده و میفرماید فتعالی فضله الذی سبق للممکنات و رحمته الّتی سبقت العالمین

۲۱۸ این بسی واضح است که صواب یا خطا علی زعم القوم این طائفه امری که بآن معروفند آن را حقّ دانسته و اخذ کرده اند لذا از ما عندهم ابتغاء لما عند الله گذشته اند و همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی است صادق و شاهی است ناطق علی ما هم یدعون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است چه که منحصر بیک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده بمشهد فدا در ره دوست بجان و دل شتافته اند

۲۱۹ اگر این نفوس که لله از ما سواه گذشته اند و جان و مال در سیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند بکدام حجّت و برهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان ثابت میشود مرحوم حاجی سید محمد<sup>۲</sup> اعلی الله مقامه و اغمسه فی لجة بحر رحمته و غفرانه با آنکه از اعلم علمای عصر بودند و اتقی و ازهد اهل زمان خود و جلالت قدرشان بمرتبهئی بوده که السن بریه کلّ بذکر و ثنایش ناطق و بزهد و ورعش موقن در غزای با روس<sup>۲۶</sup> با آنکه خود فتوای جهاد فرمودند و از وطن معروف بنصرت دین با علم مبین توجه نمودند مع ذلك بیطش سیر از خیر کثیر گذشتند و مراجعت فرمودند یا لیت کشف الغطاء و ظهر ما ستر عن الأبصار

۲۲۰ و این طائفه بیست سنه متجاوز است که در ایام و لیالی بسطوت غضب خاقانی معذب و از هبوب عواصف قهر سلطانی هر یک بیداری افتاده اند چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده اند و چه مقدار از آباء که بی پسر گشته اند و چه مقدار از امّهات که از بیم و خوف جرئت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند نداشته اند و بسی از عباد که در عشی با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض الا و قد صبغت من دمائمهم و ما من هواء الا و قد ارتفعت الیه زفراهم و در این سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلایا نار حبّ الهی در قلوبشان بشأنی مشتعل که اگر کلّ را قطعه قطعه نمایند از حبّ محبوب عالمیان نگذرنند بلکه بجان مشتاق و آملند آنچه را در سبیل الهی وارد شود

۲۲۱ ای سلطان نسماست رحمت رحمن این عباد را تقلیب فرموده و بشطر احدیه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد ولكن بعضی از علمای ظاهره قلب انور ملیک زمان را نسبت بمحرمان حرم رحمن و قاصدان کعبه عرفان مکدر نموده اند ایکاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان

ایتان حجّت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حقّ آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الأمر بیدک و انا حاضر تلقّاء سریر سلطنتک فاحکم لی او علی

۲۲۲ خداوند رحمن در فرقان که حجّت باقیه است مابین ملأ اکوان میفرماید فتمنوا الموت ان کنتم صادقین<sup>۲۷</sup> تمنای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزیند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته‌اند و اگر کتب استدلالیّه این قوم در اثبات ما هم علیه بدماء مسفوکة فی سبیله تعالی مرقوم میشد هرآینه کتب لایحصى مابین بریّه ظاهر و مشهود بود

۲۲۳ حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود و نفوسی را که از یک ذره اعتبار در سبیل مختار نگذشته و نمیگذرند تصدیق نمود بعضی از علما که این بنده را تکفیر نموده‌اند ابدأ ملاقات نموده‌اند و این عبد را ندیده‌اند و از مقصود مطّلع نشده‌اند و معذلک قالوا ما ارادوا و یفعلون ما یریدون هر دعوی را برهان باید محض قول و اسباب زهد ظاهر نبوده

۲۲۴ ترجمه چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیّه صلوات الله علیها که مناسب این مقام است بلسان فارسی عرض میشود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره که بکلمات مکنونه الیوم معروف است قومی هستند که در ظاهر بعلم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس و هوی

۲۲۵ میفرماید ای بیوفایان چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذنب اغنام من شده‌اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است

۲۲۶ و هم‌چنین میفرماید ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صرّاف ذائقه احدیه افتد قطره‌ئی از آن را قبول نفرماید تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی‌منتها در میان

۲۲۷ و هم‌چنین میفرماید ای پسر دنیا بسا سحرگاهان تجلّی عنایت من از مشرق لامکان بمکان تو آمد و تو را در بستر راحت بغیر مشغول دید و چون برق روحانی بمقرّ عزّ نورانی رجوع نمود و در مکامن قرب نزد جنود قدس اظهار نداشتم و خجالت تو را نپسندیدم

۲۲۸ و هم‌چنین میفرماید ای مدّعی دوستی من در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و تو را بر فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و بازگشت انتھی<sup>۲۸</sup>

۲۲۹ لذا در پیشگاه عدل سلطانی نباید بقول مدّعی اکتفا رود و در فرقان که فارق بین حقّ و باطل است میفرماید یا ایّها الذّین آمنوا ان جاءکم فاسق بنیا فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین<sup>۲۹</sup> و در حدیث شریف وارد لا تصدّقوا التّمّام بر بعضی از علما امر مشتبه شده و این عبد را ندیده‌اند و آن نفوس که ملاقات نموده‌اند شهادت میدهند که این عبد به غیر ما حکم الله فی الكتاب تکلم ننموده و باین آیه مبارکه ذاکر قوله تعالی هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبل<sup>۳۰</sup>

۲۳۰ ای پادشاه زمان چشمهای این آوارگان بشطر رحمت رحمن متوجّه و ناظر و البتّه این بلا یا را رحمت کبری از پی و این شداید عظمی را رخاء عظیم از عقب ولکن امید چنان است که حضرت سلطان بنفسه در امور توجّه فرمایند که سبب رجای قلوب گردد و این خیر محض است که عرض شد و کفی بالله شهیداً

۲۳۱ سبحانک اللهم یا الهی اشهد بأنّ قلب السّلطان قد کان بین اصبعی قدرتک لو تردید قلبه یا الهی الی شطر الرّحمة و الاحسان و انک انت المتعالی المقتدر المّان لا اله الا انت العزیز المستعان

۲۳۲ در شرایط علما میفرماید و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه الى آخره<sup>۲۳۲</sup> و اگر پادشاه زمان باین بیان که از لسان مظهر وحی رحمن جاری شده ناظر شوند ملاحظه میفرمایند که متصفین باین صفات وارده در حدیث شریف اقل از کبریت احمرند لذا هر نفسی که مدعی علم است قولش مسموع نبوده و نیست

۲۳۳ و هم‌چنین در ذکر فقهای آخر الزمان میفرماید فقهاء ذلك الزمان اشرّ فقهاء تحت ظلّ السماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود و هم‌چنین میفرماید اذا ظهرت راية الحق لعنبا اهل الشرق و الغرب<sup>۲۳۳</sup> و اگر این احادیث را نفسی تکذیب نماید ثبوت آن بر این عبد است چون مقصود اختصار است لذا تفصیل رواه عرض نشد

۲۳۴ علمائی که فی الحقیقه از کأس انقطاع آشامیده‌اند ابداً متعرض این عبد نشده‌اند چنانچه مرحوم شیخ مرتضی<sup>۲۳۴</sup> اعلی الله مقامه و اسکنه فی ظلّ قباب عنایته در ایام توقّف در عراق اظهار محبت میفرمودند و به غیر ما اذن الله در این امر تکلم نمودند نسأل الله بأن يوفق الكلّ على ما يحبّ و يرضى

۲۳۵ حال جمیع نفوس از جمیع امور چشم پوشیده‌اند و باذیت این طائفه متوجهند چنانچه اگر از بعضی که بعد از فضل باری در ظلّ مرحمت سلطانی آرمیده‌اند و بنعمت غیر متناهیه منتعمند سؤال شود که در جزای نعمت سلطانی چه خدمت اظهار نموده‌اید بحسن تدبیر مملکتی بر ممالک افزودید و یا بامری که سبب آسایش رعیت و آبادی مملکت و ابقای ذکر خیر دولت شود توجه نموده‌اید جوابی ندارند جز آنکه جمعی را صدق و یا کذب باسم باری در حضور سلطان معروض دارند و بعد بقتل و تاراج مشغول شوند چنانچه در تبریز و منصوریّه مصر بعضی را فروختند و زخارف کثیره اخذ نمودند و ابداً در پیشگاه حضور سلطان عرض نشده

۲۳۶ کلّ این امور نظر بآن واقع شده که این فقرا را بی‌معین یافته‌اند از امور خطیره گذشته‌اند و باین فقرا پرداخته‌اند طوائف متعدّده و ملل مختلفه در ظلّ سلطان مستریهند یک طائفه هم این قوم باشند بلکه باید علو همّت و سمو فطرت ملازمان سلطانی بشأنی مشاهده شود که در تدبیر آن باشند که جمیع ادیان در سایه سلطان درآیند و مابین کلّ بعدل حکم رانند

۲۳۷ اجرای حدود الله محض عدل است و کلّ بآن راضی بلکه حدود الهیه سبب و علت حفظ بریه بوده و خواهد بود بقوله تعالی و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الألباب<sup>۲۳۷</sup> از عدل حضرت سلطان بعید است که بخطای نفسی جمعی از نفوس مورد سیاط غضب شوند حقّ جلّ ذکرة میفرماید لا تزر وازرة وزر اخرى<sup>۲۳۷</sup> و این بسی معلوم که در هر طائفه عالم و جاهل عاقل و غافل فاسق و متقی بوده و خواهد بود و ارتکاب امور شنیعه از عاقل بعید است چه که عاقل یا طالب دنیا است و یا تارک آن اگر تارک است التّه بغیر حقّ توجه نماید و از این گذشته خشیه الله او را از ارتکاب افعال منهیه مذمومه منع نماید و اگر طالب دنیا است اموری که سبب و علت اعراض عباد و وحشت من فی البلاد شود التّه ارتکاب نماید بلکه باعمالی که سبب اقبال ناس است عامل شود پس مبرهن شد که اعمال مردوده از انفس جاهله بوده و خواهد بود نسأل الله بأن يحفظ عباده عن التّوجه الى غيره و يقربهم اليه انه على كلّ شيء قدير

۲ سبحانک اللهم یا الهی تسمع حنینی و تری حالی و ضرری و ابتلائی و تعلم ما فی نفسی ان کان ندائی خالصاً لوجهک فاجذب به قلوب بریتک الی افق سماء عرفانک و قلب السلطان الی یمین عرش اسمک الرحمن ثمّ ارزقه یا الهی التّعمة الّتی نزلت من سماء کرمک و سحاب رحمتک لینقطع عما عنده و يتوجه الی شطر الطافک ای ربّ ائده علی نصره امرک و اعلاء کلمتک بین خلقک ثمّ انصره بجنود الغیب و الشّهادة لیسخر المدائن باسمک و يحکم علی من علی الأرض کلّها بقدرتک و سلطانک یا من بیدک ملکوت الایجاد و انک انت الحاکم فی المبدأ و المعاد لا اله الا انت المقتدر العزیز الحکیم



- ۲۳۹ بشأنی امر را در پیشگاه حضور سلطانی مشتبه نموده‌اند که اگر از نفسی از این طائفه عمل قبیحی صادر شود آن را از مذهب این عباد می‌شمرند فوالله الذی لا اله الا هو این عبد ارتکاب مکاره را جایز ندانسته تا چه رسد بآنچه صریحاً در کتب الهی نهی آن نازل شده
- ۲۴۰ حقّ ناس را از شرب خمر نهی فرموده و حرمت آن در کتاب الهی نازل و ثبت شده و علمای عصر کثر الله امثالهم طراً ناس را از این عمل شنیع نهی نموده‌اند مع‌ذلک بعضی مرتکبند حال جزای این عمل بنفوس غافله راجع و آن مظاهر عزّ تقدیس مقدّس و میرا یشهد بتقدیسهم کلّ الوجود من الغیب و الشّهود
- ۲۴۱ بلی این عباد حقّ را یفعل ما یشاء<sup>۲۳</sup> و یحکم ما یرید<sup>۲۴</sup> میدانند و ظهورات مظاهر احدیّه را در عالم ملکیه محال ندانسته‌اند و اگر نفسی محال داند چه فرق است مابین او و قومی که ید الله را مغلول دانسته‌اند<sup>۲۵</sup> و اگر حقّ جلّ ذکره را مختار دانند باید هر امری که از مصدر حکم آن سلطان قدم ظاهر شود کلّ قبول نمایند لا مفرّ و لا مهرب لأحد الا الی الله لا عاصم و لا ملجأ الا الیه
- ۲۴۲ و امری که لازم است اتیان دلیل و برهان مدّعی علی ما یقول و یدّعی دیگر اعراض ناس از عالم و جاهل منوط نبوده و نخواهد بود انبیا که لآلی بحر احدیّه و مهابط وحی الهیّه‌اند محلّ اعراض و اعتراض ناس واقع شده‌اند چنانچه میفرماید و همّت کلّ امّّه برسولهم لیأخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ<sup>۲۶</sup> و هم‌چنین میفرماید ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون<sup>۲۷</sup>
- ۲۴۳ در ظهور خاتم انبیا و سلطان اصفیا روح العالمین فداه ملاحظه فرمائید که بعد از اشراق شمس حقیقت از افق حجاز چه مقدار ظلم از اهل ضلال بر آن مظهر عزّ ذی الجلال وارد شده بشأنی عباد غافل بودند که اذیت آن حضرت را از اعظم اعمال و سبب وصول بحقّ متعال میدانسته‌اند چه که علمای آن عصر در سنین اوّلیه از یهود و نصاری از آن شمس افق اعلی اعراض نمودند و باعراض آن نفوس جمیع ناس از وضع و شریف بر اطفای نور آن نیر افق معانی کمر بستند اسامی کلّ در کتب مذکور است از جمله وهب بن راهب و کعب بن اشرف و عبدالله ابی و امثال آن نفوس
- ۲۴۴ تا آنکه امر بمقامی رسید که در سفک دم اطهر آن حضرت مجلس شوری ترتیب دادند چنانچه حقّ جلّ ذکره خبر فرموده و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین<sup>۲۸</sup> و هم‌چنین میفرماید و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقاً فی الأرض او سلماً فی السّماء فتأتیهم بأیه و لو شاء الله لجمعم علی الهدی فلا تکنون من الجاهلین<sup>۲۹</sup> تا الله از مضمون این دو آیه مبارکه قلوب مقرّبین در احتراق است و امثال این امور وارده محققه از نظر محو شده و ابداً تفکر ننموده و نمینمایند که سبب اعراض عباد در احیان ظهور مطالع انوار الهیّه چه بوده
- ۲۴۵ و هم‌چنین قبل از خاتم انبیا در عیسی بن مریم ع ملاحظه فرمایند بعد از ظهور آن مظهر رحمن جمیع علما آن ساذج ایمان را بکفر و طغیان نسبت داده‌اند تا بالأخره باجازه حتّاس که اعظم علمای آن عصر بود و هم‌چنین قیافا که افضی القضاة بود بر آن حضرت وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش خجل و عاجز است ضاقت علیه الأرض بوسعتها الی ان عرّجه الله الی السّماء
- ۲۴۶ و اگر تفصیل جمیع انبیا عرض شود بیم آن است که کسالت عارض گردد و مخصوص علمای توریّه بر آنند که بعد از موسی ع نبیّ مستقلّ صاحب شریعت نخواهد آمد نفسی از اولاد داود ظاهر خواهد شد و او مروّج شریعت توریّه خواهد شد تا باعانت او حکم توریّه مابین اهل شرق و غرب جاری و نافذ گردد
- ۲۴۷ و هم‌چنین اهل انجیل محال دانسته‌اند که بعد از عیسی بن مریم ع صاحب امر جدید از مشرق مشیّت الهی اشراق نماید و مستدلّ باین آیه شده‌اند که در انجیل است انّ السّماء و الأرض تزولان ولكن کلام ابن الانسان لن یزول ابداً<sup>۳۰</sup> و بر آنند که آنچه عیسی بن مریم (ع) فرموده و امر نموده تغییر نیابد

- ٢٤٨ در یک مقام از انجیل میفرماید آتی ذاهب و آت<sup>٤٤</sup> و در انجیل یوحنا هم بشارت داده به روح تسلّی دهنده که بعد از من میآید<sup>٤٥</sup> و در انجیل لوقا هم بعضی علامات مذکور است ولكن چون بعضی از علمای آن ملت هر بیانی را تفسیری بهوای خود نمودند لذا از مقصود محتجب ماندند
- ٢٤٩ فیا لیت اذنت لی یا سلطان لئرسل الی حضرتک ما تقرّ به العیون و تطمئنّ به التّفوس و یوقن کلّ منصف بأنّ عنده علم الکتاب و بعضی از ناس چون از جواب خصم عاجزند بحبل تحریف کتب متمسّکنند و حال آنکه ذکر تحریف در مواضع مخصوصه بوده<sup>٤٦</sup> لو لا اعراض الجهلاء و اغماض العلماء لقلت مقالاً تفرح به القلوب و تطیر الی الهوّاء الّذی یسمع من هزیز اریاحه انه لا اله الا هو ولكنّ الآن لعدم اقتضاء الزّمان منعت اللّسان عن البیان و ختم اناء التّبیان الی ان یفتح الله بقدرته انه لهو المقتدر القدير
- ٢٥٠ سبحانک اللهمّ یا الهی اسألك باسمک الّذی به سخّرت من فی السّموات و الأرض بأنّ تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتك و الطافک لثلاً تمرّ علیه اریاح الانکار من شطر الّذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثمّ زد نوره بدهن حکمتک انک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمائک
- ٢٥١ ای ربّ اسألك بالكلمة العلیا الّتی بها فزع من فی الأرض و السّماء الا من تمسّک بالعروة الوثقی بأنّ لا تدعنی بین خلقک فارفعنی الیک و ادخلنی فی ظلال رحمتک و اشربنی زلال خمر عنایتک لأسکن فی خباء مجدک و قباب الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهیمن القیوم
- ٢٥٢ یا سلطان قد خبت مصاییح الانصاف و اشتعلت نار الاعتساف فی کلّ الأطراف الی ان جعلوا اهلی اساری من الزّوراء<sup>٤٧</sup> الی الموصل الحدباء<sup>٤٨</sup> لیس هذا اول حرمة هتکت فی سبیل الله ینبغی لكلّ نفس ان ینظر و یذكر فیما ورد علی آل الرّسول اذ جعلهم القوم اساری و ادخلوهم فی دمشق الفیحاء و کان بینهم سیّد السّاجدین و سند المقرّبین و کعبة المشتاقین روح ما سواه فداه<sup>٤٩</sup>
- ٢٥٣ قیل لهم انتم الخوارج<sup>٥٠</sup> قال لا والله نحن عباد آمنّا بالله و آیاته و بنا افترّ ثغر الايمان و لاحت آية الرّحمن و بذکرنا سالت البطحاء<sup>٥١</sup> و ما طت<sup>٥٢</sup> الظّلمة الّتی حالت بین الأرض و السّماء
- ٢٥٤ قیل أحرّمتم ما احلّه الله او حلّلتهم ما حرّمه الله قال نحن اول من اتّبع اوامر الله و نحن اصل الأمر و مبدأه و اول کلّ خیر و منتهاه نحن آية القدم و ذکره بین الأمم
- ٢٥٥ قیل أتکرتم القرآن قال فینا انزله الرّحمن و نحن نسائم السّبحان بین الأکوان و نحن الشّوارع الّتی انشعبت من البحر الأعظم الّذی احیا الله به الأرض و یحییها به بعد موتها و منّا انشرفت آیاته و ظهرت بیّناته و برزت آثاره و عندنا معانیه و اسراره
- ٢٥٦ قیل لأیّ جرم ملیتم<sup>٥٣</sup> قال لحبّ الله و انقطاعنا عمّا سواه
- ٢٥٧ انا ما ذکرنا عبارته علیه السلام بل رشّحنا رشحاً من البحر الحیوان الّذی کان مودعاً فی کلماته لیحیی به المقبولون و یطلّعون بما ورد علی امناء الله من قوم سوء اخسرین و نری الیوم یعترضون القوم علی الّذین ظلموا من قبل و هم یظلمون اشدّ ممّا ظلموا و لا یعرفون
- ٢٥٨ تالله انّی ما اردت الفساد بل تطهیر العباد عن کلّ ما منعهن عن التّقرب الی الله مالک یوم التّناد کنت نائماً علی مضجعی مرّت علیّ نفحات ربّی الرّحمن و ایقظتني من النّوم و امرنی بالتّداء بین الأرض و السّماء ما کان هذا من عندی بل من عنده و یشهد بذلك سکّان جبروته و ملکوته و اهل مدائن عزّه فونفسه الحقّ لا اجزع من البلیا فی سبيله و لا عن الرّزایا فی حبّه و رضائه قد جعل الله البلاء غادیة<sup>٥٤</sup> لهذه الدّسکرة<sup>٥٥</sup> الخضراء و ذبالة<sup>٥٦</sup> لمصباحه الّذی به اشرفت الأرض و السّماء

- ٢٥٩ هل يبقى لأحد ما عنده من ثروته او يغنيه غداً عن مالك ناصيته لو ينظر احد في الذين ناموا تحت الرضام<sup>١٥٥</sup> و جاوروا الرغام<sup>١٥٦</sup> هل يقدر ان يميز رمم جماجم<sup>١٥٧</sup> المالك عن براجم<sup>١٥٨</sup> المملوك لا فومالك الملوک و هل يعرف الولاة من الرعاة<sup>١٥٩</sup> و هل يميز اولى الثروة و الغناء من الذى كان بلا حذاء<sup>١٦٠</sup> و وطاء<sup>١٦١</sup> تالله قد رفع الفرق الا لمن قضى الحق<sup>١٦٢</sup> و قضى بالحق<sup>١٦٣</sup>
- ٢٦٠ ابن العلماء و الفضلاء و الأمراء ابن دقة انظارهم و حدة ابصارهم و رقة افكارهم و سلامة اذكارهم و ابن خرائنهم المستورة و زخارفهم المشهودة و سرهم الموضونة و فرشهم الموضوعة هيئات قد صار الكل بوراً<sup>١٦٤</sup> و جعلهم قضاء الله هباءً منثوراً قد نث<sup>١٦٥</sup> ما كنزوا و تشتت<sup>١٦٦</sup> ما جمعوا و تبدد ما كتمو اصبحوا لا يرى الا اماكنهم الخالية و سقوفهم الخاوية و جذوعهم المنقعة و قشبيهم<sup>١٦٧</sup> البالية ان البصير لا يشغله المال عن النظر الى المال و الخبير لا تمسكه الأموال عن التوجه الى الغنى المتعال
- ٢٦١ ابن من حكم على ما طلعت الشمس عليها و اسرف و استطرف فى الدنيا و ما خلق فيها ابن صاحب الكتيبة السمرآء و الرأية الصفرآء ابن من حكم فى الزورآء<sup>١٦٨</sup> و ابن من ظلم فى الفيحاء<sup>١٦٩</sup> و ابن الذين ارتعد<sup>١٧٠</sup> الكنوز من كرمهم و قبض البحر عند بسط اكفهم و همهم و ابن من طال ذراعه فى العصيان و مال ذرعه<sup>١٧١</sup> عن الرحمن
- ٢٦٢ ابن الذى كان ان يجتبي اللذات و يجتنى اثمار الشهوات ابن ربات الكمال و ذوات الجمال ابن اغصانهم المتمايلة و افنانهم المتطاولة و قصورهم العالية و بساتينهم المعروشة و ابن دقة اديمها و رقة نسيمها و خريز<sup>١٧٢</sup> مائها و هزيز<sup>١٧٣</sup> ارياحها و هدير<sup>١٧٤</sup> ورقائها و حفيف<sup>١٧٥</sup> اشجارها و ابن سحورهم المفتره و ثغورهم المبسمة فواها لهم قد هبطوا الحضيض و جاوروا القضيض<sup>١٧٦</sup> لا يسمع اليوم منهم ذكر و لا ركز<sup>١٧٧</sup> و لا يعرف منهم امر و لا رمز
- ٢٦٣ أيامرون القوم و هم يشهدون أينكرون و هم يعلمون لم ادر بأى واد يهيمنون اما يرون يذهبون و لا يرجعون الى متى يغيرون و ينجدون يهبطون و يصعدون ألم يأن للذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله<sup>١٧٨</sup> طوبى لمن قال او يقول بلى يا رب آن و حان و ينقطع عما كان الى مالك الأكون و مليك الامكان
- ٢٦٤ هيئات لا يحصد الا ما زرع و لا يؤخذ الا ما وضع<sup>١٧٩</sup> الا بفضل الله و كرمه هل حملت الأرض بالذى لا تمنعه سبحات الجلال عن الصعود الى ملكوت ربه العزيز المتعال و هل لنا من العمل ما يزول به العلل و يقربنا الى مالك العلل نسأل الله بأن يعاملنا بفضله لا بعدله و يجعلنا ممن توجه اليه و انقطع عما سواه
- ٢٦٥ يا ملك قد رأيت فى سبيل الله ما لا رأت عين و لا سمعت اذن قد انكرنى المعارف و ضاق على المخارف<sup>١٨٠</sup> قد نضب<sup>١٨١</sup> ضحضاح<sup>١٨٢</sup> السلامة و اصفر<sup>١٨٣</sup> ضحضاح<sup>١٨٤</sup> الراحة كم من البلايا نزلت و كم منها سوف تنزل امشى مقبلاً الى العزيز الوهاب و عن ورائى تنساب<sup>١٨٥</sup> الحباب<sup>١٨٦</sup> قد استهل<sup>١٨٧</sup> مدمعى الى ان بل مضجعى
- ٢٦٦ و ليس حزنى لى نفسى تالله رأسى يشتاك الرماح فى حب مولاة و ما مررت على شجر الا و قد خاطبه فوادى يا ليت قطعت لاسمى و صلب عليك جسدى فى سبيل ربى بل بما ارى الناس فى سكرتهم يعمهون و لا يعرفون رفعا هوائهم و وضعوا الههم كأنهم اتخذوا امر الله هزواً و لهواً و لعباً و يحسبون أنهم محسنون و فى حصن الأمان هم محصنون ليس الأمر كما يظنون غداً يرون ما ينكرون
- ٢٦٧ فسوف يخرجوننا اولو الحكم و الغناء من هذه الأرض التى سميت بأدرنة الى مدينة عكا و مما يحكون أنها اخرب مدن الدنيا و اقبحها صورة و اردأها هواء و انتنها ماء كأنها دار حكومة الصدى<sup>١٨٨</sup> لا يسمع من ارجائها الا صوت ترجيعه و ارادوا ان يحبسوا الغلام فيها و يسدوا على وجوهنا ابواب الرخاء و يصلدوا<sup>١٨٩</sup> عنا عرض الحياة الدنيا فيما غير<sup>١٩٠</sup> من ايامنا
- ٢٦٨ تالله لو ينهكنى اللغب<sup>١٩١</sup> و يهلكنى السغب<sup>١٩٢</sup> و يجعل فراشى من الصخرة الصماء و مؤانسى وحوش العراء لا اجزع و اصبر كما صبر اولو الحزم و اصحاب العزم بحول الله مالك القدم و خالق الأمم و اشكر الله على كل الأحوال و نرجو من كرمه تعالى بهذا الحبس يعتق الرقاب من السلاسل و الأطناب و يجعل الوجوه خالصة لوجهه العزيز الوهاب انه مجيب لمن دعاه و قريب

لمن ناجاه و نسأله بأن يجعل هذا البلاء الأدهم درعاً لهيكل امره و به يحفظه من سيوف شاحذة و قضب<sup>٤١٥</sup> نافذة لم يزل بالبلاء  
علا امره و سنا ذكره هذا من سنته قد خلت فى القرون الخالية و الأعصار الماضية فسوف يعلمون القوم ما لا يفقهونه اليوم اذا  
عثر<sup>٤٢٥</sup> جوادهم<sup>٤٢٥</sup> و طوى مهادهم و كلت اسياهم و زلت اقدامهم

٢٦٩ لم ادر الى متى يركبون مطية الهوى و يهيمون فى هيماء الغفلة و الغوى أيقى عزة من عز و ذلة من ذل ام يبقى من اتكأ

على الوسادة العليا و بلغ فى العزة الى الغاية القصوى لا وربى الرحمن كل من عليها فان و يبقى وجه ربى العزيز المنان<sup>٤٢٦</sup>

٢٧٠ اى درع ما اصابها سهم الردى و اى فود ما عزته يد القضاء و اى حصن منع عنه رسول الموت اذا اتى و اى سرير ما

كسر و اى سدير<sup>٤٤٥</sup> ما قفر<sup>٤٥٥</sup> لو علم الناس ما وراء الختام من رحيق رحمة ربهم العزيز العلام لنبدوا الملام و استرضوا عن الغلام و

اما الآن حجبونى بحجاب الظلام الذى نسجوه بأيدى الظنون و الأوهام سوف تشق يد البيضاء جيلاً لهذه الليلة الدلماء و يفتح

الله لمدينته باباً رتاجاً<sup>٤٤٦</sup> يومئذ يدخلون فيها الناس افواجاً و يقولون ما قاتله اللانثامات<sup>٤٧٥</sup> من قبل<sup>٤٤٦</sup> ليظهر فى الغايات ما بدا فى

البدايات

٢٧١ أيريدون الإقامة و رجلهم فى الركاب و هل يرون لذهابهم من اياب لا ورب الأرباب الآ فى المآب يومئذ يقوم الناس من

الأجداث<sup>٤٨٥</sup> و يسألون عن التراث<sup>٤٩٥</sup> طوبى لمن لا تسومه الأتقال فى ذلك اليوم الذى فيه تمر الجبال و يحضر الكل للسؤال فى

محضر الله المتعال انه شديد النكال

٢٧٢ نسأل الله بأن يقدس قلوب بعض العلماء من الضغينة و البغضاء لينظروا الأشياء بعين لا يغلبها الاغضاء و يصعدهم الى

مقام لا تقلبهم الدنيا و رياستها عن النظر الى الأفق الأعلى و لا يشغلهم المعاش و اسباب الفراش عن اليوم الذى فيه يجعل

الجبال كالفراش لو انهم يفرحون بما ورد علينا من البلاء فسوف يأتى يوم فيه ينوحون و يكون فورى لو خيبت فيما هم عليه من

العزة و الغناء و الثروة و العلاء و الراحة و الرخاء و ما انا فيه من الشدة و البلاء لأخترت ما انا فيه اليوم و الآن لا ابدل ذرة من

هذه البلايا بما خلق فى ملكوت الانشاء

٢٧٣ لو لا البلاء فى سبيل الله ما لذ لى بقائى و ما نفعنى حيوتى و لا يخفى على اهل البصر و الناظرين الى المنظر الأكبر

بأتى فى اكثر أيامى كنت كعبد يكون جالساً تحت سيف علق بشعرة واحدة و لم يدر متى ينزل عليه أينزل فى الحين او بعد

حين و فى كل ذلك نشكر الله رب العالمين و نحمده فى كل الأحوال انه على كل شىء شهيد

٢٧٤ نسأل الله بأن ييسر ظله ليسرعن اليه الموحدون و يؤوين فيه المخلصون و يرزق العباد من روض عنايته زهراً<sup>٤٥٥</sup> و من افق

الطافه زهراً<sup>٤٥٥</sup> و يؤيده فيما يحب و يرضى و يوفقه على ما يقربه الى مطلع اسمائه الحسنى ليغص الطرف مما يرى من الاجحاف و

ينظر الى الرعية بعين الألفاف و يحفظهم من الاعتساف

٢٧٥ و نسأله تعالى بأن يجمع الكل على خليج البحر الأعظم الذى كل قطرة منه تنادى انه مبشر العالمين و محيي العالمين و

الحمد لله مالك يوم الدين و نسأله تعالى بأن يجعلك ناصراً لأمره و ناظراً الى عدله لتحكم على العباد كما تحكم على ذوى

قرابتك و تختار لهم ما تختاره لنفسك انه لهو المقتدر المتعالى المهيم القويم

٢٧٦ كذلك عمّرنا الهيكل بأيدى القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهيكل الذى وعدتم به فى الكتاب تقرّبوا اليه هذا خير

لكم ان انتم تفقهون ان انصفوا يا ملاً الأرض هذا خير ام الهيكل الذى بنى من الطين توجهوا اليه كذلك امرتم من لدى الله

المهيم القويم ان اتبعوا الأمر ثم احمدا الله ربكم فيما انعم عليكم انه لهو الحق لا اله الا هو يظهر ما يشاء بقوله كن فيكون

## سورة رئيس

## بسمه الأبهي

- ١ ان يا رئيس اسمع نداء الله الملك المهيمن القيوم انه ينادى بين الأرض و السماء و يدعو الكل الى المنظر الأبهي و لا يمنعه قباعك و لا نباح من في حولك و لا جنود العالمين قد اشتعل العالم من كلمة ربك الأبهي و انها ارق من نسيم الصبا قد ظهرت على هيئة الانسان و بها احيا الله عباده المقبلين و في باطنها ماء قد طهر الله به افئدة الذين اقبلوا الى الله و غفلوا عن ذكر ما سواه و قرّبهم الى منظر اسمه العظيم و قد رشحنا منه على القبور و هم قيام ينظرون جمال الله المشرق المنير
- ٢ ان يا رئيس قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله في الجنة العليا و غرتك الدنيا على شأن اعرضت عن الوجه الذي بنوره استضاء الملأ الأعلى فسوف تجد نفسك في خسران مبين و اتحدت مع رئيس العجم في ضربي بعد الذي جتتكم من مطلع العظمة و الكبرياء بأمر به قرّت عيون المقرّين
- ٣ تالله هذا يوم فيه تنطق النار في كل الأشياء قد اتى محبوب العالمين و عند كل شيء من الأشياء قام كلهم الأمر لاصغاء كلمة ربك العزيز العليم انا لو نخرج من القميص الذي لبسناه لضعفكم ليفدين من في السموات و الأرض انفسهم لنفسى و ربك يشهد بذلك و لا يسمعه الا الذين انقطعوا عن كل الوجود حباً لله العزيز القدير
- ٤ هل ظننت انك تقدر ان تطفئ النار التي اوقدها الله في الآفاق لا ونفسه الحق لو انت من العارفين بل بما فعلت زاد لهيها و اشتعالها فسوف يحيط الأرض و من عليها كذلك قضى الأمر و لا يقوم معه حكم من في السموات و الأرضين
- ٥ فسوف تبدل ارض السرة و ما دونها و تخرج من يد الملك و يظهر الزلزال و يرتفع العويل و يظهر الفساد في الأقطار و تختلف الأمور بما ورد على هؤلاء الأسراء من جنود الظالمين و يتغير الحكم و يشتد الأمر على شأن ينوح الكتيب في الهضاب و تبكى الأشجار في الجبال و يجرى الدم من كل الأشياء و ترى الناس في اضطراب عظيم<sup>٥٧</sup>
- ٦ ان يا رئيس قد تجلينا عليك مرّة في جبل التينا و مرّة في الزيتا<sup>٥٨</sup> و في هذه البقعة المباركة انك ما استشعرت بما اتبعت هواك و كنت من الغافلين فانظر ثم اذكر اذ اتى محمد بايات بينات من لدن عزيز عليم كان القوم ان يرجموه في المراصد و الأسواق و كفروا بايات الله ربك و رب آباءك الأولين و انكره العلماء ثم الذين اتبعوهم من الأحزاب و عن ورائهم ملوك الأرض كما سمعت من قصص الأولين و منهم الكسرى<sup>٥٩</sup> الذي ارسل اليه كتاباً كريماً و دعاه الى الله و نهاه عن الشرك ان ربك بكل شيء عليم انه استكبر على الله و مزق اللوح بما اتبع النفس و الهوى الا انه من اصحاب السعير
- ٧ هل الفرعون استطاع ان يمنع الله عن سلطانه اذ بغى في الأرض و كان من الطاغين انا اظهرنا الكليم من بيته رغماً لأنفه انا كنا قادرين و اذكر اذ اوقد التمرود نار الشرك ليحترق بها الخليل انا نجيناه بالحق و اخذنا التمرود بقهر مبين قل ان ملك العجم قتل محبوب العالمين ليطفئ بذلك نور الله بين ما سواه و يمنع الناس عن سلسيل الحيوان في ايام الله العزيز الكريم و قد اظهرنا الأمر في البلاد و رفعنا ذكره بين الموحدين قل قد جاء الغلام ليحيى العالم و يتحد من على الأرض كلها فسوف يغلب ما اراد الله و ترى كل الأرض جنة الأبهي كذلك رقم من قلم الأمر على لوح قويم
- ٩ دع ذكر الرئيس ثم اذكر الأنيس الذي استأنس بحب الله و انقطع عن الذين اشركوا و كانوا من الخاسرين و خرق الأحجاب على شأن سمع اهل الفردوس صوت خرقها فتعالى الله الملك المقتدر العليم الحكيم
- ١٠ ان يا ايها الورقاء اسمع نداء الأبهي في هذه الليلة التي فيها اجتمع علينا ضباط العسكرية و نكون على فرح عظيم فيا ليت يسفك دماثنا على وجه الأرض في سبيل الله و نكون مطروحين على الثرى و هذا مرادى و مراد من ارادنى و صعد الى ملكوتى الأبدع البديع

- ١١ فاعلم أنا اصبحنا ذات يوم وجدنا احبّاء الله بين ايدي المعاندين اخذ النّظام كلّ الأبواب و منعوا العباد عن الدّخول و الخروج و كانوا من الظّالمين و ترك احبّاء الله و آله من غير قوت فى اللّيلة الأولى كذلك قضى على الذين خلقت الدّنيا و ما فيها لأنفسهم فأفّ لهم و للذين امروهم بالسّوء سوف يحرق الله اكبادهم من النّار انه اشدّ المنتقمين
- ١٢ زحف النّاس حول البيت و بكى علينا الاسلام و النّصارى و ارتفع نجيب البكّاء بين الأرض و السّماء بما اكتسبت ايدي الظّالمين أنا وجدنا ملاً الابن اشدّ بكاء من ملل اخرى و فى ذلك لآيات للمتفكرين
- ١٣ و فدى احد من الأحبّاء نفسه لنفسى و قطع حنجره بيده حبّاً لله هذا ما لا سمعنا به من القرون الأوّلين هذا ما اختصّه الله بهذا الظّهور اظهاراً لقدرته انه لهو المقتدر القدير و الذى قطع حنجره فى العراق انه لمحبوب الشّهداء و سلطانهم و ما ظهر منه كان حجّة الله على الخلايق اجمعين اولئك اثرت فيهم كلمة الله و ذاقوا حلاوة الذّكر و اخذتهم نفحات الوصال على شأن انقطعوا عمّن على الأرض كلّها و اقبلوا الى الوجه بوجه منير ولو ظهر منهم ما لا اذن الله لهم ولكن عفا عنهم فضلاً من عنده انه لهو الغفور الرّحيم اخذهم جذب الجبّار على شأن اخذ عن كفّهم زمام الاختيار الى ان عرجوا الى مقام المكاشفة و الحضور بين يدي الله العزيز العليم
- ١٤ قل قد خرج الغلام من هذه الدّيار و اودع تحت كلّ شجر و حجر وديعة سوف يخرجها الله بالحقّ كذلك اتى الحكم و قضى الأمر من مدبّر حكيم لا يقوم مع امره جنود السّموات و الأرضين و لا يمنعه عمّا اراد كلّ الملوك و السّلاطين قل البلايا دهن لهذا المصباح و بها يزداد نوره ان انتم من العارفين قل ان الاعراض من كلّ معرض منادى هذا الأمر و به انتشر امر الله و ظهوره بين العالمين
- ١٥ طوبى لكم بما هاجرتم عن دياركم و طفتم الدّيار و البلاد حبّاً لله مولاكم العزيز القديم الى ان دخلتم ارض السّرّ فى اليوم الذى فيه اشتعلت نار الظّلم و نعب غراب البين انتم شركاء فى مصابىي لما كنتم معنا فى اللّيلة التى اضطربت فيها قلوب الموحّدين دخلتم بحبنا و خرجتم بأمرنا تالّله بكم ينبغى ان تفتخر الأرض على السّماء فيا حبّذا هذا الفضل المتعالى العزيز المنيع ان يا اطيّار البقاء منعمت عن الأوّكار فى سبيل ربّكم المختار و انّ مأواكم تحت جناح فضل ربّكم الرّحمن طوبى للعارفين
- ١٦ ان يا ذبيحى الرّوح لك و لمن آنس بك و وجد منك عرفى و سمع منك ما يطهّر به افئدة القاصدين ان اشكر الله بما وردت فى شاطئ البحر الأعظم ثمّ استمع نداء كلّ الدّرات هذا لمحبوب العالم و يظلمونه اهل العالم و لا يعرفون الذى يدعونه فى كلّ حين قد خسروا الذين غفلوا عنه و اعرضوا عن الذى ينبغى لهم بأن يقدوا انفسهم فى سبيل احبّائه و كيف جماله المشرق المنير
- ١٧ انك ولو ذاب قلبك فى فراق الله لكن فاصبر انّ لك عنده مقاماً عظيماً بل تكون قائماً تلقاء الوجه و تتكلّم معك بلسان القدرة و القوّة ما منعت عن استماعها آذان المخلصين قل انه لو يتكلّم بكلمة لتكون احلى عن كلمات العالمين
- ١٨ هذا يوم لو ادركه محمّد رسول الله لقال قد عرفناك يا مقصود المرسلين و لو ادركه الخليل ليضع وجهه على التّراب خضّعاً لله ربّك و يقول قد اطمانّ قلبى يا اله من فى ملكوت السّموات و الأرضين و اشهدتنى ملكوت امرك و جبروت اقتدارك و اشهد بظهورك اطمانت افئدة المقبلين لو ادركه الكليم ليقول لك الحمد بما اريتنى جمالك و جعلتنى من الزّائرين
- ١٩ فكّر فى القوم و شأنهم و بما خرجت من افواههم و بما اكتسبت ايديهم فى هذا اليوم المبارك المقدّس البديع انّ الذين ضيّعوا الأمر و توجهوا الى الشّيطان اولئك لعنهم كلّ الأشياء و اولئك اصحاب السّعير انّ الذى سمع ندائى لا يؤثّر فيه نداء العالمين و الذى يؤثّر فيه كلام غيرى انه ما سمع ندائى تالّله انه محروم عن ملكوتى و ممالك عظمتى و اقتدارى و كان من الأخسرين

- ٢٠ لا تحزن عمّا ورد عليك أنّك حملت في حَبِّي ما لا حملة أكثر العباد إنّ ربّك عليهم و خبير و كان معك في المجالس و المحافل و سمع ما جرى من معين قلبك سلسيل الحكمة و البيان في ذكر ربّك الرحمن إنّ هذا لفضل مبین
- ٢١ فسوف يبعث الله من الملوك من يعين اوليائه انه على كلّ شيء محيط و يلقي في القلوب حبّ اوليائه و هذا حتم من لدن عزيز جميل
- ٢٢ نسأل الله بأن يشرح من ندائك صدور عباده و يجعلك علم الهداية في بلاده و ينصر بك المستضعفين لا تلتفت الى نعاق من نعق و الذى يعق فاكف برّبك الغفور الكريم فاقصص احبّتى قصص الغلام عمّا عرفت و رأيت ثمّ الق عليهم ما القيناك إنّ ربّك يؤيّدك فى كلّ الأحوال و انه معك رقيب و يصلّى عليك الملائة الأعلى و يكبرنّ عليك آل الله و اهله من الورقات الطائفات حول الشجرة و يذكرك بذكر بديع
- ٢٣ ان يا قلم الوحي ذكر من حضر كتابه تلقاء الوجه فى الليلة الدلماء و دار البلاد الى ان دخل المدينة<sup>٢</sup> و استجار فى جوار رحمة ربه العزيز المنيع و بات فيها فى العشيّ مرتقباً فضل ربه و فى الاشراف خرج بأمر الله و بذلك حزن الغلام و كان الله على ما اقول شهيدا
- ٢٤ طوبى لك بما اخذت راح البيان من راحة الرحمن و اخذتك رايحة المحبوب على شأن انقطعت عن راحة نفسك و كنت من المسرعين الى شطر الفردوس مطلع آيات ربّك العزيز الفريد فى روحا لمن شرب حمياً المعانى من محياً ربه و تعلل من زلال هذه الخمر تالله بها يطير الموحّدون الى سماء العظمة و الاجلال و بيدل الظنّ باليقين
- ٢٥ لا تحزن عمّا ورد عليك فتوكّل على الله المقنن العليم الحكيم اسس اركان البيت من زبر البيان ثمّ اذكر ربّك انه يكفيك عن العالمين
- ٢٦ قد كتب الله ذكركم فى اللوح الذى فيه رقم اسرار ما كان و سوف يذكرون الموحّدون هجرتكم و ورودكم و خروجكم فى سبيل الله انه يريد من اراده و انه وليّ المخلصين تالله ينظركم الملائة الأعلى و يشيرنّ اليكم بأصابعهم كذلك احاطكم فضل ربّكم فىا ليت القوم يعرفون ما غفلوا عنه فى أيام الله العزيز الحميد
- ٢٧ ان اشكر الله بما ايّدك لعرفانه و ادخلك فى جواره فى اليوم الذى فيه احاط المشركون اهل الله و اوليائه و اخرجهم من البيوت بظلم مبین و ارادوا ان يفرقوا بيننا فى شاطئ البحر ان ربّك عليهم بما فى صدور المشركين قل لو تقطعون اركاننا لن يخرج حبّ الله من قلوبنا انا خلقنا للفداء و بذلك نفتخر على العالمين
- ٢٨ ثمّ اعلم يا ايّها المشتعل بنار الله قد حضر بين يدينا كتابك و عرفنا ما فيه نسأل الله بأن يوفّقك على حبه و رضائه و يؤيّدك على تبليغ امره و يجعلك من الناصرين
- ٢٩ و اما ما سألت عن النفس فاعلم بأنّ للقوم فيها مقالات شتى و مقامات شتى و منها نفس ملكوتية و نفس جبروتية و نفس لاهوتية و نفس الهيّة و نفس قدسية و نفس مطمئنة و نفس راضية و نفس مرضية و نفس ملهمة و نفس لؤامة و نفس امارة لكلّ حزب فيها بيانات انا لا نحبّ ان نذكر ما ذكر من قبل و عند ربّك علم الأولين و الآخرين
- ٣٠ يا ليت كنت حاضراً لدى العرش و سمعت ما هو المقصود من لسان العظمة و بلغت الى ذروة العلم من لدن عليم حكيم ولكنّ المشركين حالوا بيننا و بينك ايّاك ان تحزن بذلك فارض بما جرى من مبرم القضاء و كن من الصّابرين
- ٣١ فاعلم بأنّ النفس التى يشارك فيها العباد انها تحدث بعد امتشاج الأشياء و بلوغها كما ترى فى التّطفة انها بعد ارتقائها الى المقام الذى قدر فيها يظهر الله بها نفسها التى كانت مكونة فيها ان ربّك يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد
- ٣٢ و النفس التى هى المقصود انها تبعث من كلمة الله و انها لهى التى لو اشتعلت بنار حبّ ربه لا تخمدتها مياه الاعراض و لا بحور العالمين و انها لهى النار المشتعلة الملتهية فى سدرة الانسان و تنطق بانه لا اله الا هو و الذى سمع ندائها انه من

- الفائزين و لمّا خرجت عن الجسد يبعثها الله على احسن صورة و يدخلها فى جنّة عالية انّ ربك على كلّ شىء قدير  
 ٣٣ ثمّ اعلم بأنّ حيوة الانسان من الرّوح و توجّه الرّوح الى جهة دون الجهات أنّه من النّفس فكّر فيما القيناك لتعرف نفس الله الّذى اتى من مشرق الفضل بسطان مبين
- ٣٤ ثمّ اعلم بأنّ للنّفس جناحين ان طارت فى هواء الحبّ و الرضا تنسب الى الرّحمن و ان طارت فى هواء الهوى تنسب الى الشيطان اعادنا الله و اياكم منها يا ملاء العارفين و أنّها اذا اشتعلت بنار محبّة الله تسمّى بالمطمئنة و المرضيّة و ان اشتعلت بنار الهوى تسمّى بالأمارّة كذلك فضلنا لك تفصيلاً لتكون من المتبصّرين
- ٣٥ ان يا قلم الأعلى فاذكر لمن توجّه الى ربك الأبهى ما يغنيه عن ذكر العالمين قل انّ الرّوح و العقل و النّفس و السّمع و البصر واحد يختلف باختلاف الأسباب كما فى الانسان تنظرون ما يفقه به الانسان و يتحرّك و يتكلّم و يسمع و يبصر كلّها من آية ربّه فيه و أنّها واحدة فى ذاتها ولكن تختلف باختلاف الأسباب انّ هذا لحقّ معلوم مثلاً بتوجّهها الى اسباب السّمع يظهر حكم السّمع و اسمه و كذلك بتوجّهها الى اسباب البصر يظهر اثر آخر و اسم آخر فكّر لتصل الى اصل المقصود و تجد نفسك غنيّاً عمّا يذكر عند النّاس و تكون من الموقنين و كذلك بتوجّهها الى الدّماغ و الرّأس و اسباب اخرى يظهر حكم العقل و النّفس انّ ربك لهو المقتدر على ما يريد
- ٣٦ انا قد بيّنا كلّ ما ذكرناه فى الألواح الّتى نزلناها فى جواب من سأل عن الحروفات المقطّعات فى الفرقان فانظر فيها لتطلّع بما نزل من جبروت الله العزيز الحميد لذا اختصرنا فى هذا اللّوح و نسأل الله بأن يعرّفك من هذا الاختصار ما لا ينتهى بالأذكار و يشربك من هذه الكأس ما فى البحور انّ ربك لهو الفضّال ذو القوّة المتين
- ٣٧ ان يا قلم القدم ذكر العليّ<sup>٤٤</sup> الّذى كان معك فى العراق الى ان خرج منه نير الآفاق ثمّ هاجر الى ان حضر تلقاء الوجه حين الّذى كنّا اسارى بأيدي من كان عن نفحات الرّحمن محروما لا تحزن عمّا ورد علينا و عليك فى سبيل الله ان اطمئنّ ثمّ استقم أنّه ينصر من احبّه و أنّه كان على كلّ شىء قديرا و الّذى اقبل اليه استضاء منه وجه الملاّ الأعلى و كان الله على ما اقول شهيدا
- ٣٨ قل يا قوم أنظّون الايمان لأنفسكم بعد الّذى اعرضتم عن الّذى به ظهر الأديان فى الأكوان تالله انتم من اصحاب التّيران كذلك كان الأمر من قلم الله على الألواح مسطورا قل بنباح الكلب لن تمنع الورقَاء عن نغماتها تفكّروا لكى تجدوا الى الحقّ سبيلا
- ٣٩ قل سبحانك اللهمّ يا الهى اسألك بدموع العاشقين فى هواك و صريخ المشتاقين فى فراقك و بمحبوبك الّذى ابتلى بين ايدى معانديك بأن تنصر الّذين آووا فى ظلّ جناح مكرمتك و الطافك و ما اتّخذوا لأنفسهم ربّاً سواك
- ٤٠ اى ربّ قد خرجنا عن الأوطان شوقاً للقائك و طلباً لوصالك و قطعنا البرّ و البحر للحضور بين يديك و اصغاء آياتك فلما وردنا البحر منعنا عنه و حال المشركون بيننا و بين انوار وجهك
- ٤١ اى ربّ قد اخذتنا رعدة الظّمأ و عندك كوثر البقاء و أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا تحرمنا عمّا اردنا ثمّ اكتب لنا اجر المقرّبين من عبادك و المخلصين من برّيتك ثمّ استقمنا فى حبّك على شأن لا يمنعا عنك ما دونك و لا يصرّفنا عن حبّك ما سواك انت المقتدر على ما تشاء و أنّك انت العزيز الكريم

## لوح رئيس

هو المالك بالاستحقاق



۱ قلم اعلی میفرماید ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده‌ئی<sup>۱</sup> و غلام الهی را که چشم ملاً اعلی باو روشن و منیر است ادنی العباد شمرده‌ئی غلام توقعی از تو و امثال تو نداشته و نخواهد داشت چه که لازماً هر یک از مظاهر رحمانیه و مطالع عزّ سبحانیه که از عالم باقی بعرضه فانی برای احیای اموات قدم گذارده‌اند و تجلّی فرموده‌اند امثال تو آن نفوس مقدّسه را که اصلاح اهل عالم منوط و مربوط بآن هیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته‌اند و مقصّر شمرده‌اند قد قضی نجبهم و سوف یقضی نجبک و تجد نفسک فی خسران عظیم

۲ بزعم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصّر بوده جمعی از نسوان و اطفال صغیر و مرضعات چه تقصیر نموده‌اند که محلّ سیاط قهر و غضب شده‌اند در هیچ مذهب و ملتّی اطفال مقصّر نبوده‌اند قلم حکم الهی از ایشان مرتفع شده ولکن شراره ظلم و اعتساف تو جمیع را احاطه نموده اگر از اهل مذهب و ملتّی در جمیع کتب الهیه و زبر قیمه و صحف متقنه بر اطفال تکلیفی نبوده و نیست و از این مقام گذشته نفوسی هم که بحقّ قائل نیستند ارتکاب چنین امور نموده‌اند چه که در هر شیء اثری مشهود و احدی انکار آثار اشیاء نموده مگر جاهلی که بالمره از عقل و درایت محروم باشد لذا البتّه ناله این اطفال و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود

۳ جمعی که ابدأً در ممالک شما مخالفتی نموده‌اند و با دولت عاصی نبوده‌اند در ایّام و لیالی در گوشه‌ئی ساکن و بذکر الله مشغول چنین نفوس را تاراج نمودید و آنچه داشتند بظلم از دست رفت بعد که امر بخروج این غلام شد بجزع آمدند و نفوسی که مباشر نفی این غلام بودند مذکور داشتند که باین نفوس حرفی نیست و حرجی نه و دولت ایشان را نفی نموده اگر خود بخواهند با شما بیایند کسی را با ایشان سخنی نه این فقرا خود مصارف نمودند و از جمیع اموال گذشته بلقای غلام قناعت نمودند و متوکّلین علی الله مرّه اخری با حقّ هجرت کردند تا آنکه مقرّ حبس بهاء حصن عکا شد

۴ و بعد از ورود ضبّاط عسکریه کل را احاطه نموده اثاثاً و ذکوراً صغیراً و کبیراً جمیع را در قشله نظام منزل دادند شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند چه که باب قشله را ضبّاط عسکریه اخذ نموده و کل را منع نمودند از خروج و کسی ب فکر این فقرا نیفتاد حتّی آب طلبیدند احدی اجابت ننمود

۵ چندیست که میگردد و کل در قشله محبوس و حال آنکه پنج سنه در ادرنه ساکن بودیم جمیع اهل بلد از عالم و جاهل و غنی و فقیر شهادت دادند بر تقدیس و تنزیه این عباد در حین خروج غلام از ادرنه یکی از احبّای الهی بدست خود را فدا نمود نتوانست این مظلوم را در دست ظالمان مشاهده نماید و سه مرتبه در عرض راه سفینه را تجدید نمودند معلوم است بر جمعی اطفال از حمل ایشان از سفینه بسفینه چه مقدار مشقّت وارد شد و بعد از خروج از سفینه چهار نفر از احبّای را تفریق نمودند و منع نمودند از همراهی و بعد از خروج غلام یکی از آن چهار که موسوم به عبدالغفار بود خود را در بحر انداخت و معلوم نیست که حال او چه شد<sup>۲</sup>

۶ این رشحی از بحر ظلم وارده است که ذکر شد و مع ذلک اکتفا نموده‌اید هر یوم مأمورین حکمی اجرا میدارند و هنوز منتهی نشده در کلّ لیالی و ایّام در مکر جدید مشغولند و از خزائن دولت در هر شبانه‌روز سه رغیف نان باسرا میدهند و احدی قادر بر اکل آن نه از اول دنیا تا حال چنین ظلمی دیده نشد و شنیده نگشت

۷ فوالذی انطق البهّاء بین الأرض و السّماء لم یکن لکم شأن و لا ذکر عند الدّین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و اموالهم حبّاً لله المقتدر العزیز القدیر کفی از طین عندالله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزّت و دولت شما و لو یشاء لیجعلکم هبّاءً منبّثاً و سوف یأخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالکم اذاً تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لأنفسکم من معین و لا نصیر

- ۸ این ذکر نه برای آن است که متنبه شوید چه که غضب الهی آن نفوس را احاطه نموده ابداً متنبه نشده و نخواهید شد و نه بجهت آن است که ظلمهای وارده بر انفس طیبه ذکر شود چه که این نفوس از خمر رحمن بهیجان آمده‌اند و سکر سلسبیل عنایت الهی چنان اخذشان نموده که اگر ظلم عالم بر ایشان وارد شود در سبیل حق راضی بل شاکرند ابداً شکوه نداشته و ندارند بلکه دمائشان در ابدانشان در کلّ حین از ربّ العالمین آمل و سائل است که در سبیلش بر خاک ریخته شود و هم‌چنین رؤسشان آمل که بر کلّ اسنان در سبیل محبوب جان و روان مرتفع گردد
- ۹ چند مرتبه بلا بر شما نازل و ابداً التفتات نمودید یکی احتراق که اکثر مدینه بنار عدل سوخت<sup>۶۷</sup> چنانچه شعرا قصاید انشاء نمودند و نوشته‌اند که چنین حرقی تا حال نشده مع‌ذلک بر غفلتتان افزود و هم‌چنین وبا مسلط شد و متنبه نشدید ولکن منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید
- ۱۰ آیا عزّت خود را باقی دانسته‌اید و یا ملک را دائم شمرده‌اید لا و نفس الرحمن نه عزّت شما باقی و نه ذلّت ما این ذلّت فخر عزّتها است ولکن نزد انسان
- ۱۱ وقتی که این غلام طفل بود و بحدّ بلوغ نرسیده والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران اراده تزویج نمود و چنانچه عادت آن بلد است در هفت شبانه‌روز بجهن مشغول بوده‌اند روز آخر مذکور نمودند امروز بازی شاه سلطان سلیم است و از امرا و اعیان و ارکان بلد جمعیت بسیار شد و این غلام در یکی از غرف عمارت نشسته ملاحظه مینمود تا آنکه در صحن عمارت خیمه برپا نمودند مشاهده شد صوری بهیکل انسانی که قامتشان بقدر شبری بنظر می‌آمد از خیمه بیرون آمده ندا مینمودند که سلطان می‌آید کرسیها را بگذارید بعد صوری دیگر بیرون آمدند مشاهده شد که بجاروب مشغول شدند و عدّه اخری بآب‌پاشی بعد شخص دیگر ندا نمود مذکور نمودند جارچی‌باشی است ناس را اخبار نمود که برای سلام در حضور سلطان حاضر شوند بعد جمعی با شال و کلاه چنانچه رسم عجم است و جمعی دیگر با تبریزین و هم‌چنین جمعی فرّاشان و میرغضبان با چوب و فلک آمده در مقامهای خود ایستادند بعد شخصی با شوکت سلطانی و اکلیل خاقانی بکمال تیختر و جلال یتقدم مرّه و یتوقف اخری آمده در کمال وقار و سکون و تمکین بر تخت متمکن شد
- ۱۲ و حین جلوس صدای شلیک و شیپور بلند گردید و دخان خیمه و سلطان را احاطه نمود بعد که مرتفع گشت مشاهده شد که سلطان نشسته وزرا و امرا و ارکان بر مقامهای خود مستقرّ در حضور ایستاده‌اند در این اثنا دزدی گرفته آوردند از نفس سلطان امر شد که گردن او را بزنند فی الفور میرغضب‌باشی گردن آن را زده و آب قرمزی که شبیه بخون بود از او جاری گشت بعد سلطان بحضار بعضی مکالمات نموده در این اثنا خبر دیگر رسید که فلان سرحدّ یاغی شده‌اند سان عسکر دیده چند فوج از عساکر با توپخانه مأمور نمود بعد از چند دقیقه از ورای خیمه استماع صداهاى توپ شد مذکور نمودند که حال در جنگ مشغولند
- ۱۳ این غلام بسیار متفکر و متحیر که این چه اسبابی است سلام منتهی شد و پرده خیمه را حایل نمودند بعد از مقدار بیست دقیقه شخصی از ورای خیمه بیرون آمد و جعبه‌ئی در زیر بغل
- ۱۴ از او سؤال نمودم این جعبه چیست و این اسباب چه بوده
- ۱۵ مذکور نمود که جمیع این اسباب منبسطه و اشیای مشهوده و سلطان و امرا و وزرا و جلال و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید الآن در این جعبه است
- ۱۶ فوربى الذی خلق کلّ شیء بکلمة من عنده که از آن یوم جمیع اسباب دنیا بنظر این غلام مثل آن دستگاه آمده و می‌آید و ابداً بقدر خردلی وقر نداشته و نخواهد داشت بسیار تعجب مینمودم که ناس بچنین امورات افتخار مینمایند مع آنکه متبصرین

قبل از مشاهده جلال هر ذی جلالی زوال آن را بعین یقین ملاحظه مینمایند ما رأیت شیئاً الا و قد رأیت الزوال قبله و کفی بالله شهيدا

۱۷ بر هر نفسی لازم است که این ایام قلیله را بصدق و انصاف طی نماید اگر بعرفان حق موفّق نشد اقللاً بقدم عقل و عدل رفتار نماید عنقریب جمیع این اشیاء ظاهره و خزاین مشهوده و زخارف دنیویّه و عساكر مصفوفه و البسه مزینه و نفوس متکبره در جعبه قبر تشریف خواهند برد بمثابه همان جعبه و جمیع این جدال و نزاع و افتخارها در نظر اهل بصیرت مثل لعب صیبا بوده و خواهد بود اعتبار و لا تکن من الذین یرون و ینکرون

۱۸ از این غلام و دوستان حق گذشته چه که جمیع اسیر و مبتلایند و ابداً هم از امثال تو توقّعی نداشته و ندارند مقصود آنکه سر از فراش غفلت برداری و بشعور آئی بی جهت متعرض عباد الله نشوی تا قدرت و قوّت باقی است در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع نمائید اگر فی الجمله بانصاف آئید و بعین یقین مشاهده در امورات و اختلافات دنیای فانیه نمائید خود اقرار مینمائید که جمیع بمثابه آن بازی است که مذکور شد

۱۹ بشنو سخن حق را و بدنیا مغرور مشو این امثالکم الذین ادّعوا الربوبیة فی الأرض بغیر الحق و ارادوا ان یطفنوا نور الله فی بلاده و یخربوا ارکان البیت فی دیاره هل ترونهم فأنصف ثم ارجع الی الله لعلّ ینکف عنک ما ارتکبته فی الحیاة الباطلة ولو انا نعلم بأنک لن توقّق بذلک ابداً لأنّ بظلمک سحر السعیر و ناح الروح و اضطربت ارکان العرش و تزلزلت افئدة المقرّین

۲۰ ای اهل ارض ندای این مظلوم را باذان جان استماع نمائید و در این مثلی که ذکر شده درست تفکر کنید شاید بنابر امل و هوی نسوزید و باشیاء مزخرفه دنیای دنیّه از حق ممنوع نگردید عزّت و ذلّت فقر و غنا زحمت و راحت کل در مرور است و عنقریب جمیع من علی الأرض بقبور راجع لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید بعنایات سلطان لایزال بملکوت باقی درآید و در ظلّ سدره امر ساکن گردد

۲۱ اگرچه دنیا محلّ فریب و خدعه است و لکن جمیع ناس را در کلّ حین بفنا اخبار مینماید همین رفتن اب ندائی است از برای ابن و او را اخبار میدهد که تو هم خواهی رفت و کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته اند و از حق محروم گشته اند میدانستند که آن کنز بکه خواهد رسید لا و نفس البهّاء احدی مطّلع نه جز حقّ تعالی شأنه

۲۲ حکیم سنائی علیه الرّحمة گفته

پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار

ولکن اکثری در نومند مثل آن نفوس مثل آن نفسی است که از سکر خمر نفسانیه با کلبی اظهار محبت مینمود و او را در آغوش گرفته با او ملاعبه میکرد چون فجر شعور دمید و افق سماء از نیر نورانی منیر شد مشاهده نمود که معشوقه و یا معشوق کلب بوده خائب و خاسر و نادم بمقرّ خود بازگشت

۲۳ همچو میدان که غلام را ذلیل نمودی و یا بر او غالبی مغلوب یکی از عبادی و لکن شاعر نیستی پست ترین و ذلیل ترین مخلوق بر تو حکم مینماید و آن نفس و هوی است که لازال مردود بوده اگر ملاحظه حکمت بالغه نبود ضعف خود و من علی الأرض را مشاهده مینمودی این ذلّت عزّت امر است لو کنتم تعرفون

۲۴ لازال این غلام کلمهائی که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد الأدب قمیصی به زینتاً هیاکل عبادنا المقرّین والا بعضی از اعمال که همچو دانسته اید مستور است در این لوح ذکر میشد

۲۵ ای صاحب شوکت این اطفال صغار و این فقرا بالله میرالای و عسکر لازم نداشتند بعد از ورود گلی بولی عمر نامی بین باشی بین یدی حاضر الله یعلم ما تکلم به بعد از گفتگوها که برائت خود و خطیئه شما را ذکر نمود این غلام مذکور

داشت که اولاً لازم بود اینکه مجلسی معین نمایند و این غلام با علمای عصر مجتمع شوند و معلوم شود جرم این عباد چه بوده و حال امر از این مقامات گذشته و تو بقول خود مأموری که ما را باخرب بلاد حبس نمائی یک مطلب خواهش دارم که اگر بتوانی بحضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند و دلیل بر صدق قول حق میسرند بخواهند اگر من عند الله اتیان شد این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند

۲۶ عهد نمود که این کلمه را ابلاغ نماید و جواب بفرستد خبری از او نشد و حال آنکه شأن حق نیست که بنزد احدی

حاضر شود چه که جمیع از برای اطاعت او خلق شده‌اند و لکن نظر باین اطفال صغیر و جمعی از نساء که همه از یار و دیار دور مانده‌اند این امر را قبول نمودیم و مع ذلك اثری بظهور نرسید عمر حاضر و موجود سؤال نمائید لیظهر لکم الصدق

۲۷ و حال اکثری مریض در حبس افتاده‌اند لا يعلم ما ورد علينا الا الله العزيز العليم دو نفر از این عباد در اول ایام ورود

برفیق اعلی شتافتند یک روز حکم نمودند که آن اجساد طیبیه را برندارند تا وجه کفن و دفن را بدهند و حال آنکه احدی از آن نفوس چیزی نخواست بود و از اتفاق در آن حین زخارف دنیویّه موجود نبود هر قدر خواستیم که بما واگذارند و نفوسی که موجودند حمل نعلش نمایند آنهم قبول نشد تا آنکه بالأخره سجاده‌ئی بردند در بازار حراج نموده وجه آن را تسلیم نمودند بعد که معلوم شد قدری از ارض حفر نموده آن دو جسد طیب را در یک مقام گذارده‌اند با آنکه مضاعف خرج دفن و کفن را اخذ نموده بودند

۲۸ قلم عاجز و لسان قاصر که آنچه وارد شده ذکر نماید و لکن جمیع این سموم بلایا در کام این غلام اعذب از شهد

بوده ای کاش در کلّ حین ضرّ عالمین در سبیل الهی و محبت رحمانی بر این فانی بحر معانی وارد میشد

۲۹ از او صبر و حلم میطلبیم چه که ضعیفید نمیدانید چه اگر ملتفت میشدی و بنفحه‌ئی از نفحات متضوعه از شطر قدم

فایز میگشتی جمیع آنچه در دست داری و بان مسروری میگذاشتی و در یکی از غرف مخروبه این سجن اعظم ساکن میشدی از خدا بخواه بحدّ بلوغ بررسی تا بحسن و قبح اعمال و افعال ملتفت شوی و السلام علی من اتبع الهدی

## لوح فؤاد

هو الأقدس الأبھی

۱ کظاً نادیناک عن وراء قلزم الکبریاء علی الأرض الحمراء من افق البلاء انه لا اله الا هو العزيز الوهاب ان استقم علی امری و

لا تکن من الذین اذا اوتوا ما ارادوا کفروا بالله ربّ الأرباب سوف يأخذهم الله بقهر من عنده انه لهو المقتدر القهار

۲ فاعلم انّ الذین حکموا علينا قد اخذ الله کبیرهم بقدره و سلطان فلما رأى العذاب فرّ الی الباريس و تمسک بالحکماء

۳ قال هل من عاصم

۴ ضرب علی فمه و قیل لات حین مناص

۵ فلما التفت الی ملائکة القهر کاد ان ینعدم من الخوف قال عندی بیت من الرّخرف و لی قصر فی البغاز تجری من

تحتہ الأنهار

۶ قال الیوم لا یقبل منک الفداء لو تأتی بما فی السّرّ و الاجهار اما تسمع ضجیح آل الله الذین جعلتهم اساری من دون بیّنة

و لا کتاب قد ناح من فعلک اهل الفردوس و الذین یطوفون العرش فی العشیّ و الاشراف قد جاءک قهر ربک انه لشدید

المحال<sup>۲۰</sup>

۷ قال کنت صدر الناس و هذا منشوری

- ٨ قال خذ لسانك يا أيها الكافر بيوم التناد<sup>١</sup>
- ٩ قال هل لي من مهلة لأدعو اهلي
- ١٠ قال هيهات يا أيها المشرك بالآيات
- ١١ إذا نادته خزنة الهاوية قد فتحت لك يا أيها المعرض عن المختار ابواب النار ارجع اليها أنها تشناق اليك أنسيت يا أيها المردود إذ كنت نمرود الآفاق بظلمك محت آثار الظلم التي أتى بها ذو الأوتاد<sup>٢</sup> تالله بظلمك انشق ستر الحرمة و تزلزلت اركان الفردوس اين مهريك و الذي يعصمك من خشية ربك الجبار ليس لك اليوم من مهرب يا أيها المشرك المرتاب إذا اخذته سكرات الموت و سكر بصره كذلك اخذناه بقهر من لدنا ان ربك شديد العقاب
- ١٢ ناداه ملك عن يمين العرش هذه ملائكة شداد هل لك من مفرّ قيل لا جهنم التي منها يغلى الفؤاد<sup>٣</sup> و استقبل روحه ملائكة العذاب قيل ادخل هذه هاوية التي وعدت بها في الكتاب و كنت تنكرها في الليالي و الأيام
- ١٣ سوف نعزل الذي كان مثله<sup>٤</sup> و نأخذ اميرهم الذي يحكم على البلاد<sup>٥</sup> و انا العزيز الجبار ان استقم على الأمر و سبح بحمد ربك في الغدو و الأصال اياك ان تخمدك مفتريات الذي غرته ما اعطيناه الى ان كفر بالله مالک الأسماء يوحى الى اوليائه كما اوحى الشيطان الى اوليائه سوف تراه خاسراً في الدنيا و الآخرة الا أنه ممن استعد له العذاب قد ارسل الى احد في هناك كتاباً أنه لكتاب الفجار و استهزأ فيه على الله و كتب ما فرغ منه الأشياء قل هل ترى من يعصمك اذا اتى القهر من لدى الله المقنن المختار
- ١٤ كذلك اخبرناك خافية الصدور ان ربك لهو العزيز العلام قم على الأمر ثم اجمع احبتي و ذكرهم في هذا اليوم الذي فيه زلت الأقدام قل اليوم ينبغي لكلّ مقبل ان ينصر ربه أنه وليكم و القوم ليس لهم اليوم من وال
- ١٥ ثم اخذنا المهدي الذي وعدناه العذاب في الزبر و الألواح اذا اتته السطوة من عندنا قال هل لي من رجوع
- ١٦ قيل سحقاً لك يا أيها الكافر بالمآب تلك الجحيم و سمرت لك النيران تركت المعروف في الحيوة الباطلة و اليوم ليس لك من الله من واق انت الذي بك ناح روح القدس و ذابت الأكباد
- ١٧ قال هل لي من محيص
- ١٨ قال لا وربّي لو تأتي بكلّ الأسباب
- ١٩ إذا صاح صيحة فرغ منها اهل الأجداد و اخذ بقبضة الاقتدار قيل ارجع الى مقرّ القهر في السقر فبئس سوء الدار
- ٢٠ قد اخذناه كما اخذنا من قبله الأحزاب تلك بيوتهم تركناها للعنكبوت فاعتبروا يا اولي الألباب هو الذي اعترض على الله و نزلت له آيات القهر في الكتاب طوبى لمن يقرأه و يتفكر فيه ان له حسن مآب
- ٢١ كذلك قصصنا لك قصص المجرمين لتقرّ به عينك ان لك حسن المآل

## سورة ملوك

هو العزيز

- ١ هذا كتاب من هذا العبد الذي سمى بالحسين في ملكوت الاسماء الى ملوك الارض كلهم اجمعين لعلّ ينظرون اليه بنظرة الشفقة و يطلعون بما فيه من اسرار القضاء و يكونن من العارفين و لعلّ ينقطعون عمّا عندهم و يتوجهون المحسنين الى مواطن القدس و يقربون الى الله العزيز الجميل

٢ ان يا ملوك الارض اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة المثمرة المرفوعة التي نبتت على ارض كتيب الحمراء بريّة القدس و تغنّ بانّه لا اله الا هو العزيز المقتدر الحكيم هذه بقعة التي باركها الله لوارديها و فيها يسمع نداء الله من سدره قدس رفيع اتقوا الله يا معشر الملوك و لا تحرموا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر فالقوا ما فى ايديكم فتمسكوا بعروة الله العلي العظيم و توجّهوا بقلوبكم الى وجه الله ثم اتركوا ما امركم به هواكم و لا تكوننّ من الخاسرين

٣ ان يا عبد فاذا ذكر لهم نبأ على<sup>٦٦</sup> اذ جائهم بالحقّ و معه كتاب عزّ حكيم و فى يديه حجّة من الله و برهانه و دلائل قدس كريم و انتم يا ايها الملوك ما تذكّرتم بذكر الله فى ايامه و ما اهتديتم بانوار التي ظهرت و لاحت عن افق سماء منير و ما تحسّستم فى امره بعد الذى كان هذا خير لكم عمّا تطلع الشمس عليها ان انتم من العالمين و كنتم فى غفلة عن ذلك الى ان افتوا عليه علماء العجم و قتلوه بالظلم هؤلاء الظالمين و استرقى روحه الى الله و بكت من هذا الظلم عيون اهل الفردوس ثم ملئكة المقرّبين اياكم ان لا تغفلوا من بعد كما غفلتم من قبل فارجعوا الى الله بارئكم و لا تكوننّ من الغافلين

٤ قل قد اشرفت شمس الولاية و فصلت نقطة العلم و الحكمة و ظهرت حجّة الله العزيز الحكيم قل قد لاح قمر البقاء فى قطب السماء و استضاءت منه اهل ملاء العالمين و قد ظهر الوجه عن خلف الحجابات و استنار منه كلّ من فى السموات و الارضين و انتم ما توجّهتم اليه بعد الذى خلقتم له يا معشر السلاطين اذ اتبعوا قولى ثم اسمعوه بقلوبكم و لا تكوننّ من المعرضين لانّ افتخاركم لم يكن فى سلطنتكم بل بقربكم الى الله و اتباعكم امره فيما نزل على الواح قدس حفيظ و لو انّ واحداً منكم يحكم على الارض كلّها و كلّ ما فيها و عليها من بحرها و برّها و جبلها و سهلها و لن يذكر عند الله ما ينفعه شئ من ذلك ان انتم من العارفين

٥ و اعلموا بانّ شرافة العبد فى قربه الى الله و من دون ذلك لن ينفعه ابداً ولو يحكم على الخلايق اجمعين قل قد هبت عليكم نسائم الله عن شطر الفردوس و انتم فى غفلة عنها و كنتم من الغافلين و قد جائتكم الهداية من الله و انتم ما استهديتم بها و كنتم من المعرضين و قد اضاء سراج الله فى مشكوة الامر و انتم ما استنوتتم به و ما تقرّبتم اليه و كنتم على فراش الغفلة لمن الرّاقدين

٦ اذاً قوموا برجل الاستقامة و تداركوا ما فات عنكم ثم اقبلوا الى ساحة القدس فى شاطى بحر عظيم ليظهر لكم لئالى العلم و الحكمة التي كنزها الله فى صدف صدر منير هذا خير النصّح لكم فاجعلوه بضاعة لانفسكم لتكوننّ من المهتدين اياكم ان لا تمنعوا عن قلوبكم نسمة الله التي بها تحيي قلوب المقبلين فاسمعوا ما انصحناكم به فى هذا اللوح ليسمع الله عنكم و يفتح على وجوهكم ابواب الرحمة و انه لهو الرحمن الرحيم

٧ اتقوا الله يا ايها الملوك و لا تتجاوزوا عن حدود الله ثم اتبعوا بما امرتم به فى الكتاب و لا تكوننّ من المتجاوزين اياكم ان لا تظلموا على احد قدر خردل و اسلكوا سبيل العدل و انه لسبيل مستقيم

٨ ثم اصلحوا ذات بينكم و قللوا فى العساكر ليقلّ مصارفكم و تكوننّ من المستريحين و ان ترتفعوا الاختلاف بينكم لن تحتاجوا الى كثرة الجيوش الا على قدر الذى تحرسون بها بلدانكم و ممالككم اتقوا الله و لا تسرفوا فى شئ و لا تكوننّ من المسرفين

٩ و علمنا بانّكم تزدادون مصارفكم فى كلّ يوم و تحملونها على الرعيّة و هذا فوق طاقتهم و انّ هذا لظلم عظيم اعدلوا يا ايها الملوك بين الناس و كونوا مظاهر العدل فى الارض و هذا ينبغى لكم و يليق لشأنكم لو انتم من المنصفين

١٠ اياكم ان لا تظلموا على الذينهم هاجروا اليكم و دخلوا فى ظلّكم اتقوا الله و كونوا من المتّقين لا تطمئنّوا بقدرتكم و عساكركم و خزائنكم فاطمئنّوا بالله بارئكم ثم استنصروا به فى اموركم و ما النصر الا من عنده ينصر من يشاء بجنود السموات و الارضين

- ١١ ثم اعلّموا بانّ الفقرَاء امانات الله بينكم ايّاكم ان لا تخانوا في اماناته و لا تظلموهم و لا تكوننّ من الخائنين ستسئلون عن امانته في يوم الّذى تنصب فيه ميزان العدل و يُعطى كلّ ذى حقّ حقّه و يوزن فيه كلّ الاعمال من كلّ غنىّ و فقير
- ١٢ و ان لن تستنصحو بما انصحناكم في هذا الكتاب بلسان بدع مبين يأخذكم العذاب من كلّ الجهات و يأتيكم الله بعدله اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تكوننّ من العاجزين فارحموا على انفسكم و انفس العباد ثمّ احكموا بينهم بما حكم الله في لوح قدس منيع الّذى قدرّ فيه مقادير كلّ شىء و فصلّ فيه من كلّ شىء تفصيلاً و ذكرى لعباده الموقنين
- ١٣ ثمّ استبصروا في امرنا و تبيّنوا فيما ورد علينا ثمّ احكموا بيننا و بين اعدائنا بالعدل و كونوا من العادلين و ان لن تمنعوا الظالم عن ظلمه و لن تأخذوا حقّ المظلوم فبائى شىء تفتخرون بين العباد و تكوننّ من المفتخرين ايكون افتخاركم بان تأكلوا و تشربوا او تجتمعوا الرّخارف في خزائنكم او التزيّن باحجار الحمر و الصّفر او لؤلؤ بيض ثمين و لو كان الافتخار بهذه الاشياء الفانية فينبغى للرّاب بان يفتخر عليكم لانه يبذل و ينفق عليكم كلّ ذلك من مقدّر قدير و قدرّ الله كلّ ذلك في بطنه و يخرج لكم من فضله اذاً فانظروا في شأنكم و ما تفتخرون به ان انتم من النّاظرين
- ١٤ لا فوالذى في قبضته جبروت الممكنات لم يكن الفخر لكم الا بان تتبّعوا سنن الله في انفسكم و لا تدعوا احكام الله بينكم مهجوراً و تكوننّ من الرّاشدين
- ١٥ ان يا ملوك المسيحيّة اما سمعتم ما نطق به الرّوح بانّى ذاهب و آت<sup>٧٧</sup> فلما اتى في ظلل من الغمام كما صعد اول مرّة لمّ ما تقرّبتم به لتفوزوا بلقاءه و تكوننّ من الفائزين<sup>٧٨</sup> و في مقام آخر يقول فاذا جاء روح الحقّ الّآتى فهو يرشدكم و اذا جائكم بالحقّ ما توجهتم اليه و كنتم بلعب انفسكم لمن اللاعبين و ما استقبلتم اليه و ما حضرتتم بين يديه لتسمعوا آيات الله من لسانه و تطّلعوا بحكمة الله العزيز الحكيم و بذلك منعت نسمات الله عن قلوبكم و نفحات الله عن فؤادكم و كنتم في وادى الشهوات لمن المحبرين فوالله انتم و ما عندكم ستفنى و ترجعون الى الله و تسئلون عمّا اكتسبتم في ايّامكم في مقرّ الّذى تحشر فيه الخلاق اجمعين
- ١٦ سمعتم ما ذكر في الانجيل انّ الّذين ليسوا بدم و لا بارادة لحم و لا بمشيّة رجل ولكن ولدوا من الله<sup>٧٩</sup> اى ظهروا من قدرة الله و بذلك يثبت بان يمكن في الابداع ان يظهر من يكون على حقّ من عند الله المقتدر العليم الحكيم فكيف اذا سمعتم امرنا ما استفسرتم ممّا ليظهر لكم الحقّ عن الباطل و تطّلعوا بما كُنّا عليه و تعرفوا ما ورد علينا من قوم سوء اخسرين
- ١٧ ان يا سفير ملك الباريس<sup>٨٠</sup> انسيّت حكم الكلمة و مظاهرها الّتى سطر في انجيل الّذى ينسب بيوحنا و غفلت عمّا وصّاك به الرّوح<sup>٨١</sup> في مظاهر الكلمة و كنت من الغافلين و ان لم تكن كذلك كيف اتّفقت مع سفير العجم<sup>٨٢</sup> في امرنا الى ان ورد علينا ما احترقت عنه اكباد العارفين و جرت الدّموع على خدود اهل البقاء و ضجّت افئدة المقرّبين و فعلت ذلك من غير ان تستفسر في امرنا و تكون من المستبصرين بعد الّذى ينبغى لك بان تفحص في هذا الامر و تطّلع بما ورد علينا و تحكم بالعدل و تكون من العادلين
- ١٨ ستمضى ايّامك و يفنى سفارتك و يقضى كلّ ما عندك و تسئل عمّا اكتسبت ايداك في محضر سلطان عظيم و كم من سفراء سبقوك في الارض و كانوا اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقامًا و اكثر منك مالًا و رجعوا الى التراب و ما بقى منهم على وجه الارض لا من اسم و لا من رسم و هم حينئذ على حسرة عظيم و منهم من افراط في جنب الله و اتّبع الشهوات في نفسه و كان في سبل البغى و الفحشاء لمن السالكين و منهم من اتّبع آيات الله في نفسه و حكم بالعدل لما سبقته الهداية من الله و كان من الّذينهم كانوا في رحمة ربّهم لمن الدّاخلين
- ١٩ اوصيك و الّذينهم كانوا امثالك ايّاكم ان لا تفعلوا باحد كما فعلتم بنا و لا تتبّعوا خطوات الشيطان في انفسكم و لا تكوننّ من الظالمين خذوا من الدّنيا على قدر الكفاية و دعوا ما زاد عليكم ثمّ انصفوا في الامور و لا تعدلوا عن حكم العدل و

لا تكونن من العادلين

- ٢٠ ان يا ايها الملوك قد قضت عشرين من السنين و كنا في كل يوم منها في بلاء جديد و ورد علينا ما لا ورد على احد قبلنا ان انتم من السامعين بحيث قتلونا و سفكوا دمانا و اخذوا اموالنا و هتكوا حرمتنا و انتم سمعتم اكثرها و ما كنتم من المانعين بعد الذي ينبغي لكم بان تمنعوا الظالم عن ظلمه و تحكموا بين الناس بالعدل ليظهر عدالتكم بين الخلاق اجمعين
- ٢١ ان الله قد اودع زمام الخلق بايديكم لتحكموا بينهم بالحق و تأخذوا حق المظلوم عن هؤلاء الظالمين و ان لن تفعلوا بما امرتم في كتاب الله لن يذكر اسمائكم عنده بالعدل و ان هذا لغبن عظيم اتأخذون حكم انفسكم و تدعون حكم الله العلي المتعالي القادر القدير دعوا ما عندكم و خذوا ما امركم الله به ثم ابتغوا الفضل من عنده و ان هذا لسبيل مستقيم
- ٢٢ ثم التفتوا لينا و بما مستنا البأساء و الضراء و لا تفعلوا عتا في اقل من آن ثم احكموا بيننا و بين اعدائنا بالعدل و ان هذا لخير مبين كذلك نقص عليكم من قصصنا و بما قضى علينا لتكشفوا عتا السوء فمن شاء فليكشف و من لم يشاء ان ربي لخير ناصر و معين
- ٢٣ ان يا عبد ذكر العباد بما القيناك و لا تخف من احد و لا تكن من الممترين فسوف يرفع الله امره و يعلو برهانه بين السموات و الارضين فتوكل في كل الامور على ربك و توجه اليه ثم اعرض عن المنكرين فاكف بالله ربك ناصر و معين انا كتبنا على نفسنا نصرك في الملك و ارتفاع امرنا ولو لن يتوجه اليك احد من السلاطين
- ٢٤ ذكر حين الذي وردت في المدينة و ظنوا وكلاء السلطان بانك لن تعرف اصولهم و تكون من الجاهلين قل اي ورابي لا اعلم حرفا الا ما علمني الله بوجوده و انا نقر بذلك و نكون من المقرين
- ٢٥ قل ان كان اصولكم من عند انفسكم لن تتبعها ابدأ و بذلك امرت من لدن حكيم خبير و كذلك كنت من قبل و نكون من بعد بحول الله و قوته و ان هذا لصراط حق مستقيم و ان كان من عند الله فاتوا برهانكم ان كنتم لمن الصادقين قل انا اثبتنا كلما ظنوا فيك و عملوا بك في كتاب الذي لن يغادر فيه حرف من عمل العاملين
- ٢٦ قل يا ايها الوكلاء ينبغي لكم بان تتبعوا اصول الله في انفسكم و تدعوا اصولكم و تكونن من المهتدين و هذا خير لكم عما عندكم ان انتم من العارفين و ان لن تتبعوا الله في امره لن يقبل اعمالكم على قدر نقيير و قطمير فسوف تجلدون ما اكتسبتم في الحياة الباطلة و تجزون بما عملتم فيها و ان هذا لصدق يقين
- ٢٧ فكم من عباد عملوا كما عملتم و كانوا اعظم منكم و رجعوا كلهم الى التراب و قضى عليهم ما قضى ان انتم في امر الله لمن المتفكرين و ستلحقون بهم و تدخلون بيت التي لن تجدوا فيها لانفسكم لا من نصير و لا من حميم و تسألون عما فعلتم في ايامكم و فرطتم في امر الله و استكبرتم على اوليائه بعد الذي وردوا عليكم بصدق مبين
- ٢٨ و انتم شاورتم في امرهم و اخذتم حكم انفسكم و تركتم حكم الله المهيمن القدير
- ٢٩ قل اتأخذون اصولكم و تضعون اصول الله وراء ظهوركم و ان هذا لظلم على انفسكم و انفس العباد لو تكونن من العارفين قل ان كان اصولكم على العدل فكيف تأخذون منها ما تهوى به هواكم و تدعون ما كان مخالفا لانفسكم ما لكم كيف تكونن من الحاكمين اكان من اصولكم بان تعدبوا الذي جائكم بامرهم و تخذلوهم و تؤذوه في كل يوم بعد الذي ما عصاكم في اقل من آن و يشهد بذلك كل من سكن في العراق و من ورآه كل ذي علم عليم
- ٣٠ فانصفوا في انفسكم يا ايها الوكلاء باي ذنب اطردتمونا و باي جرم اخرجتمونا بعد الذي استأجرناكم و ما اجرتمونا فوالله هذا لظلم عظيم الذي لن يقاس بظلم في الارض و كان الله على ما اقول شهيد
- ٣١ هل خالفتمكم في امرهم او بالوزراء الذين كانوا ان يحكموا في العراق فاسئلوا عنهم لتكونن على بصيرة فينا و تكونن من العالمين هل دخل عليهم احد بشكاية منا او سمع منا احد منهم غير ما انزله الله في الكتاب فاتوا به لنصدقكم في افعالكم و



٣٢ و ان كنتم ان تعملوا بنا باصولكم فينبغي لكم بان توقرونا و تعزروا الذي سمع امركم و اتبع ما ظهر من عندكم ثم تؤدوا ديون التي تدينّا بها في العراق و صرقناها في هذا السبيل ثم استمعوا منا مطالبنا و كل ما ورد علينا و تحكمون بالعدل كما تحكمون على انفسكم و لن ترضوا لنا ما لا ترضونه لكم و تكوننّ من المحسنين فوالله ما عاملتم بنا لا باصولكم و لا باصول احد من الناس بل بما سؤلت لكم انفسكم و هواكم يا ملاء المعرضين و المستكبرين

٣٣ ان يا طير القدس طير في فضاء الانس ثم ذكر العباد بما اربناك في لجج البقاء و رآه جبل العز و لا تخف من احد فتوكل على الله العزيز الجميل انا نحرسك عن الدينهم ظلموك من دون بينة من الله و لا كتاب منير

٣٤ قل تالله يا ملاء الغفلاء ما جئناكم لنفسد في ارضكم و نكون فيها لمن المفسدين بل جئناكم لتتبع امر السلطان و نرفع امركم و نعلمكم الحكمة و نذكركم فيما نسيتم بقوله الحق فذكر ان الذكرى تنفع المؤمنين<sup>٣٣</sup> و انتم ما سمعتم نعمات الروح و سمعتم غير مسمع عن اعدائنا الذين لا يتكلمون الا بما يؤيدهم هواهم و زين الشيطان لهم اعمالهم و كانوا من المفترين اما سمعتم ما نزل في كتاب عز مبين فان جآئكم فاسق نبأ فتيبونا<sup>٣٤</sup> فلم نبذتم حكم الله و رآتكم و اتبعتم سبل المفسدين

٣٥ و سمعنا بان من المفترين من قال بان هذا العبد كان ان يأكل الربوا في العراق و يجتمع الزخارف لنفسه قل ما لكم كيف تحكمون فيما ليس لكم به من علم و تفترون على العباد و تظنون ظن الشياطين و كيف يكون ذلك بعد الذي انهى الله عنه عباده في كتاب قدس حفيظ الذي نزل على محمد رسول الله و خاتم النبيين و جعله حجة باقية من عنده و هدى و ذكرى للعالمين و هذه واحدة من المسائل التي خالفنا فيها علماء العجم و نهينا العباد عن ذلك بحكم الكتاب و كان الله على ما اقول شهيد و ما ابرئ نفسي ان النفس لامارة بالسوء<sup>٣٥</sup> ولكن نلقى عليكم الحق لتظلموا به و تكوننّ فيها لمن المتقين اياكم ان لا تسمعوا اقوال الذين تجدون منهم روايح الغلّ و التفاق و لا تلتفتوا الى هؤلاء و كونوا من الزاهدين

٣٦ فاعلموا بان الدنيا و زينتها و زخرفها سيفنى و يبقى الملك لله الملك المهيم العزيز القدير ستمضى ايامكم و كلما انتم تشتغلون به و به تفتخرون على الناس و يحضركم ملئكة الامر على مقر الذي ترجف فيه اركان الخلاق و تقشعر فيه جلود الظالمين و تسئلون عما اكتسبتم في الحياة الباطلة و تجزون بما فعلتم و هذا من يوم الذي يأتيكم و الساعة التي لا مرد لها و شهد بذلك لسان صدق عليم

٣٧ ان يا ملاء المدينة اتقوا الله و لا تفسدوا في الارض و لا تتبعوا الشيطان ثم اتبعوا الحق في هذه الايام القليل ستمضى ايامكم كما مضت على الذينهم كانوا قبلكم و ترجعون على التراب كما رجعوا اليه آباتكم و كانوا من الرجاعين

٣٨ ثم اعلموا باننا ما نخاف من احد الا الله وحده و ما توكلى الا عليه و ما اعتصمى الا به و ما نريد الا ما اراد لنا و ان هذا لهو المراد لو انتم من العارفين اتى انفقت روحى و جسدى لله رب العالمين من عرف الله لن يعرف دونه و من خاف الله لن يخاف سواه ولو يجتمع عليه كل من في الارض اجمعين و ما نقول الا بما امرت و ما نتبع الا الحق بحول الله و قوته و انه يجزى الصادقين

٣٩ ثم اذكر يا عبد ما رأيت في المدينة حين ورودك ليقى ذكرها في الارض و يكون ذكرى للمؤمنين فلما وردنا المدينة وجدنا رؤسآتها كالأطفال الذين يجتمعون على الطين ليلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لتعلمه ما علمنى الله و نلقى عليه من كلمات حكمة منيع و لذا بكينا عليهم بعيون السرّ لارتكابهم بما نهوا عنه و اغفالهم عما خلقوا له و هذا ما اشهدناه في المدينة و اثبتناه في الكتاب ليكون تذكرة لهم و ذكرى للآخرين

٤٠ قل ان كنتم تريدون الدنيا و زخرفها يبغي لكم بان تطلبوها في الايام التي كنتم في بطون امهاتكم لان في تلك الايام في كل آن تقرّبتم الى الدنيا و تبعدتم عنها ان كنتم من العاقلين فلما ولدتم و بلغ اشدكم اذا تبعدتم عن الدنيا و تقرّبتم الى التراب

- فكيف تحرصون في جمع الرّخارف على انفسكم بعد الّذى فات الوقت عنكم و مضت الفرصة فتنبّهوا يا ملأ الغافلين
- ٤١ اسمعوا ما ينصحكم به هذا العبد لوجه الله و ما يريد منكم من شىء و رضى بما قضى الله له و يكون من الرّاضين
- ٤٢ يا قوم قد مضت من ايامكم اكثرها و ما بقت الا ايام معدودة اذا دعوا ما اخذتم من عند انفسكم ثم خذوا احكام الله
- بقوة لعلّ تصلون الى ما اراد الله لكم و تكوننّ من الرّاشدين و لا تفرحوا بما اوتيتم من زينة الارض و لا تعتمدوا عليها فاعتمدوا
- بذكر الله العليّ العظيم فسوف يفنى الله ما عندكم اتقوا الله و لا تنسوا عهد الله فى انفسكم و لا تكوننّ من المحتجبين
- ٤٣ اياكم ان لا تستكبروا على الله و احبّائه ثم اخفضوا جناحكم للمؤمنين الّذين آمنوا بالله و آياته و تشهد قلوبهم بوحدانيّته و
- السننهم بفردانيّته و لا يتكلّمون الا بعد اذنه كذلك ننصحكم بالعدل و نذكركم بالحقّ لعلّ تكوننّ من المتذكّرين
- ٤٤ و لا تحملوا على النّاس ما لا تحملوه على انفسكم و لن ترضوا لاحد ما لا ترضونه لكم و هذا خير التّصحّ لو انتم من
- السّامعين
- ٤٥ ثمّ احترموا العلّماء بينكم الّذين يفعلون ما علموا و يتبعون حدود الله و يحكمون بما حكم الله فى الكتاب فاعلموا بانّهم
- سرج الهداية بين السّموات و الارضين انّ الّذين لن تجدوا للعلّماء بينهم من شأن و لا من قدر اولئك غيروا نعمة الله على
- انفسهم
- ٤٦ قل فارتقبوا حتّى يغيّر الله عليكم الله لا يعزب عن علمه من شىء يعلم غيب السّموات و الارض و الله بكلّ شىء عليم و لا
- تفرحوا بما فعلتم او تفعلون و لا بما وردتم علينا لانّ بذلك لن يزداد شأنكم لو انتم تنظرون فى اعمالكم بعين اليقين و كذلك لن
- ينقص عتّا من شىء بل يزيد الله اجرنا بما صبرنا فى البلايا و الله يزيد اجر الصّابرين
- ٤٧ فاعلموا بانّ البلايا و المحن لم يزل كانت موكّلة لاصفياء الله و احبّائه ثمّ لعباده المنقطعين الّذين لا تلهيهم التّجارة و لا
- بيع عن ذكر الله و لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم لمن العالمين كذلك جرت سنّة الله من قبل و يجرى من بعد فطوبى للصّابرين
- الّذين يصبرون فى البأساء و الضّرّاء و لن يجزعوا من شىء و كانوا على مناهج الصّبر لمن السّالكين
- ٤٨ و ليس ما ورد علينا اولّ قارورة كسرت فى الاسلام و ليس هذا اولّ ما مكروا به على احبّاء الله هؤلاء الماكرين و ورد
- علينا بمثل ما ورد على الحسين من قبل اذ جاءه المرسلون من لدى الماكرين الّذين كان فى قلوبهم الغلّ و البغضاء و طلبوه عن
- المدينة فلمّا جائهم باهله قاموا عليه بما فى انفسهم الى ان قتلوه و قتلوا اولاده و اخوته و اساروا اهله و كذلك قضى من قبل و
- الله على ما اقول شهيد و ما بقت من ذرّيته لا من صغير و لا من كبير الا الّذى سمى بعليّ الاوسط و لقب بزین العابدين
- ٤٩ فانظروا يا ملأ الغفلاء كيف اشتعلت نار محبّة الله فى صدر الحسين من قبل ان انتم من المتفرّسين و زادت هذه النّار
- الى ان اخذ الشّوق و الاشتياق عنه زمام الاضطبار و اخذه جذب الجبار و بلّغه الى مقام الّذى انفق روحه و نفسه و كلّما له و
- معه لله ربّ العالمين فوالله هذا المقام عنده لالحى عن ملك السّموات و الارضين لانّ العاشق لن يريد الا معشوقه و كذلك
- الطّالب مطلوبه و الحبيب محبوبه و اشتياقهم الى اللّقاء كاشتياق الجسد الى الرّوح بل ازيد من ذلك ان انتم من العارفين
- ٥٠ قل حينئذ اشتعلت النّار فى صدرى و يريد ان يفدى هذا الحسين نفسه كما فدى الحسين نفسه رجاء لهذا المقام
- المتعالى العظيم و هذا مقام فناء العبد عن نفسه و بقائه بالله المقتدر العليّ الكبير و اتى لو القى عليكم من اسرار الّتى اودعها
- الله فى هذا المقام لتفدون انفسكم فى سبيل الله و تنقطعون عن اموالكم و كلّما عندكم لتصلوا الى هذا المقام الاعزّ الكريم
- ولكن ضرب الله على قلوبكم اكّنة و على ابصاركم غشاوة لئلا تعرفون اسرار الله و لا تكوننّ بها لمن المطّلعين
- ٥١ قل انّ اشتياق المخلصين الى جوار الله كاشتياق الرّضيع الى ثدى امّه بل ازيد ان انتم من العارفين او كاشتياق الظّمآن
- الى فرات العناية او العاصى الى الغفران كذلك نيّن لكم اسرار الامر و نقلى عليكم ما يغنيكم عمّا اشتغلتم به لعلّ انتم الى
- شطر القدس فى هذا الرّضوان لتكوننّ من الدّاخلين فوالله من دخل فيه لن يخرج عنه و من التفت اليه لن يحولّ الوجه عن

تلقائه ولو يضرب بسيوف المنكرين و المشركين كذلك القينا عليكم ما قضى على الحسين و نسل الله بان يقضى علينا كما قضى عليه و انه لجواد كريم

٥٢ تالله هبت من فعله روايح القدس على العالمين و تمت حجة الله و ظهر برهانه على الخلايق اجمعين و بعث الله بعده قوماً اخذوا ثاره و قتلوا اعدائه و بكوا عليه في كلِّ بكور و اصيل قل ان الله قدر في الكتاب بان يأخذ الظالمين بظلمهم و يقطع دابر المفسدين فاعلموا بان لمثل هذه الافعال بنفسها اثر في الملك و لن يعرفه احد الا من فتح الله عينه و كشف السبحات عن قلبه و جعله من المهتدين

٥٣ فسوف يظهر الله قوماً يذكرون ايماننا و كل ما ورد علينا و يطلبون حقا عن الذين هم ظلمونا بغير جرم و لا ذنب ميين و من ورائهم كان الله قائماً عليهم و يشهد ما فعلوا و يأخذهم بذنهم و انه اشد المنتقمين

٥٤ و كذلك قصصنا لكم من قصص الحق و القيناكم ما قضى الله من قبل لعل تتوبون اليه في انفسكم و ترجعون اليه و تكونون من الرجاعين و تنبهون في افعالكم و تستيقظون عن نومكم و غفلتكم و تداركوا ما فات عنكم و تكونون من المحسنين فمن شاء فليقبل قولي و من شاء فليعرض و ما على الا بان اذكركم فيما فرطتم في امر الله لعل تكونون من المتذكرين اذا فاسمعوا قولي ثم ارجعوا الى الله و توبوا اليه ليرحمكم الله بفضلته و يغفر خطاياكم و يعفو جريراتكم و انه سبقت رحمته غضبه و احاط فضله كل من دخل في قمص الوجود من الاولين و الآخرين

٥٥ يا مالا الوكلاء اظنتم في انفسكم بانا جنناكم لناخذ ما عندكم من زخارف الدنيا و متاعها لا فوالذي نفسي بيده بل لتعلموا بانا ما نخالف السلطان في امره و ما نكون من العصيين فاعلموا و ايقنوا بان كل خزائن الارض من الذهب و الفضة و ما كان عليها من جواهر عز ثمين لم يكن عند الله و اوليائه و احبائه الا ككف من الطين لان كلما عليها سيفى و يبقى الملك لله المقدر الجميل و ما يفنى لن ينفعا و لا اياكم ان انتم من المتفكرين

٥٦ فوالله ما نكذب في القول و ما نتكلم الا بما امرت و يشهد بذلك هذا الكتاب بنفسه ان انتم بما ذكر فيه لمن المتذكرين و انتم لا تتبخوا هواكم و لا بما القى الشيطان في انفسكم فاتبعوا امر الله في ظاهرهم و باطنهم و لا تكونون من الغافلين هذا خير لكم عن كل ما اجتمعتوه في بيوتكم و تطلبونه في كل بكور و عشى

٥٧ ستفنى الدنيا و ما انتم به تسرون في قلوبكم و تفتخرون به بين الخلايق اجمعين طهروا مرات قلوبكم عن الدنيا و ما فيها لتنتبج فيها انوار تجلى الله و هذا ما يغنيكم عما سوى الله و يدخلكم في رضى الله الكريم العالم الحكيم و قد القيناكم ما ينفعكم في الدين و الدنيا و يهديكم سبل النجاة ان انتم من المقبلين

٥٨ ان يا ايها السلطان<sup>٨٦</sup> اسمع قول من ينطق بالحق و لا يريد منك جزاء عما اعطاك الله و كان على قسطاس حق مستقيماً و يدعوك الى الله ربك و يهديك سبل الرشد و الفلاح لتكون من المفلحين

٥٩ اياك يا ايها الملك لا تجمع في حولك من هؤلاء الوكلاء الذين لا يتبعون الا هواهم و نبدوا اماناتهم وراء ظهورهم و كانوا على خيانة ميين فاحسن على العباد كما احسن الله لك و لا تدع الناس و امورهم بين يدي هؤلاء اتق الله و كن من المتقين فاجتمع من الوكلاء الذين تجد منهم روايح الايمان و العدل ثم شاورهم في الامور و خذ احسنها و كن من المحسنين

٦٠ فاعلم و ايقن بان الذي لن تجد عنده الديانة لم تكن عنده الامانة و الصدق و ان هذا الحق يقين و من خان الله يخان السلطان و لن يحترز عن شى و لن يتق في امور الناس و ما كان من المتقين

٦١ اياك ان لا تدع زمام الامور عن كفك و لا تطمئن بهم و لا تكن من الغافلين ان الذين تجد قلوبهم الى غيرك فاحترز عنهم و لا تأمنهم على امرك و امور المسلمين و لا تجعل الذئب راعى اغنام الله و لا تدع محبيه تحت ايدى المبغضين ان الذين يخانون الله في امره لن تطمع منهم الامانة و لا الديانة و تجنب عنهم و كن في حفظ عظيم لئلا يرد عليك مكرهم و

ضَرَّهم فاعرض عنهم ثمَّ اقبل الى الله ربك العزيز الكريم من كان لله كان الله له و من يتوكَّل عليه انه هو يحرسه عن كلِّ ما يضرُّه و عن شرِّ كلِّ مكَّارٍ لئيم

٦٢ و انك لو تسمع قولى و تستنصح بنصحى يرفعك الله الى مقام الذى ينقطع عنك ايدى كلِّ من على الارض اجمعين ان يا ملك اتبع سنن الله فى نفسك و باركانك و لا تتبع سنن الظالمين خذ زمام امرك فى كفك و قبضة اقتدارك ثمَّ استفسر عن كلِّ الامور بنفسك و لا تغفل عن شىء و ان فى ذلك لخير عظيم

٦٣ ان اشكر الله ربك بما اصطفاك بين برئته و جعلك سلطاناً للمسلمين و ينبغى لك بان تعرف قدر ما وهبك الله من بدايع جوده و احسانه و تشكره فى كلِّ حين و شكرك ربك هو حبك احبَّاته و حفظك عباده و صيانتهم عن هؤلاء الخائنين لئلا يظلمهم احد ثمَّ اجر حكم الله بينهم لتكون فى شرع الله لمن الراسخين

٦٤ و انك لو تجرى انهار العدل بين رعيتك لينصرك الله بجنود الغيب و الشهادة و يؤيدك على امرك و انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق و ان اليه يرجع عمل المخلصين

٦٥ و لا تطمئنَّ بخزائنك فاطمئنَّ بفضل الله ربك ثمَّ توكل عليه فى امورك و كن من المتوكلين فاستعن بالله ثمَّ استغن من غنائه و عنده خزائن السموات و الارض يعطى من يشاء و يمنع ممن يشاء لا اله الا هو الغنى الحميد كلِّ فقراء لدى باب رحمته و ضعفاء لدى ظهور سلطانه و كلِّ من جوده لمن السائلين

٦٦ و لا تفرط فى الامور فاعمل بين خدامك بالعدل ثمَّ انفق عليهم على قدر ما يحتاجون به لا على قدر الذى يكتزونونه و يجعلونه زينة لانفسهم و بيوتهم و يصرفونه فى امور التى لن يحتاجوا بها و يكونون من المرففين فاعدل بينهم على الخط الاستواء بحيث لن يحتاج بعضهم و لن يكتنر بعضهم و ان هذا لعدل مبين

٦٧ و لا تجعل الاعزة تحت ايدى الاذلة و لا تسلط الاذى على الاعلى كما شهدنا فى المدينة و كنا من الشاهدين و انا

لما وردنا المدينة وجدنا بعضهم فى سعة و غناء عظيم و بعضهم فى ذلة و فقر مبين و هذا لا ينبغى لسلطنتك و لا يليق لشأنك ٦٨ اسمع نصحى ثمَّ اعدل بين الخلق ليرفع الله اسمك بالعدل بين العالمين اياك ان لا تعمر هؤلاء الوكلاء و لا تخرب الرعية اتق من ضجيج الفقراء و الابرار فى الاسحار و كن لهم كسلطان شفيق لانهم كترك فى الارض فينبغى لحضرتك بان تحفظ كترك من ايدى هؤلاء السارقين ثمَّ تحسس من امورهم و احوالهم فى كلِّ حول بل فى كلِّ شهر و لا تكن عنهم لمن الغافلين

٦٩ ثمَّ انصب ميزان الله فى مقابلة عينيك ثمَّ اجعل نفسك فى مقام الذى كانك تراه ثمَّ وزن اعمالك به فى كلِّ يوم بل فى

كلِّ حين و حاسب نفسك قبل ان تحاسب فى يوم الذى لن يستقرَّ فيه رجل احد من خشية الله و تضطرب فيه افئدة الغافلين ٧٠ و ينبغى للسلطان بان يكون فيضه كالشمس يربى كلِّ شىء و يعطى كلِّ ذى حقَّ حقه و هذا لم يكن منها بل بما قدر من لدن مقتدر قدير و يكون رحمته كالسحاب ينفق على العباد كما ينفق السحاب امطار الرحمة على كلِّ ارض بامر من مدبر عليم

٧١ اياك ان لا تطمئنَّ من احد فى امرك و لم يكن لك احد كمثلك على نفسك كذلك نبين لك كلمات الحكمة و نلقى عليك ما يقبلك عن شمال الظلم الى يمين العدل و يهديك الى شاطىء قرب منير كلِّ ذلك من سيرة الملوك الذين سبقوك فى الملك و كانوا ان يعدلوا بين الناس و يسلكوا على مناهج عدل قويم

٧٢ انك ظلَّ الله فى الارض فافعل ما يليق لهذا الشأن المتعالى العظيم و انك ان تخرج عما القيناك و علمناك لتخرج عن هذا الشأن الاعزَّ الرقيق فارجع الى الله بقلبك ثمَّ طهره عن الدنيا و زخرفها و لا تدخل فيه حبَّ المغايرين لانك لو تدخل فيه حبَّ الغير لن يستشرق عليه انوار تجلَّى الله لانَّ الله ما جعل لاحد من قلوبين و هذا ما نزل فى كتاب قديم و لما جعله الله

واحداً ينبغي لحضرتك بان لا تدخل فيه حين اذاً تمسك بحبّ الله و اعرض عن حبّ ما سواه ليدخلك الله في لجة بحر احديته و يجعلك من الموحدين فوالله لم يكن مقصودى فيما القيناك الا تنزيهك عن الاشياء الفانية و ورودك في جبروت الباقية و تكون فيه باذن الله لمن الحاكمين

٧٣ اسمعت يا ايها الملك ما ورد علينا من وكلائك و ما عملوا بنا ام كنت من الغافلين ان سمعت و علمت لم ما انهيتهم عن فعلهم و رضيت لمن اجاب امرك و اطاعك ما لا يرضى لاهل مملكته احد من السلاطين و ان لم تكن مطلعاً هذا اعظم من الاولى ان انت من المتقين اذاً اذكر لحضرتك لتطلع بما ورد علينا من هؤلاء الظالمين

٧٤ فاعلم باننا جنناك بامرک و دخلنا مدينتك بعزّ مبین و اخرجونا عنها بذلة التي لن تقاس به ذلة في الارض ان انت من المطلعين و اذهبونا الى ان دخلونا في مدينة<sup>٧٤</sup> التي لن يدخل فيها احد الا الذينهم عصوا امرک و كانوا من العاصين و كان ذلك بعد الذي ما عصيناك في اقل من آن فلما سمعنا امرک اطعناه و كنا من المطيعين و ما راعوا فينا حقّ الله و حكمه و لا فيما نزل على الانبياء و المرسلين و ما رحموا علينا و فعلوا بنا ما لا فعل مسلم على مسلم و لا مؤمن على كافر و كان الله على ما اقول شهيد و عليهم

٧٥ و حين اخراجنا عن مدينتك حملونا على خدور التي تحمل عليها العباد اثقالهم و اوزارهم كذلك فعلوا بنا ان كان حضرتك لمن المستخبرين و اذهبونا الى ان وردونا في بلدة العصاة على زعمهم فلما وردنا ما وجدنا فيها من بيت لنسكن فيها لذا نزلنا في محلّ الذي لن يدخل فيه الا كلّ ذى اضطرار غريب و كنا فيه اياماً معدودة و اشتدّ علينا الامر لضيق المكان لذا استأجرنا بيوت التي تركوها اهلها من شدة بردها و كانوا من التاركين و لن يسكن فيها احد الا في الصيف و انا نزلنا فيها في الشتاء كذلك كنا فاعلين و لم يكن لاهلي و للذينهم كانوا معي من كسوة لتقيهم عن البرد في هذا الزمهرير

٧٦ فيا ليت عاملوا بنا هؤلاء الوكلاء بالاصول التي كانت بينهم فوالله ما عاملوا بنا لا بحكم الله و لا بالاصول التي يدعون بها و لا بالقواعد التي كانت بين الناس و لا بقواعد ارامل الارض حين الذي يدخل عليهم احد من عابري السبيل كذلك ورد علينا من هؤلاء و قد اذكرناه لك بلسان صدق منيع

٧٧ كلّ ذلك ورد علىّ بعد الذي قد جتتهم بامرهم و ما تخلفت عن حكمهم لانّ حكمهم يرجع الى حضرتك لذا اجبناهم فيما امروا و كنا من المجيبين كأنهم نسوا حكم الله في انفسهم قال و قوله الحقّ فاخفض جناحك للمؤمنين<sup>٧٧</sup> كأنهم ما ارادوا شيئاً الا راحة انفسهم و لن يسمعوا ضجيج الفقراء و لن يدخل في آذانهم صريخ المظلومين كأنهم ظنّوا في انفسهم بأنهم خلقوا من النور و دونهم من التراب فبأس ما ظنّوا كلنا خلقنا من ماء مهين<sup>٧٧</sup>

٧٨ يا ايها الملك فوالله ما اريد ان اشكو منهم في حضرتك انما اشكو بشي و حزني الى الله الذي خلقنا و اياهم و كان علينا و عليهم لشاهد و وكيل بل اريد ان اذكرهم باعمالهم لعلّ لا يفعلوا باحد كما فعلوا بنا و لعلّ يكوننّ من المتذكرين

٧٩ ستمضى بلايانا و اضطرارنا و الشدة التي احاطتنا من كلّ الجهات و كذلك تمضى راحتهم و الرخاء الذي كانوا فيه و هذا من حقّ الذي لن ينكره احد من العالمين و سيقضى سكوننا على التراب بهذه الذلة و جلوسهم على السرير العزة و يحكم الله بيننا و بينهم و هو خير الحاكمين

٨٠ و نشكر الله في كلّ ما ورد علينا و نصبر فيما قضى و يقضى و عليه توكلت و اليه فوّضت امرى و انه يوفّي اجور الصابرين و المتوكلين له الامر و الخلق يعزّ من يشاء و يذلّ من يشاء و لا يسئل عمّا شاء و انه لهو العزيز القدير

٨١ اسمع يا سلطان ما القينا على حضرتك ثمّ انمع الظالمين عن ظلمهم ثمّ اقطع ايديهم عن رؤس المسلمين فوالله ورد علينا ما لا يجرى القلم على ذكره الا بان يحزن راقمه و لن يقدر ان تسمعه آذان الموحدين و بلغ امرنا الى مقام الذي بكت

علينا عيون اعدائنا و من وراثهم كلّ ذى بصر بصير بعد الذى توجّهنا الى حضرتك و امرنا الناس بان يدخلوا فى ظلّك لتكون  
حصناً للموحّدين

٨٢ اخالفتك يا سلطان فى شىء او عصيتك فى امر او مع وزرائك الذين كانوا ان يحكموا فى العراق باذنك لا فوربّ

العالمين ما عصيناك و لا اياهم فى اقلّ من لمح البصر و لا اعصيك من بعد انشاء الله و اراد ولو يرد علينا اعظم عمّا ورد  
٨٣ و ندعو الله بالليل و النهار و فى كلّ بكور و اصيل ليوفّقك على طاعته و اجراء حكمه و يحفظك من جنود الشياطين  
اذاً فافعل ما شئت و ما ينبغى لحضرتك و يليق لسلطنتك و لا تس حكم الله فى كلّ ما اردت او تريد و قل الحمد لله ربّ  
العالمين

٨٤ ان يا سفير العجم فى المدينة ازعمت بانّ الامر كان بيدى او بيدل امر الله بسجنى و ذلّى او بافقادى و افنائى فبئس ما  
ظننت فى نفسك و كنت من الظّانين انه ما من اله الا هو يظهر امره و يعلو برهانه و يثبت ما اراد و يرفعه الى مقام الذى ينقطع  
عنه ايديك و ايدي المعرضين

٨٥ هل تظنّ بانّك تعجزه فى شىء او تمنعه عن حكمه و سلطانه او يقدر ان يقوم مع امره كلّ من فى السموات و الارضين  
لا فونفسه الحقّ لا يعجزه شىء عمّا خلق اذاً فارجع عن ظنّك ان الظنّ لا يغنى من الحقّ شيئاً و كن من الراجعين الى الله  
الذى خلقك و رزقك و جعلك سفير المسلمين

٨٦ ثم اعلم بانّه خلق كلّ من فى السموات و الارض بكلمة امره و ما خلق بحكمه كيف يقوم معه فسحان الله عمّا انتم  
تظنّون يا ملاء المبعضين ان كان هذا الامر حقّ من عند الله لن يقدر احد ان يمنعه و ان لم يكن من عنده يكفيه علماتكم و  
الذينهم اتبعوا هواهم و كانوا من المعرضين

٨٧ اما سمعت ما قال مؤمن آل فرعون من قبل و حكى الله عنه لنيبه الذى اصطفاه بين خلقه و ارسله عليهم و جعله رحمة  
للعالمين قال و قوله الحقّ اتقتلون رجلاً ان يقول ربّى الله و قد جائكم بالبيّات و ان يك كاذباً فعليه كذبه و ان يك صادقاً  
يصيبكم بعض الذى يعدكم<sup>١</sup> و هذا ما نزل الله على حبيبه فى كتابه الحكيم

٨٨ و انتم ما سمعتم امر الله و حكمه و ما استنصحتكم بنصح الذى نزل فى الكتاب و كنتم من الغافلين و كم من عباد  
قتلتموهم فى كلّ شهر و سنين و كم من ظلم ارتكبتموه فى ايامكم و لم ير شبهها عين الابداع و لن يخبر مثلها احد من  
المورخين و كم من رضيع بقى من غير امّ و والد و كم من ابن قتل ابيه من ظلمكم يا ملاء الظالمين و كم من اخت ضجّت  
فى فراق اخيها و كم من امرئة بقت بغير زوج و معين

٨٩ و ارتقيتم فى الظلم الى مقام الذى قتلتم الذى ما تحرّف وجهه عن وجه الله العلىّ العظيم<sup>١١</sup> فيا ليت قتلتموه كما يقتل  
الناس بعضهم بعضاً بل قتلتموه بقسم الذى ما رأت بمثله عيون الناس و بكت عليه السماء و ضجّت افئدة المقرّبين اما كان ابن  
نبيّكم و اما كان نسبه الى النبيّ مشتهراً بينكم فكيف فعلتم به ما لا فعل احد من الاولين فوالله ما شهد عين الوجود بمثلكم  
تقتلون ابن نبيّكم ثمّ تفرحون على مقاعدكم و تكوننّ من الفرحين و تلعنون الذينهم كانوا من قبل و فعلوا بمثل ما فعلتم ثمّ عن  
انفسكم لمن الغافلين

٩٠ اذاً فانصف فى نفسك انّ الذين تسبّونهم و تلعنونهم هل فعلوا بغير ما فعلتم اولئك قتلوا ابن نبيّهم<sup>١٢</sup> كما قتلتم ابن نبيّكم و  
جرى منكم ما جرى منهم فما الفرق بينكم يا ملاء المفسدين

٩١ فلمّا قتلتموه قام احد من احبّائه على القصاص و لن يعرفه احد و اختفى امره عن كلّ ذى روح و قضى منه ما امضى اذاً  
ينبغى بان لا تلوموا احداً فى ذلك بل لوموا انفسكم فيما فعلتم ان انتم من المنصفين هل فعل احد من اهل الارض بمثل ما فعلتم  
لا فوربّ العالمين

٩٢ كلّ الملوك و السلاطين يوقرون ذريّة نبيهم و رسولهم ان انتم من الشاهدين و انتم فعلتم ما لا فعل احد و ارتكبتم ما احترقت عنه اكباد العارفين و مع ذلك ما تنبّهتم فى انفسكم و ما استشعرتهم من فعلكم

٩٣ الى ان قمتم علينا من دون ذنب و لا جرم مبين اما تخافون عن الله الذى خلقكم و سواكم و بلغ اشدكم و جعلكم من المسلمين الى متى لا تنبّهون فى انفسكم و لا تتعقلون فى ذواتكم و لا تقومون عن نومكم و غفلتكم و ما تكونون من المتنبّهين

٩٤ انت فكر فى نفسك مع كل ما فعلتم و عملتم هل استطعتم ان تخدموا نار الله او تطفئوا انوار تجليّه التى استضاءت منها اهل لجج البقاء و استجذبت عنها افئدة الموحدين اما سمعتم يد الله فوق ايديكم و تقديره فوق تدبيركم و انه لهو القاهر فوق عباده و الغالب على امره يفعل ما يشاء و لا يسئل عما شاء و يحكم ما يريد و هو المقتدر القدير و ان توقنوا بذلك ليم لا تنتهون اعمالكم و لا تكونون من الساكنين

٩٥ و فى كل يوم تجدون ظلمكم كما قمتم على فى تلك الايام بعد الذى ما دخلت نفسى فى هذه الامور و ما كنت مخالفاً لكم و لا معارضا لامركم الى ان جعلتمونى مسجوناً فى هذه الارض البعيد ولكن فاعلم ثم ايقن بانّ بذلك لن يبدل امر الله و سنه كما لم يبدل من قبل عن كل ما اكتسبت ايديكم و ايدى المشركين

٩٦ ثم اعلموا يا ملاء الاعجام بانكم لو تقتلوننى يقوم الله احد مقامى و هذه من سنّه الله التى قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنته لا من تبديل و لا من تحويل اتريدون ان تطفئوا نور الله فى ارضه ابى الله الا ان يتم نوره ولو انتم تكرهوه فى انفسكم و تكونون من الكارهين

٩٧ و انت يا سفير تفكر فى نفسك اقل من ان ثم انصف فى ذاتك باى جرم افترت علينا عند هؤلاء الوكلاء و اتبعت هواك و اعرضت عن الصّدق و كنت من المفترين بعد الذى ما عاشرتنى و ما عاشرتك و ما رأيتنى الا فى بيت ابيك ايام التى فيها يذكر مصابيح الحسين (ع) و فى تلك المجالس لم يجد الفرصة احد ليفتح اللسان و يشتغل بالبيان حتى يعرف مطالبه او عقايدته و انت تصدقنى فى ذلك لو تكون من الصادقين و فى غير تلك المجالس ما دخلت لترانى انت او يرانى غيرك مع ذلك كيف افيت على ما لا سمعت منى اما سمعت ما قال عزّ و جلّ لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً و لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة و العشى يريدون وجهه<sup>٤</sup> و انت خالفت حكم الكتاب بعد الذى حسبت نفسك من المؤمنين

٩٨ و مع ذلك فوالله لم يكن فى قلبى بغضك و لا بغض احد من الناس ولو وردتم علينا ما لا يطيقه احد من الموحدين و ما امرى الا بالله و ما توكلى الا عليه فسوف يمضى ايامكم و ايام الذينهم كانوا اليوم على غرور مبين و تجتمعون فى محضر الله و تسئلون عما اكتسبتم بايديكم و تجزون بها فبئس مثوى الظالمين

٩٩ فوالله لو تطّلع بما فعلت لتبكي على نفسك و تفرّ الى الله و تضحّ فى ايامك الى ان يغفر الله لك و انه لجواد كريم ولكن انت لن توفّق بذلك لما اشتغلت بذاتك و نفسك و جسمك الى زخارف الدنيا الى ان يفارق الروح عنك اذا تعرف ما القيناك و تجد اعمالك فى كتاب الذى ما ترك فيه ذرة من اعمال الخلائق اجمعين اذا فاستنصح بنصحي ثم اسمع قولى بسمع فؤادك و لا تغفل عن كلماتى و لا تكن من المعرضين و لا تفتخر بما اوتيت فانظر الى ما نزل فى كتاب الله المهيمم العزيز فلما نسوا عما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شى كما فتح عليك و على امثالك ابواب الدنيا و زخرفها اذا فانتظر ما نزل فى آخر هذه الآية المباركة<sup>٥</sup> و هذا وعد غير مكذوب من مقتدر حكيم

١٠٠ و لم ادر باى صراط انتم تقيمون و عليه تمشون يا ملاء المبغضين انا ندعوكم الى الله و نذكركم بايامه و نبشركم بلاقائه و نقرّيكم اليه و نلقيكم من بدايح حكمته و انتم تطردوننا و تكفروننا بما صفت لكم السنن الكذبة و تكونون من المدبرين و اذا

- ١٠١ اظهرنا بينكم ما اعطانا الله بجموده تقولون ان هذا الآ سحر مبين كما قالوا امم امثالكم من قبل ان انتم من الشاعرين و لذا منعتم انفسكم عن فيض الله و فضله و لن تجدوه من بعد الى ان يحكم الله بيننا و بينكم و هو احكم الحاكمين
- ١٠٢ و منكم من قال ان هذا هو الذى ادعى فى نفسه ما ادعى فوالله هذا لبهتان عظيم و ما انا الا عبد امنت بالله و آياته و رسله و ملكته و يشهد حينئذ لسانى و قلبى و ظاهرى و باطنى بانّه هو الله لا اله الا هو و ما سواه مخلوق بامرّه و من جعل بارادته لا اله الا هو الخالق الباعث المحيى المميت ولكن اتى حدثت نعمة اتى انعمنى الله بجموده و ان كان هذا جرمى فانا اول المجرمين و اكون بين ايديكم مع اهلى فافعلوا ما شئتم و لا تكوننّ من الصابرين لعلّ ارجع الى الله ربى فى مقام الذى يخلو فيه عن وجوهكم و هذا منتهى املى و بغيتى و كفى بالله على نفسى لعليم و خبير
- ١٠٣ ان يا سفير فاجعل محضرك بين يدى الله اذك ان لن تراه انه يراك ثم انصف فى امرنا باى جرم قمت علينا و افتربتنا بين الناس ان تكون من المنصفين قد خرجت من الطهران بامر الملك<sup>١٦</sup> و توجهنا الى العراق باذنه الى ان وردنا فيه و كنا من الواردين ان كنت مقصراً لم اطلقنا و ان لم اكن مقصراً لم وردتم علينا ما لا ورد احد الى احد من المسلمين و بعد ورودى فى العراق هل ظهر منى ما يفسد به امر الدولة و هل شهد احد منا مغايراً فاسئل اهلها لتكون من المستبصرين
- ١٠٤ و كنا فيه احدى عشر سنين الى ان جاء سفيركم<sup>١٧</sup> الذى لن يحبّ القلم ان يجرى على اسمه و كان ان يشرب الخمر و يرتكب البغى و الفحشاء و فسد فى نفسه و افسد العراق و يشهد بذلك اكثر اهل الزوراء لو تسئل عنهم و تكون من السائلين و كان ان يأخذ اموال الناس بالباطل و ترك كلّ ما امره الله به و ارتكب كلّ ما نهاه عنه الى ان قام علينا بما اتبع نفسه و هواه و سلك منهج الظالمين و كتب اليك ما كتب فى حقنا و انت قبلت منه و اتبعت هواه من دون بينة و لا برهان مبين و ما تبينت و ما تفحصت و ما تحسست ليظهر لك الصدق عن الكذب و الحقّ عن الباطل و تكون على بصيرة منير فاسئل عنه عن السفراء الذين كانوا فى العراق و عن وراثةهم عن والى البلدة<sup>١٨</sup> و مشيرها ليحصحص لك الحقّ و تكون من المطلعين
- ١٠٥ فوالله ما خالفناه فى شىء و لا غيره و اتبعنا احكام الله فى كلّ شأن و ما كنا من المفسدين و هو بنفسه يشهد بذلك ولكن يريد ان يأخذنا و يرجعنا الى العجم لارتفاع اسمه كما انت ارتكبت هذا الذنب لاجل ذلك و انت و هو فى حدّ سواء عند الله الملك العليم
- ١٠٦ و لم يكن هذا الذكر منى اليك لتكشف عنى ضررى او توسط لى عند احد لا فورب العالمين ولكن فضلنا لك الامور لعلّ تتنبّه فى فعلك و لا ترد على احد مثل ما وردت علينا و تكون من التائبين الى الله الذى خلقك و كلّ شىء و تكون على بصيرة من بعد و هذا خير لك عمّا عندك و عن سفارتك فى هذه الايام القليل
- ١٠٧ اياك ان لا تغمض عيناك فى مواقع الانصاف و توجه الى شطر العدل بقلبك و لا تبدل امر الله و كن بما نزل فى الكتاب لمن الناظرين ان لا تتبع هواك فى امر و اتبع حكم الله ربك المتان القديم سترجع الى التراب و لن يبقى نفسك و لا ما تسرّ به فى ايامك و هذا ما ظهر من لسان صدق منيع
- ١٠٨ اما تذكرت بذكر الله من قبل لتكون من المتذكرين قال و قوله الحقّ منها خلقناكم و فيها نعيدكم و منها نخرجكم تارة اخرى<sup>١٩</sup> و هذا ما قدره الله لمن على الارض من كلّ عزيز و ذليل و من خلق من التراب و يعيد فيها و يخرج منها لا ينبغى له بان يستكبر على الله و اولياته و يفتخر عليهم و يكون على غرور عظيم بل ينبغى لك و لامثالك بان تبخعوا لمظاهر التوحيد و تخفضوا جناح الدّلّ للمؤمنين الذينهم افتقروا فى الله و انقطعوا عن كلّ ما تشتغل به انفس العباد و يبعدهم عن صراط الله العزيز الحميد و كذلك نلقى عليكم ما ينفعكم و ينفع الذينهم كانوا على ربهم لمن المتوكّلين
- ١٠٩ ان يا مشايخ المدينة قد جئناكم بالحقّ و كنتم فى غفلة عن ذلك كانكم فى غشوات انفسكم ميتون و ما حضرتتم بين يدينا بعد الذى كان هذا خير لكم عن كلّ ما انتم به تعملون فاعلموا بانّ شمس الولاية قد اشرقت بالحقّ و انتم عنها معرضون و



١٠٩ انّ قمر الهداية قد ارتفع في قطب السّماء و انتم عنه محتجبون و نجم العناية قد بزغ عن افق القدس و انتم عنه مبعدون  
فاعلموا بانّ مشايخكم الذين انتم تنسبون انفسكم اليهم ثمّ بهم تفتخرون و تذكرونهم بالليل و النهار ثمّ بآثارهم تهتدون لو  
كانوا في تلك الايام ليطوفنّ حولى و لن يفارقوني في كلّ عشيّ و بكور و انتم ما توجّهتم بوجهي في اقلّ من آن و استكبرتم و  
غفلتم عن هذا المظلوم الذي ابتلى بين يدي الناس بحيث يفعلون به ما يشاؤون و ما تفحصتم عن حالي و ما استفسرتم عما ورد  
عليّ و بذلك منعم انفسكم عن ارياح القدس و نسيمات الفضل عن هذا الشّطر المنير المشهود

١١٠ كاتكم تمسّكنم بالظاهر و نسيتم حكم الباطن و تقولون بالقول ما لا تفعلون و تحيون الاسماء كاتكم اعتكفتم عليها و  
لذا تذكرون اسماء مشايخكم و لو ياتيكم احد مثلهم او فوقهم اذا انتم عنه تفرّون و جعلتم باسمائهم لانفسكم افتخاراً و مناصباً  
ثمّ بها تعيشون و تنتعمون و لو تاتيكم مشايخكم باجمعهم لا تخلّون ايديكم عن رياساتكم و اليهم لا تقبلون و لا تتوجّهون

١١١ و انا وجدناكم كما وجدنا اكثر الناس عبدة الاسماء يذكرونها في ايامهم و بها يشتغلون و اذا ظهر مسمياتها اذا هم  
يعرضون و على اعقابهم ينقلبون كذلك عرفناكم و احصينا اعمالكم و اشهدنا كلّما انتم اليوم به تعملون فاعلموا بانّ الله لن يقبل  
اليوم منكم فكركم و لا ذكركم و لا توجّهكم و لا ختمكم و لا مراقبتكم الاّ بان تجدّدوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون

١١٢ تالله قد غرست شجرة الولاية و فصلت نقطة العلميّة و ظهرت ولاية الله المهيمن القيوم اتقوا الله و لا تتبعوا هواكم و  
اتبعوا حكم الله في ايامكم و جدّدوا ما انتم عليه من آداب الطّريق لتهتدوا بانوار الهداية و تكوننّ من الذينهم الى مناهج الحقّ  
يسرعون

١١٣ ان يا حكماء المدينة و فلاسفة الارض لا تغرّتكم الحكمة بالله المهيمن القيوم فاعلموا بانّ الحكمة هي خشية الله و  
عرفانه و عرفان مظاهر نفسه و هذه لحكمة التي لن ينالها الاّ الذينهم انقطعوا عن الدنيا و كانوا في رضی الله هم يسلكون ائتم  
اعظم حكمة ام الذي صنع القمر و كان ان يطلع من بئر و يغرب في جبّ اخرى و يستضيئ منه ثلاثة فراسخ من الارض و  
محي الله آثاره و رجعه الى التراب و انتم سمعتم نأه او حينئذ تسمعون

١١٤ و كم من حكماء كانوا مثله او فوقه و مثلكم او فوقكم و منهم آمنوا و منهم اعرضوا و اشركوا و الذين اشركوا هم في النار  
كانوا ان يدخلون و الذين آمنوا هم الى رحمة الله كانوا ان يرجعون انّ الله لا يسئلكم عن صنايعكم بل عن ايمانكم و اعمالكم  
تسئلون ائتم اعظم حكمة ام الذي خلقكم و خلق السموات و ما فيها و الارض و من عليها سبحانه الله ما من حكيم الاّ هو له  
الخلق و الامر يعطى الحكمة على من يشاء من خلقه و يمنع الحكمة عنّ يشاء من برّيته و انه لهو المعطى المانع الكريم  
الحكيم

١١٥ و انتم يا معشر الحكماء ما حضرتم عندنا لتسمعوا نغمات الرّوح و تعرفوا ما اعطاني الله بفضله و انّ هذا فات عنكم ان  
انتم تعلمون و لو حضرتم بين يدينا لعلمناكم من حكمة التي تغنون بها عن دونها و ما حضرتم و قضى الامر و نهيت عن اظهارها  
من بعد لما نسبونا بالسّحر ان انتم تسمعون و كذلك قالوا من قبل و قضى نحبهم و هم حينئذ في النار يصرخون و يقضى نحب  
هؤلاء و هذا حتم من لدن عزيز قيوم

١١٦ اوصيكم في آخر القول بان لا تتجاوزوا عن حدود الله و لا تلتفتوا الى قواعد الناس و عاداتهم لانّها لا يسمن و لا يغنيكم  
بل بسنن الله انتم فانظرون و من شاء فليتخذ هذا التصح لنفسه سبيلاً الى الله فمن شاء فليرجع الى هواه انّ ربّي لغنيّ عن كلّ  
من في السموات و الارض و عن كلّ ما هم يقولون او يعملون

١١٧ و اختتم القول بما قال الله جلّ و عزّ لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً<sup>١</sup>

١١٨ و السلام عليكم يا ملاّ المسلمين و الحمد لله ربّ العالمين ١١٥٢<sup>١</sup>

## [ یادداشت‌ها ]

### سوره هیکل

- ۱ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره بقره، آیه‌های ۳۴-۳۰؛ سوره ص، آیه‌های ۷۵-۷۱. ←
- ۲ میرزا یحیی. ←
- ۳ استاد محمد علی سلمانی. برای ملاحظه شرحی راجع به وقایعی که حضرت بهاء‌الله در این بند و بندهای بعدی ذکر فرموده‌اند نگاه کنید به فصل دهم از کتاب *God Passes By*. ←
- ۴ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه ۳۰؛ سوره نور، آیه ۴۵؛ سوره فرقان، آیه ۵۴. ←
- ۵ حضرت باب. ←
- ۶ یکی از بتهای اعراب که حضرت محمد عبادتشان را نهی فرمودند. ←
- ۷ پطرس. ←
- ۸ نگاه کنید به انجیل متی، فصل ۵، آیه ۲۹؛ انجیل مرقس، فصل ۹، آیه ۴۷. ←
- ۹ این لوح دوم حضرت بهاء‌الله خطاب به امپراتور فرانسه است. لوح اول در ادرنه نازل شده بود. ←
- ۱۰ جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳). ←
- ۱۱ به فاصله کمتر از یک سال ناپلیون سوم در نبرد سدان (۱۸۷۰) شکست خورد و تبعید شد. ←
- ۱۲ سلطان عثمانی. ←
- ۱۳ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره مرسلات، آیه ۲۰؛ سوره سجده، آیه ۸. ←
- ۱۴ عیدین اعظمین عبارت است از عید رضوان و عید بعثت حضرت باب. یومین اشاره است به یوم مولود حضرت بهاء‌الله و یوم میلاد حضرت باب. نگاه کنید به کتاب اقدس، بند ۱۱۰. ←
- ۱۵ عکا. ←
- ۱۶ مکه. ←
- ۱۷ سوره ملوک. ←
- ۱۸ سلطان عثمانی. ←
- ۱۹ حضرت محمد. ←
- ۲۰ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره اسراء، آیه ۷۸. ←
- ۲۱ طهران. ←
- ۲۲ میرزا بزرگ خان، قنصل ایران در بغداد. ←
- ۲۳ مؤتمن الملک میرزا سعید خان انصاری، وزیر خارجه. ←
- ۲۴ اشاره است به اقدام جمال مبارک و بعضی از اصحاب به درخواست تابعیت عثمانی. ←
- ۲۵ آقا سید محمد طباطبائی مشهور به مجاهد. ←
- ۲۶ جنگ دوم بین روسیه و ایران (۱۸۲۸-۱۸۲۵). ←

- ۲۷ قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۹۴؛ سوره جمعه، آیه ۶. ←
- ۲۸ نگاه کنید به کلمات مکنونه فارسی، شماره‌های ۲۴، ۲۵، ۲۸ و ۳۰. ←
- ۲۹ قرآن مجید، سوره حجرات، آیه ۶. ←
- ۳۰ قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۵۹. ←
- ۳۱ حدیث مروی از امام یازدهم ابو محمد حسن عسکری. ←
- ۳۲ احادیث مروی از امام ششم ابو عبدالله جعفر صادق. ←
- ۳۳ مجتهد برجسته شیخ مرتضای انصاری. ←
- ۳۴ قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۱۷۹. ←
- ۳۵ قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۱۶۴؛ سوره اسراء، آیه ۱۵؛ سوره فاطر، آیه ۱۸؛ سوره زمر، آیه ۷؛ سوره نجم، آیه ۳۸. ←
- ۳۶ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه ۴۰؛ سوره ابراهیم، آیه ۲۷؛ سوره حج، آیه ۱۸. ←
- ۳۷ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۱. ←
- ۳۸ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۶۴. ←
- ۳۹ قرآن مجید، سوره غافر، آیه ۵. ←
- ۴۰ قرآن مجید، سوره یس، آیه ۳۰. ←
- ۴۱ قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۳۰. ←
- ۴۲ قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۳۵. ←
- ۴۳ نگاه کنید به انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳۵؛ انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیه ۳۱؛ انجیل لوقا، فصل ۲۱، آیه ۳۳. ←
- ۴۴ انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۲۸. ←
- ۴۵ نگاه کنید به انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه‌های ۱۶ و ۲۶؛ فصل ۱۵، آیه ۲۶؛ فصل ۱۶، آیه ۷. ←
- ۴۶ مثلاً نگاه کنید به قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۷۵؛ سوره نساء، آیه ۴۶؛ سوره مائده، آیه‌های ۱۳ و ۴۱ و شرحی که در کتاب ایقان راجع به این موضوع آمده است. ←
- ۴۷ بغداد. ←
- ۴۸ علی ابن حسین زین العابدین، امام چهارم. ←
- ۴۹ خوارج با ائمه اطهار و بنی امیه هر دو مخالفت می نمودند. ←
- ۵۰ مکه. ←
- ۵۱ قرآن مجید، سوره حدید، آیه ۱۶. ←
- ۵۲ نگاه کنید به انجیل لوقا، فصل ۱۹، آیه ۲۱. ←
- ۵۳ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره رحمن، آیه‌های ۲۶-۲۷. ←
- ۵۴ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره یوسف، آیه ۳۱. ←

## سوره رئیس

- ۵۵ این لوح به افتخار حاجی محمد اسماعیل کاشانی ملقب به ذبیح و انیس نازل گردیده و در آن عالی پاشا صدر اعظم عثمانی که از او با عنوان رئیس یاد شده طرف خطاب قرار گرفته است. ←
- ۵۶ ادرنه. ←
- ۵۷ سلطان عبد العزیز در سال ۱۸۷۶ از سلطنت خلع و به قتل رسید. سپس در جنگی که با روسیه (۱۸۷۷-۱۸۷۸) درگرفت، ادرنه به اشغال دشمن درآمد و بسیاری از ترکان عثمانی کشته شدند. ←
- ۵۸ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره تین، آیه ۱. ←
- ۵۹ خسرو پرویز پادشاه ساسانی که همزمان با حضرت محمد می زیست. ←
- ۶۰ حاجی جعفر تبریزی. او را نجات دادند و از انتحار بازداشتند. ←
- ۶۱ سید اسماعیل زواره‌ای. ←
- ۶۲ انیس. ←
- ۶۳ ادرنه. ←
- ۶۴ میرزا علی اکبر نراقی. ←
- ۶۵ لوح دوم حضرت بهاءالله خطاب به عالی پاشا کمی بعد از ورود هیکل مبارک به حبس عکا نازل شده است. ←

## لوح رئیس

- ۶۶ برای ملاحظه شرحی راجع به این واقعه نگاه کنید به فصل دهم از کتاب *God Passes By*. ←
- ۶۷ احتمالاً اشاره است به حریق خواجه پاشا در سال ۱۸۶۵ که طی آن بخش بزرگی از استانبول از بین رفت. ←
- ۶۸ مخاطب لوح فؤاد شیخ کاظم سمندر قزوینی یکی از حواریون حضرت بهاءالله است. حروف ک ظ اشاره به اسم کاظم است. فؤاد پاشا وزیر عثمانی که لوح درباره اوست در سال ۱۸۶۹ در پاریس درگذشت. ←

## لوح فؤاد

- ۶۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره ص، آیه ۳. ←
- ۷۰ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره رعد، آیه ۱۳. ←
- ۷۱ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره غافر، آیه ۳۲. ←
- ۷۲ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره ص، آیه ۱۲؛ سوره فجر، آیه ۱۰. ←
- ۷۳ میرزا مهدی رشتی، قاضی ایرانیان در استانبول و یکی از طرفداران میرزا یحیی. ←
- ۷۴ عالی پاشا. ←
- ۷۵ سلطان عبد العزیز. ←

۷۶ حضرت باب. ←

۷۷ انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۲۸. ←

#### سوره ملوک

۷۸ انجیل یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۳. ←

۷۹ انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۱۳. ←

۸۰ سفیر فرانسه در استانبول. ←

۸۱ حضرت مسیح. ←

۸۲ سفیر ایران در استانبول. ←

۸۳ قرآن مجید، سوره ذاریات، آیه ۵۵. ←

۸۴ قرآن مجید، سوره حجرات، آیه ۶. ←

۸۵ قرآن مجید، سوره یوسف، آیه ۵۳. ←

۸۶ سلطان عبد العزیز. ←

۸۷ ادرنه. ←

۸۸ قرآن مجید، سوره حجر، آیه ۸۸. ←

۸۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره مرسلات، آیه ۲۰؛ سوره سجده، آیه ۸. ←

۹۰ قرآن مجید، سوره غافر، آیه ۲۸. ←

۹۱ حضرت باب. ←

۹۲ امام حسین. ←

۹۳ قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۹۴. ←

۹۴ قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۵۲. ←

۹۵ قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۴۴. ←

۹۶ ناصر الدین شاه. ←

۹۷ قنصل ایران در بغداد. ←

۹۸ بغداد. ←

۹۹ قرآن مجید، سوره طه، آیه ۵۵. ←

۱۰۰ المقتع خراسانی. ←

۱۰۱ قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۹۴. ←

۱۰۲ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف"

است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ←

۱\* الحدباء لقب الموصل ←

۲\* ماظت ای زالت ←

۳\* ملیتم ای ابتلیتم ←

۴\* غادیه مطر الصّباح ←

- ۵\* دسكرة مزرعة ←
- ۶\* ذبالة فتيلة السراج ←
- ۷\* رضام الحجار العظيمة در اين مقام مقصود سنگ قبور است ←
- ۸\* رغام خاک مخلوط برمل است و مقصود خاک قبور است ←
- ۹\* جماجم جمع مجمه كاسه سر ←
- ۱۰\* براجم مفاصل اصابع ←
- ۱۱\* رعاة جمع راعى ←
- ۱۲\* حذاء نعل ←
- ۱۳\* وطاء فراش ←
- ۱۴\* قضى الحقّ اى وفا الحقّ ←
- ۱۵\* قضى بالحقّ اى حكم بالحقّ ←
- ۱۶\* بورا هالك ←
- ۱۷\* نثل اى استفراغ ←
- ۱۸\* تشتت اى تفرّق ←
- ۱۹\* قشيب جديد ←
- ۲۰\* زوراء لقب بغداد و من حكم فيها بنو عباس ←
- ۲۱\* فيحاء لقب دمشق شام و من ظلم فيها بنو اميّه ←
- ۲۲\* ارتعد اى اضطرب ←
- ۲۳\* ذرعه اى قلبه ←
- ۲۴\* خرير صوت الماء ←
- ۲۵\* هزيز صوت الرياح ←
- ۲۶\* هدير صوت الورقاء ←
- ۲۷\* حفيف صوت الشجر اذا تمرّ عليه الرياح ←
- ۲۸\* قضيب حجر كبير و المقصود حجر القبر ←
- ۲۹\* ركز صوت الخفى ←
- ۳۰\* مخارف سبل ←
- ۳۱\* نضب اى جفّ ←
- ۳۲\* ضحضاح ماء القليل ←
- ۳۳\* ضحضاح الروضة ←
- ۳۴\* تنساب اى تنطلق ←
- ۳۵\* حباب الحية ←
- ۳۶\* الصدى اليوم ←
- ۳۷\* يصدّوا اى يمنعوا ←

- ۳۸\* غبر ای بقی ←
- ۳۹\* ینهکنی اللّغب ای یضعفنی التّعّب ←
- ۴۰\* السّغّب الجوع ←
- ۴۱\* قضب السّیوف ←
- ۴۲\* عثر ای زلّ ←
- ۴۳\* جواد فرس ←
- ۴۴\* سدیر قصر بناه ملک نعمان ←
- ۴۵\* قفر خالی ←
- ۴۶\* رتاج باب کبیر ←
- ۴۷\* اللّائمات اشاره بآیة مبارکه که میفرماید فلما رأینہ اکبرنہ و قطعن ایدیہنّ و قلن حاش لله ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کریم ←
- ۴۸\* اجداث قبور ←
- ۴۹\* تراث مال المیراث و المقصود فی هنا جمیع الأموال ←
- ۵۰\* زهر شکوفه ←
- ۵۱\* زهر نجوم ←

---

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۳۱ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر